



# سبک زندگی را از رسول خدای الله علیه و آله بیاموزیم

محمود مهدیپور

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله» بدون تردید پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله کامل ترین اسوه و الگوی زندگی توحیدی است. هر کس می تواند و هر مسلمانانی وظیفه دارد راه و رسم زندگی اسلامی را از او بیاموزد و اخلاق و رفتار و اندیشه های خویش را در ترازوی نبوی بسنجد و خود را با یزان نبوت تنظیم کند. اندیشه ها و سیره و آرمانها و اخلاق و رفتار و گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرانبهاترین «سرمایه فرهنگی» و مشعل هدایت امت بزرگ اسلامی است. **مدیران** ما باید مدیریت نبوی را بشناسند و از آن الهام بگیرند. **عارفان** امت باید اهداف بلند و ابعاد گسترده عرفان الهی را از رسول توحید و رحمت بیاموزند.

**مجاهدان و فرماندهان نظامی** جوامع اسلامی باید عملکرد نظامی و انتظامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در لا به لای زندگی سراسر نور و اعتماد و شجاعت و امید و رأفت او جستجو کنند و آنرا الگو و اسوه تلاشهای جهادی خویش قرار دهند. **سیاستمداران** امت اسلامی باید راه و رسم کشورداری و هدفگذاری و هماهنگی و پاسداری از اهداف عالی دینی و مصالح مسلمانان و بشریت را از این سیاستمدار آسمانی فراگیرند و آموزهای تابناک او را تابلو راه خود و تمام نهادها و اجتماعی و قانونگذاران و فقیهان قرار دهند.

**حقوقدانان** امت اسلامی باید فقه و حقوق را بر گفتار و رفتار آن عزیز خدا عرضه کنند و حق و باطل را با معیارهای او تشخیص دهند. **قاضیان** و دست‌اندرکاران دادگاهها در جهان اسلام باید جز معیارهای رسالت و قوانین الهی، قانونی را به رسمیت نپذیرند و طبق موازین محمدی در جوامع بشری داورى کنند و به اختلافات مالی و حقوقی پایان دهند.

**نظام بهداشت** و درمان کشورهای اسلامی باید مجموعه رهنمودهای قرآن، عترت و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را در زمینه علوم پزشکی و شناخت بیماریها و داروها گردآوری کند و به تجزیه و تحلیل امروزی آن پردازد و داروها و بیماریها را در نسخه های پزشکی و داروهای معرفی شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام شناسایی نماید و آداب و اخلاق و حقوق بیمار و پزشک را در رهنمودها کما و بجوید.

هیچ کس منکر استفاده از علوم و دانشها و تجارب جامعه بشری نیست؛ ولی گردآوری سرمایه ارزشمند اهل بیت علیهم السلام در زمینه طب و درمان، یکی از ارزشمندترین تجارب بشری از یک سو و میراث علوم آسمانی از سوی دیگر است که بی توجهی به آن و عدم گردآوری طب نبوی و علوی و طب الصادق و طب الرضا علیه السلام و عدم تطبیق آن با موازین پزشکی امروز و راکد گزاردن این معارف زندگی ساز، مصداق ستم بر بشریت و فرهنگ انبیا و اولیای الهی است. البته

گامهایی که تا کنون در این مسیر برداشته شده شایان تقدیر و تکریم است. **بازرگانان** و بازاریان امت اسلامی بدون شناخت و رعایت رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آن بزرگوار در زمینه داد و ستد و تجارت نمی توانند استقلال اقتصادی و عزت و آزادی و رفاه اجتماعی امت را پاسداری کنند.

**معلمان و دست‌اندرکاران نظام آموزشی و پژوهشی کشورهای اسلامی، بدون بررسی و تحقیق در قلمرو، اهداف و ابعاد و روشهای آموزشی و مواد و متون آموزشی مورد تأیید پیامبر گرامی‌صلی‌الله‌علیه‌و آله و اهل بیت علیهم‌السلام آن بزرگوار و پرورش استادان و مربیان معتقد به نظام تعلیم و تربیت اسلامی، نیروی خود و فرزندان امت را به تباهی می‌کشند و از پرورش نسلی مؤمن و مجاهد و دانشمند و عارف باز می‌مانند.**

**مبلغان گرامی و نظام تبلیغات دنیای اسلام، وظیفه ای مهم‌تر از شناخت و معرفی و تمرین زندگی و تبلیغ و هدایت مردم بر اساس راه و رسم خاتم پیامبران ندارد و عالی‌ترین و مفیدترین ماده آموزشی در نظام تبلیغات اسلامی، شیوه تبلیغی و سیره ابلاغ و انذار رسول گرامی‌صلی‌الله‌علیه‌و آله‌است.**

بدون شک شناخت دقیق و عمیق محتوای پیام نبوی و روش درست تبلیغ و ارتباطگیری و انطباق زندگی مبلغان با پیام خدا و به عبارت ساده یادگیری و پیروی از معارف قرآن و آشنایی نظری و اقتدای عملی به گفتار و رفتار رسول ختلی‌الله‌علیه‌و آله، بزرگ‌ترین سرمایه مبلغان در طول تاریخ و بهترین راهکار موفقیت در ارائه خدمات رسانه‌ای و تبلیغی است

### **اسوه جاودانه**

اسوه بودن رسول گرامی‌صلی‌الله‌علیه‌و آله و امامان معصوم‌علیهم‌السلام محدود به زمان و زمین خاص و تنها در بخش تبلیغ و اخلاق و دانش و سیاست و جهاد و اندیشه و مدیریت و رفتار فردی و خانوادگی نیست پیامبر گرامی‌صلی‌الله‌علیه‌و آله فقط اسوه آموزش و پژوهش و اطلاع‌رسانی و اسوه آزادگی و استقلال و قضاوت و ارزیابی و تهذیب اخلاقی و تربیت و جهاد و فرماندهی نظامی نیست

پیامبر اعظم سرمشق کامل و جامع در تمام ابعاد زندگی انسانی و الهی است ابزارها و ساختارها و روشهای زندگی بشر در طول تاریخ متفاوت است؛ ولی اهداف آرمانها و نیازها و اولویتها و اصول اخلاق فردی و اجتماعی از چنان ثبات و پیمانه‌های روانی و فطری برخوردار است که در طول تاریخ دستخوش تغییر نمیشود و پیامبر در طول اعصار و قرون میتواند اسوه و الگوی جوامع انسانی باشد روش تأمین نیازها در شرایط اجتماعی گوناگون تغییر کرده و تحول می‌پذیرد؛ ولی اصل نیازها همچنان ثابت و استوار، تداوم لرد.

نیاز به ارتباط با خدا

نیاز به کار و تلاش اقتصادی

نیاز به تعاون و همکاری

نیاز به عفاف و رعایت حقوق دیگران

نیاز به امانتداری

نیاز به معاهدات اجتماعی و داد و ستدهای بازرگانی

نیاز به ولایت و رهبری

نیاز به صداقت و اطلاع‌رسانی

نیاز به بهداشت و نظافت و درمنا

نیاز به دفاع و امنیت

نیاز به قوانین الهی و آسمانی و نظام دآوری

نیاز به خانواده و تداوم نسل انسانی

نیاز به تعلیم و تربیت و پژوهش و اطلاع‌رسانی

و صدها نیاز دیگر در روند پرفراز و نشیب زندگی انسان وجود داشته و دارد و خواهد داشت. قوانین الهی و آسمانی و اسوه و الگوهای الهی از چنان جامعیت و استحکام و دقت و عمقی بهره‌مندند که می‌تواند برای همیشه به عنوان قانون اساسی و راهنمای زندگی برتر، سمت و سوی حرکت و پیشرفت و سلامت و سعادت را نشان دهند

قوانین الهی و آسمانی، ترازوی ارزیابی قوانین موقت و مقررات کوتاه مدت و بومی و منطقه‌ای است و رهبران الهی و معصوم، ترازوی ارزیابی مدعیان امامت و رهبری و هدایت فکری و فرهنگی جوامع بشری‌اند و این دو گوهر گرانبها مکمل و مفسر یکدیگرند

امیرالمؤمنین از نعمت بزرگ رسول اعظم صلی الله علیه و آله چنین یاد می‌کند:  
**«فَمَا أَكْبَرُ مِنْهُ اللَّهُ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا نَتَّبِعُهُ وَ قَائِدًا نَطَأُ عَقْبَهُ»**  
نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ترجمه محمد دشتی، چقدر نعمت الهی بر ما عظیم است که پیامبر را به عنوان پیشگامی که از راهش پیروی کنیم و رهبری که گام، جای گامش نهیم، برای ما ارسال داشت»

قرآن در آیه بیست و یکم سوره احزاب فرموده است: **«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»** رسول گرامی صلی الله علیه و آله، الگویی نیکو و بهترین مقتدای زندگی و معلم و مبلغ سبک زندگی الهی و انسانی است خداوند در همین سوره آیه سی و سوم از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید و طهارت و عصمت آنان را اعلام می‌دارد؛ و بارها جامعه را به شناخت و پیروی و مودت آنان فرمان داده است رهبری بزرگوار انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲۷ در جمع جوانان خراسان شمالی، همه را به شناخت سبک زندگی الهی و اسلامی فرا خواندند، تحقیق و بررسی دربار ابعاد و موانع و آفات آن را مورد تاکید قرار دادند، امروز در هیچ کدام از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، راه و روشی و اندیشه و سیره ای بهتر و مفید از راه و رسم و اخلاق و سیره اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، بهداشتی، درمانی و سیاسی آن بزرگوار وجود ندارد در این میدان، معارف قرآن و سیره و سخن معصومان، آب حیات جامعه اسلامی است

مهم آن است که اولاً راه و رسم و سیره آن «پیشوای توحید و عدالت» دقیق و عمیق و جامع شناخته شود. ثانیاً: موانع اقتدا و پیروی امت به سیره و اندیشه، «پیامبر آزادی و آگاهی و رحمت» شناسایی و برطرف گردد و رسانه‌های دنیای اسلام به جای معرفی قهرمانان قلابی دنیای ورزش فرهنگ قرآن و عترت را تبیین و ترویج کنند.

بازگشت جهان اسلام به قرآن و سیره و سنت نبوی و اهل بیت علیهم السلام و احادیث ایشان راهکار نجات فرزندان اسلام و قرآن از سلطه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی هنری مغرب زمین و تمام دشمنان اسلام و انسان است. پیشرفت در ابزارهای زندگی و علم و صنعت و سیاست و اقتصاد و قوت نظامی و سیاسی کافی نیست. فرهنگ و عقاید و اخلاق و رفتار اجتماعی ما باید بر اساس سبک و سیره نبوی و الگوی رسول خدا اصلاح شود

### صد مقاله در اخلاق و سیره نبوی

در اینجا صد مورد از ابعاد الگویی زندگی رسول گرامی صلی الله علیه و آله را نخست به محققان و سپس به مبلغان و خطبای گران قدر پیشنهاد می‌کنیم

پژوهشگران گرامی با تدوین و تحقیق این موضوعات ماهنامه مبلغان را در شناخت و معرفی سبک زندگی رسول اعظم صلی الله علیه و آله یاری کنند و مبلغان گرامی این سرفصلها را عنوان سخن و تبلیغ و محور سخنرانی و درس و برنامه‌های فرهنگی گوناگون قرار دهند

فهرست پیوست تنها دریچه‌هایی به سوی شناخت بهتر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را نشان می‌دهد و زاویه های نگاه و پژوهش و تبلیغ را در چشم انداز شیفتگان آن بزرگوار و پاسداران جبهه پژوهش و تبلیغ اسلام قرار میدهد:

۱. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه عرفان و توحید
۲. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه اخلاق و خودسازی
۳. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه علم و دانشوری
۴. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه عبادت و نیایش
۵. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه کار و تلاش
۶. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه همسرمداری
۷. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه نمازهای واجب و مستحب
۸. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه روزههای واجب و مستحب
۹. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه تلاوت قرآن
۱۰. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه آموزش قرآن
۱۱. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه تفسیر قرآن
۱۲. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه جهاد و مبارزه
۱۳. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه نظم و برنامه ریزی
۱۴. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه نظافت و پاکیزگی
۱۵. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه وفا به قول و قرارهای اجتماعی
۱۶. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه مهربانی و مهرورزی
۱۷. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه تربیت و تزکیه اخلاقی
۱۸. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه عدالت و انصاف
۱۹. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه غیرت دینی
۲۰. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه ذکر و یاد خدا
۲۱. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه استغفار
۲۲. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه عفو و گذشت از حقوق شخصی
۲۳. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه استقامت و صبوری
۲۴. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه زهد و ساده زیستی
۲۵. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه معاد باوری
۲۶. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه زعامت و رهبری
۲۷. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه ایمان به جهان ملکوت و غیبی‌آوری.
۲۸. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه تبلیغ و بشارت و انداز
۲۹. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه جهاد فرهنگی.
۳۰. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه صمیمیت و ارتباطات مردمی
۳۱. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه امر به معروف و راهنمایی.
۳۲. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه منکرستیزی و فریاد اعتراض منطقی.
۳۳. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه تواضع و فروتنی
۳۴. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه جوان‌گرایی.

۲۵. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه بصیرت و دشمن‌شناسی.
۲۶. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه پاسداری از بیت المال
۲۷. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه توجه به افکار عمومی
۲۸. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه قضاوت و داوری
۲۹. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه بدعت ستیزی
۴۰. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه مبارزه با جهل و خرافات
۴۱. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه حلم و بردباری
۴۲. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه غیرت ناموسی
۴۳. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه شرم و حیای ارزشی
۴۴. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه پیشگیری از گناهان
۴۵. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه تولی
۴۶. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه برائت مکتبی
۴۷. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه مشاوره و همفکری
۴۸. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه فقاقت و دین شناسی
۴۹. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه پاسداری از حقوق حیوانات
۵۰. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه تکریم کودکان
۵۱. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه تکریم بانوان
۵۲. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه احترام به بزرگسالان
۵۳. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه صداقت و راستگویی
۵۴. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه بلاغت و سخنوری
۵۵. پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله اسوه رازداری
۵۶. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوهها تغافل و تجاهل اجتماعی
۵۷. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه استقلال مکتبی.
۵۸. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه گفتگوی ادیان
۵۹. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه قناعت و صرف‌جویی.
۶۰. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه همسایه‌داری.
۶۱. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه بصیرت
۶۲. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه امانتداری
۶۳. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه رعایت حریم خصوصی
۶۴. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه خرید و فروش لوازم زندگی
۶۵. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه بهره‌گیری از اوقات زندگی
۶۶. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه انتقال و اعتراض اجتماعی
۶۷. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه بهداشت و درمان
۶۸. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه سخاوت و انفاق
۶۹. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه بیم و خوف الهی
۷۰. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه ادب و احترام عمومی
۷۱. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه دقت در مشاهد و نگاه
۷۲. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه خوب گوش دادن به سخن دیگران
۷۳. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه مدیریت بحران
۷۴. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه تمثیل و مثل‌های آموزشی
۷۵. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه صبر و سپاس‌گزاری.

۷۶. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه پرداخت صدقات مستحبی  
 ۷۷. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه حج و عمره مکتبی  
 ۷۸. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه گناهگریزی  
 ۷۹. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه غیبت گریزی و پاسداری از آبروی

دیگران

۸۰. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه ظلمستیزی و دفاع از مظلومان  
 ۸۱. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه مسجدسازی  
 ۸۲. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه شرکستیزی.  
 ۸۳. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه نهمش و مدارا.  
 ۸۴. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه حمد و ستایش الهی  
 ۸۵. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه تقدیس و تسبیح الهی  
 ۸۶. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه اتحاد اسلامی  
 ۸۷. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه اعتماد و توکل به خدا  
 ۸۸. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه حسن ظن و خوشبینی.  
 ۸۹. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه موقعیتسنجی و فرصتشناسی.  
 ۹۰. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه قانونمداری.  
 ۹۱. رسول گرامی صلی الله علیه و آله ، اسوه حمایت از تولید و کشاورزی و

دامپروری.

۹۲. رسول گرامی صلی الله علیه و آله ، اسوه وجدان کار و میزان تفریح و

سرگرمی.

۹۳. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه سادگی غذا و مقدار غذا و خوراک

و پوشاک فردی.

۹۴. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه سفرهای مکتبی  
 ۹۵. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه عطر و خوشبویی  
 ۹۶. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه امیدواری و امیدبخشی  
 ۹۷. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه حلالخوری.  
 ۹۸. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه احترام به شهیدان و فداکاران  
 ۹۹. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه احترام به حقوق لهوات.  
 ۱۰۰. رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسوه غم و شادی معقول و منطقی

والسلام

# سیمای رسول خداصلی الله علیه و آله در قرآن

حسن عرفان

## زمینه‌سازیهای بعثت و رسالت

برای انقلابهای بزرگ و دگرگونیهای عظیم، باید زمینه‌سازی کرد و هرچه انقلاب، ژرف‌تر و گسترده‌تر باشد، پیش‌نیازهای فکری و اجتماعی عمیق‌تری را می‌طلبد. این زمینه‌سازیها و پیشگوییها، پذیرش آن انقلاب را آسان‌تر می‌کند. خداوند متعال، برای بزرگ‌ترین تحول انسانی و انقلاب بشری؛ یعنی بعثت و رسالت پیامبر اکرم‌صلی الله علیه و آله صدها سال پیش از بعثت آماده‌سازی‌های ایجاد کرده و در کتابهای آسمانی از بعثت، ظهور و دیگر ابعاد وجودی ایشان، خبرها داده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از دین‌آگاهان، سخت در انتظار ظهور حضرت بودند و برای بسیاری از آنان بعثت پیامبر اکرم‌صلی الله علیه و آله پدیده‌اشنلی بود. قرآن کریم، این آماده‌سازیها را پی‌درپی گوشزد می‌کند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

## الف) نیایش حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام برای بعثت و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

هر اندازه که شخصیت کسی بزرگ باشد خواسته‌های او نیز بزرگ و از چهارچوب خواهشهای حقیر و فردی فراتر است حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام هنگام ساختن خانه خدا بدین سان نیایش کرد: «رَبَّنَا وَإِنَّا بِفِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ «پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان بخواند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را از آلودگیها پیراسته سازد بی شک تو توانا و حکیمی»<sup>۱</sup> بر این اساس بود که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: «أَنَا دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ؛ من دعا کرده ابراهیم و اسماعیل هستم»<sup>۲</sup>

ب) زمینه‌سازی بعثت و رسالت حضرت محمدصلی الله علیه و آله در کتابهای آسمانی  
«الَّذِينَ آمَنُوا مِنَّا كَمَا يَعْرِفُونَ بِمَا عَبَدُوا مِنَّا وَإِنَّا قَرِيبًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛<sup>۳</sup> «کسانی که به کتابهای آسمانی گرویدند، پیامبر را همچون پسرانشان می‌شناسند؛ لیکن گروهی از آنان حقیقت را آگاهانه کتمان می‌کنند.»  
محققاً شناختن فرزند، آن هم پس‌ر - که حجاب ندارد<sup>۴</sup> - از روشن‌ترین و تردیدناپذیرترین شناختهاست خداوند متعال، آن اندازه در کتابهای آسمانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را وصف کرده و به رسالت ایشان بشارت داده که شناخت حضرت از بارزترین شناختها گشته است و اهل کتاب آن حضرت را بسان پسرانشان می‌شناسند.

ج) در جای دیگری آمده است: «وَإِنَّهُ لَغِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ أَوْلَمَ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ

۱. بقره/۱۲۹.

۲. نگاه کنید به المیزان، علامه طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۲۸۶؛ کافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۱۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۸۹ و ۳۹۶.

۳. بقره/۱۴۶. و نگاه کنید به المیزان، علامه طباطبایی ج ۱، ص ۳۲۶ و ۳۲۷.

۴. دقت کنید که خداوند مفرماید: «او را همچون پسرانشان می‌شناسند» و نمی‌گوید: «همچون فرزندانشان»؛ چون ممکن است فرزند دختر باشد و چون دختر در حجاب است، ممکن است پدر و مادر او را درست نشناختنشان در بسیاری از ترجمه‌های قرآن مجید این دقت به کار نرفته است.

يَعْلَمُهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛<sup>۱</sup> «و توصیف آن در کتابهای پیشینیان نیز آمده است! آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل بخوبی از آن آگاهند؟!»  
نزول قرآن نیز در کتابهای پیشینیان مؤکداً آمده است<sup>۲</sup> آیا این نشانه حقیقت آن نیست که دانشمندان بنی اسرائیل از آن آگاه بوده‌اند؟

با توجه به همین آشناییها بود که گروهی از دانشمندان یهود، در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دین اسلام گرویدند و گفتند ما بشارت به آمدن حضرت را در کتب خویش یافتیم.<sup>۳</sup>

د) در سوره اعراف آمده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»؛<sup>۴</sup> «آنان که از فرستاده (خدا) پیامبر امی پیروی می‌کنند؛ پیامبری که وصفش در تورات و انجیل موجود در نزدشان، نگاشته شده است.»

خدا در قرآن کریم، پس از اینکه اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و جامعه محمدی را بیان می‌کند، می‌فرماید: «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ»؛<sup>۵</sup> «وصف این گروه بین گونه در تورات و انجیل آمده است»

زمینه‌سازیه‌های کتب آسمانی آنقدر آشکار و توانمند بود که حتی یهودیان دین‌آشنا از مکان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز آگاهی داشتند و برای پیشتازی در دریافت پیام آن حضرت، در گرد مدینه جمع آمدند و در آن سرزمینهای ی که می‌پنداشتند به محل بعثت نزدیک است، اقامت گزیدند زندگی یهودیان در قلعه‌های خبیر و در فدک، نشانه این آماده‌سازیها بود.

این گروه در آرزوی پیروزی دینی بر کفار عرب، چشم به انتظاظهور پیامبر جدید بودند؛ لیکن با تمام آمادگیها، در زمان آزمون، با سعادت هم‌خانه نشدید قرآن مجید در حکایت این قصه می‌گوید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»؛<sup>۶</sup> «و هنگامی که از طرف خداوند، کتبی برای هدایت آنان آمد، با اینکه آنچه (تورات) در نزدشان بود تصدیق می‌کرد و پیش از بعثت در انتظار پیروزی بر کافران، به واسطه (ظهور) پیامبر جدید بودند (یا از خداوند، با نام آن حضرت، درخواست پیروزی بر کافران را می‌کردند) با این همه، وقتی کتاب و پیامبری که او را شناختند نزد آنان آمد، به او کفر ورزیدند پس لعنت خداوند بر کافران باد»<sup>۷</sup>

### بشارت حضرت عیسی علیه السلام

در قرآن آمده است که حضرت عیسی علیه السلام مژده داد پس از من پیامبری به نام «احمد» خواهد آمد: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»؛<sup>۸</sup> «و یادآور هنگامی که عیسی ،

۱. شعراء/ ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲. «زُبُر» جمع «زبور» به معنی کتاب است

۳. نگاه کنید به تفسیر المیزان، ۱۳، ص ۲۲۰.

۴. اعراف/ ۱۵۷. و در آیه ۱۴ سوره انعام آمده است وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ؛ «و کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم می‌دانند این کتاب، بحق از طرف پروردگارت نازل شده.»

۵. فتح/ ۲۹، و المیزان، علامه طباطبایی، ۱۳، ص ۲۰۰.

۶. بقره/ ۸۹.

۷. برای دریافت تفسیر این آیه نگاه کنید به المیزان، علامه طباطبایی، ۳، ص ۲۲۲.

۸. صف/ ۶.

پسر مریم، به دودمان یعقوب گفت همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم . توراتی را که نزد من است، تصدیق می‌کنم و مژده می‌دهم که پس از من پیامبری به نام احمد خواهد آمد، پس هنگامی که او (احمد) با آیات و معجزات روشن‌نزد آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است»

### پنهان‌سازی اهل کتاب

اهل کتاب (پیروان پیامبران صاحب کتاب) بشارتها و وصفهایی را که در کتب آسمانی درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله وجود داشت، پنهان می‌کردند. قرآن کریم از این پنهانکاری ناشایست اینگونه خبر می‌دهد: «ای اهل کتاب! فرستاده ما به سوی شما آمد او بسیاری از حقایق و احکامی را که در کتاب آسمانی آمده است و شما پنهان می‌کردید، بیان می‌کند و از افشا ساختن بسیاری درمی‌گذرد. محققاً از جانب خداوند، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمده است»<sup>۱</sup>

مقصود از حقایقی که آنان پنهان می‌کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنها خبر داد وصفهایی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کتب آسمانی موجود بوده و بشارتهایی که پیامبران گذشته نسبت به ظهور حضرت داده بودند.<sup>۲</sup>

### زمان پیش از بعثت

هنگامی بازتاب ژرف و ره‌وردهای گسترده رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشکار می‌شود که احوال پیش از بعثت، خاستگاه جغرافیایی بعثت و مودهای زندگی مردم در آن دوران معلوم گردد قرآن کریم تصویرهای زنده‌ای از آن زمان، پیش چشم انسانها نهاده است و می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُولِ»؛<sup>۳</sup> «ای گروندگان به کتابهای آسمانی! فرستاده ما هنگامی به سوی شما آمد که زمانه از وجود پیامبران تهی بود و (حقایق و معارف را) برای شما بیان می‌کند.»<sup>۴</sup>

این آیه شریفه مشخص می‌کند بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی رخ داد که پیامبری در آن مردم نبود و طبیعی است که جامعه تهی از هدایت معنوی در فساد فرو می‌رود.<sup>۵</sup>

قرآن کریم درباره منبش ستمکار آن مردم با فرزندان خویش می‌گوید: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»؛<sup>۶</sup> «اگر به کسی مژده داده شود که همسرت دختر زاییده است چهره اش سیاه می‌گردد و خشمش را فرو می‌برد. او به جهت دختردار شدن، از جامعه دور می‌گزیند و در این پندار فرو می‌رود که با خواری، دخترش را نگه دارد یا او را در خاک فرو برد هشدارید که چه بد حکم می‌کنند.»

همچنین می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ»؛<sup>۷</sup> «فرزندانتان را از ترس

۱. مائده/۱۵. و نگاه کنید به آیه ۱۵۹ سورة بقره

۲. المیزان، علامه طباطبایی، ج، ص ۲۸۸ و ج، ص ۲۶۲.

۳. مائده/۱۹.

۴. برای تفسیر این آیه نگاه کنید به المیزان، علامه طباطبایی، ج، ص ۲۷۲.

۵. برای کاوش در شیوهای زندگی مردم جاهلی نگاه کنید به اسلام و عقاید و آرای بشری، نوشته علامه، یحیی نوری؛

و الاضنام، کلیبی

۶. نحل/۵۸ و ۵۹.

۷. اسراء/۳۱.

فقر و نداری نکشید» و در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَعْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ»؛<sup>۱</sup>  
«فرزندانتان را به انگیزه فقر نکشید»

در این دو آیه کریمه، تعبیر «اولاد» به کار رفته است و این واژه هم دختران را فرا می‌گیرد و هم پسران را و به دست می‌آید که در آن روزگار، فرزندکشی یکی از منشیهای ناهنجار و مرسوم بوده است.

قرآن کریم پیوندهای اجتماعی پیش از بعثت مردم را سست و جامعه‌ها را آشوبزده و آسیب‌پذیر دانسته و مردم آن سامان و آن دوران را جامعه‌ای نشسته بر ساحل ریزان حفره‌ای از آتش تصویر کرده است و می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا»؛<sup>۲</sup> «شما در آستانه حفره‌ای از آتش بودید و خداوند شما را رهایی بخشید»<sup>۳</sup>

خطر سقوط جامعه جاهلی در ابعاد مختلفی مطرح بوده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

### ۱. اعتقادات و عبادات

اعتقادات، عبادتها و مراسم نیایش آنها آکنده از خرافه بودقرآن، کیش اعتقادی و عبادتی آنان را بدین سان حکایت می‌کند: «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ»؛<sup>۴</sup> «مشرکان برای بت‌هایی که ناآگاهانه می‌پرستیدند، بهره‌ای از رزقی که به آنان داده‌ایم قرار می‌دهند. سوگند به خدا! ای مشرکان! از آنچه افترا می‌بندید، بازخواست می‌شوید. آنان، فرشتگان را دختران خدا قرار می‌دهند (خداوند از این نسبتها پیراسته است) و برای خویش هر فرزندی را که می‌خواهند.»

قرآن کریم، درباره شیوه زیارتشان از خانه خدمتی‌گوید: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»؛<sup>۵</sup> «نماز آنان پیرامون خانه خدا تنها سوت کشیدن و کفودن بود.»

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «فَرَأَى الْأُمَمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا عُكَّافًا عَلَىٰ نِيرَانِهَا عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا»؛<sup>۶</sup> پس پیامبر صلی الله علیه و آله دید امتها متفرق و متشتت بوده و اصنام و اوثان را عبادت و پرستش می‌کنند و پروردگار جهانیان را منکرند با اینکه به او معرفت دارند»

عنوان آشکار دوران پیش از بعثت، در فرهنگ اسلامی «جاهلیت» نامیده شده است. خود این نام‌فراگیرنده بسیاری از تباهیهاست

قرآن کریم به زنان اکرم‌صلی الله علیه و آله خطاب می‌کند که در خانه بمانید و همچونان دوران جاهلیت نخستین، آرایش و خودنمایی نکنید: «وَلَا تَبْرَحْنَ

۱. انعام/ ۱۵۱.

۲. آل عمران/ ۱۰۳.

۳. امام علی علیه السلام فرمود: «وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِّلٌّ مُّتَفَرِّقَةٌ نَهَجُ الْبَلَاغَةِ، سِيدْرُضِي، نَشْرُ هَجْرَتِ قَم، چاپ اول

۱۴۱۴ق، خطبه ۱.

۴. نحل/ ۵۵ و ۵۶.

۵. انفال/ ۲۵.

۶. الاحتجاج علی اهل اللجاج احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی مشهد، ۱۴۰۳ق، چاپ اول ج ۱، ص ۹۹، از خطبه آن حضرت است و در قسیمت دیگری از آن خطبه فرموده: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ مُدْفَعَةَ الشَّارِبِ وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ وَ قَيْسَةَ الْعَجَلَانِ وَ مَوطًا الْأَفْدَامِ تَشْرِبُونَ الطَّرْفَ وَ تَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ أَذِلَّةً خَاسِيَةً خَافُونَ أَنْ يَنْخَطِفَكُمْ لِلَّاسِ مِنْ حَوْلِكُمْ؛ شما بر کنار پرتگاه دوزخ بودید (در آتش بودید) شما را از آن خلاصی داد و کفر و فجره شما را زهراب هلاکت چشانید و دشمنان را دلیل و عاجز کردید آن ایام زیر دست و پاها له می‌شدید، آب نوشیدنی شما متعفن بود خوراکتان برگ درخت بود دلیل و خوار بودید و می‌ترسیدید که دشمنان زورمند شما را بربایند و ببلعند»

## تَبْرَحَ الْجَاهِلِيَّةَ الْأُولَى».

از ویژگیهای دوران جاهلیت، تعصُّبها و غیرت‌ورزهای ناشایست بوده است که قرآن آن را این گونه حکایت می‌کند: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ «هنگامی که کافران در دل‌های خویش خشم و نخوت جاهلیت داشتند، خداوند آرامش خویش را بر رسولش و بر مؤمنان فرو فرستاد»

از نهیهای قرآن کریم، می‌توان به بسیاری از آداب و رسوم ناشایست جاهلیت پی برد و به ناهنجاریهای بسیاری که در آن زمان وجود داشته، دست یافت؛ لیکن ما به همین اندازه بسنده می‌کنیم و نگاه شما را به تصویرهایی از ج‌ اهلیت در «نهج البلاغه»، می‌سپاریم:

«أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طَوَّلَ هَجْعَةَ مِنَ الْأَمَمِ وَ اعْتِزَامَ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارِ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْخُرُوبِ وَ الدَّيْبِ كَاسِيفَةِ النُّورِ ظَاهِرَةَ الْغُرُورِ عَلَيَّ حِينَ اصْفَرَّارٍ مِنْ وَرْقِهَا وَ إِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَ [إِعْوَارٍ] أَعْوَارٍ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى وَ ظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا ثَمَرِهَا الْفِتْنَةُ وَ طَعَامُهَا الْحَيْفَةُ وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ وَ دِنَارُهَا السِّيفُ؛

او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند و مردمان در خوابی دراز می‌غنودند، اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگها فروزان، جهان تیره، فریب دنیا بر همه چیره، باغ آن افسرده، برگ آن زرد و هپوده، از میوه اش نومید، آبش در دل زمین ناپدید، نشانه های رستگاری ناپیدا، علامتهای گمراهی هویدا، دنیا با مردم خود ناخوشروی و با خواهنده خویش ترش ابروی، بارش محنت و آزار، خوردنی آن مردار، درونش بیم، برونش تیغ مرگبا؛

و در جای دیگر فرمود «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَيَّ التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَيَّ شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خَيْشِنٍ وَ حَبَاتِ صُمٍّ تَشْرَبُونَ الْكِدْرَ وَ تَأْكُلُونَ الْحَبِيبَ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامَ فِيكُمْ مَنْصُوبَةً وَ الْأَنَامَ بِكُمْ مَعْصُوبَةً

گروهی از مردم، جن و شیاطین رومی‌پرستیدند دختر یا پسری که دندانش را می‌کشید یا می‌افتاد، آن دندان را به سوی خورشید، می‌افکند و وردهایی درباره خورشید و دندان می‌گفت. آنان، عطسه زدن را مقدمه بروز خطر حتمی فرض می‌کردند. اگر باران نمی‌بارید، برای نزول باران آتش روشن می‌ساختند.

«وقتی بیم جنون به کسی می‌رفت، برای دفع ارواح خبیثه و شیاطین که می‌پنداشتند در مغز و جاننش جا کرده، بر این شخص پارچه‌های آلوده به کتافات و مدفوع و آغشته به خون حیض و یا استخوانهای مردگان می‌آویختند، و آن را «تنجیس» و «تعلیق الاقدار» و «عظام الموتی» که به ترتیب به معنای آلوده و نجس ساختن و ناپاکیها آویختن و استخوانهای مردگانمی‌باشد، می‌نامیدند.»

«از جمله خرافه‌های عرب جاهلی آن بود که وقتی مردی به سفری می‌رفت یا

۱. احزاب، ۳۳. برخی از این آیه برداشت کرده‌اند که جاهلیت دیگری در پیش است

۲. فتح/۲۶.

۳. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۸۸. و ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۸۸.

۴. این ترجمه از آقای دکوتسید جعفر شهیدی است

۵. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۲۶. برای دستیابی بیشتر به تصویرهایی از جاهلیت در البلاغه، نگاه کنید به خطبه‌های: ۱، ۲، ۳، ۹۵، ۱۵۱، ۱۹۱، ۱۹۵.

۶. اسلام و عقاید و آرای بشری یا جاهلیت و اسلام، ۵۷۷.

برای کاری از منزل خارج می‌شد، برای آنکه بداند در غیاب او زنش به او خیانت می‌کند یا نه، به شاخه درختی که از آن می‌گذشت، نخی می‌بست و یا به گفته ابن ابی الحدید، سر دو شاخه (و شاید شاخه‌های درخت «رَتم») یا دو گیاه را به هم گره می‌زد و به هنگام مراجعت، آن گره را ملاحظه می‌کرد، اگر از هم باز شده بود، بر خیانت همسرش دلیل قانع کننده‌ای به دست می‌آورد. در حقیقت باز بودن گره، علامت قطعی بود که بند عفاف همسرش نیز به روی بیگانه باز شده و اگر همچنان بسته یا گره خورده بود دلیل روشنی بر عفاف و تقوای زن به شما می‌رفت.»<sup>۱</sup>

گفتنی است: اگر این گره با یک حادثه کوچک باز می‌شد، چه آشوبی پدید می‌آمد؟

عرب، در جاهلیت، ماه‌ها را پس و پیش می‌کرد، مثلاً ماه ربیع را دو ماه جلوتر می‌آورد. قرآن، این کار را افزودن بر کفر می‌داند.<sup>۲</sup>

آنان کنیزکان خویش را به زنا مجبور می‌کردند و از این راه درآمدهایی به دست می‌آوردند. قرآن با این منش آنان نیز، ستیز کرد.<sup>۳</sup>

ربا خواری از پیشه‌های رایج بود و اسلام ادامه آن را جنگ با خدا و رسول ش دانست.<sup>۴</sup>

در جاهلیت پیوندهای خانوادگی کاملاً شبیه پیوندهای خانوادگی امروز آمریکا و اروپا بود، بدین شکل که ازدواج با وسواس شکل می‌گرفت و با بدبینی ادامه می‌یافت؛ لیکن ارتباطهای نامشروع جنسی گسترده و طلاق بسیار آسان بود به خود بالون فردی و قومی، فخر فروشی، دست یازیدن به افتخارات پوچ خیلی عادی بود و شمارش افراد قبیله کار را به جایی کشاند ه بود که حتی قبرهای مردگانشان را نیز می‌شمرند.<sup>۵</sup>

ادبیات آنان شدیداً پوچ و بی محتوا بود. ارزشهای اخلاقی و درون مایه های علمی، فکری و تربیتی بر آن حاکم نبود دست مایه های شعرشان مملو از هجو و بدگویی، و خودستاییهای دروغ بود؛ تصویرهایی از شکار، پختن و خوردن آن و ترسیمهای شهوت‌آلوده‌ای از ارتباطات ناشایست

شعر و شمشیر، منطق زیستن آنان بود و خون، شیری بود که از مادر روزگار می‌خوردند و بسیاری از وقت خویش را با برد و باخت سپرکشی کردند.

## زمان بعثت

بعثت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله از شگرف‌ترین رخدادهای تاریخی بود و کارسازترین، پرسودترین و عظیم‌ترین پیامدهای مادی و معنوی را در پی داشت. و بزرگ‌ترین دگرگونی بنیادی را در تمام قلمروهای زندگی بشر ایجاد کرد خداوند متعال رو بر مؤمنین منت نهاده و فرموده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛<sup>۱</sup> «خداوند بر مؤمنان منت نهاد که فرستاده‌ای را از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آلودگیهای اخلاقی‌شان را بزدايد و به آنها

۱. همان، ص ۵۴۶.

۲. توبه/ ۳۷.

۳. نور/ ۳۳.

۴. بقره/ ۲۷۹.

۵. نکات/ ۱ و ۲.

۶. آل عمران/ ۱۶۴.

کتاب و حکمت پیاموزد با اینکه آنان در گمراهی آشکار بودند»  
 و در سوره جمعه آمده است «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛<sup>۱</sup> «اوست خدایی که در میان مردمی که خواندن و نوشتن نمی دانستند، پیامبری از خودشان برانگیخت. آیاتش را تلاوت می کند و آنان را از آلودگیها پیراسته می سازد و به آنها کتاب و حکمت می آموزد، با آنکه پیش از این، در گمراهی آشکار بودند.»

### گزارش تاریخی رُخداد بعثت

«در تاریخ بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله قول مشهور شیعه امامیه بیست و هفتم ماه رجب و قول مشهور فرق دیگر مسلمین ماه رمضان است . «یعقوبی» می نویسد: هنگامی رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد که چهل سال تمام از عمر او سپری گشت و بعثت وی در ماه ربیع الاول و به قولی : در رمضان، و از ماه های عجم در شُباط بود»<sup>۲</sup>

«مسعودی» می نویسد: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به چهل سالگی رسید، در روز دوشنبه دهم ماه ربیع الاول، مطابق با بیست و سوم آبان ۱۲۵۷ از پادشاهی «بخت نصر» و روز هشتم شُباط سال ۹۲۱ از پادشاهی اسکندر، خدای (عز و جل) او را بر تمام مردم مبعوث کرد<sup>۳</sup> و نیز می گوید: بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال بیستم پادشاهی خسرو پرویز بوده است<sup>۴</sup> این قسمتی از گزارش آقای «آیتی» درباره تاریخ بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.<sup>۵</sup>

بر اساس روایات بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز بیست و هفتم ماه رجب بوده است<sup>۶</sup> در آن روز، همچون روزهای گذشته، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار حراء به نوحش با خداوند، مشغول بود و این رسم دیرین حضرت بود که در هر سال، مدتی برای عبادت به آن غار<sup>۷</sup> می رفت. امام علی علیه السلام فرمود: «لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءِ فَارَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي»<sup>۸</sup> او [حضرت محمد صلی الله علیه و آله] هر ساله در حراء اقامت می گزید و کسی غیر از من او را نمی دید. «در روز مبعث، جبرئیل نخستین آیات وحی را بر او فرود آورد «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ»؛<sup>۹</sup> «بخوان به نام پروردگارت ! آنکه (پدیده ها را) خلقت کرد . انسان را از خون بسته شده آفرید . بخوان و پروردگارت تو بزرگوارتر از همه است»

۱. جمعه/ ۲.

۲. ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۳۷۶.

۳. التنبيه و الاشراف، ص ۱۹۵.

۴. مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۲۸۲.

۵. تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، تحقیق دکتر ابوالقاسم گوجی، ص ۸۲ و ۸۴.

۶. بخاراانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۱۶، ۲۲، ۲۳ و ۲۴.

۷. حراء کوهی در سه میلی مکه است و غار مشهوری به همین نام دارد

۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۹. علق/ ۱ تا ۳.

## انس با قرآن در سیره ابرار

عبدالکریم پاکتیا تبریزی

### مقدمه

در عصری که دشمنان اسلام از هر سو و با تمام امکانات به نابودی اسلام کمر بسته‌اند، انس با قرآن برای تمام مسلمانان، ضرورتی انکارناپذیر است؛ چراکه در صورت مانوس‌نشدن با کلام وحی و فاصله گرفتن از این سرچشمه نور، در معرض خطرات متعددی قرار خواهند گرفت که از مهم‌ترین آن خطرات، ضلالت، گمراهی و تسلط بیگانگان است. گذشته از آن، اگر ما مسلمانان با قرآن مانوس نشویم، مورد شکایت و عتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار خواهیم گرفت که شکوه می‌کند: «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»<sup>۱</sup>؛ «پروردگارا! قوم من، قرآن را رها کردند.»

همچنین مهم‌ترین گرفتاری بشر امروزی در عصر تکنولوژی و صنعت، وحشت از تنهایی است. با وقوع حوادث گوناگون، زن و مرد، پیر و جوان، کودک و بزرگسال، وقتی با خود خلوت می‌کنند، از غول تنهایی می‌ترسند و احساس می‌کنند با از دست دادن اموال، اولاد و همراهان خود تنهای تنها خواهند بود و شدیداً خود را نیازمند انیس و همدم می‌بینند.

امام سجاده علیه السلام قرآن را بهترین رفیق لحظات تنهایی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنَ مَعِي»<sup>۲</sup>؛ اگر تمام مردم بین مشرق و مغرب بمیرند [و هیچ موجودی روی زمین زنده نماند و من تنها باشم] هرگز [از تنهایی] وحشت نمی‌کنم، پس از آنکه قرآن با من باشد.»

### پشتیبان مطمئن

انس با قرآن، موجب سعادت هر انسان کمال‌طلبی است که در راه انسانیت قدم برمی‌دارد و این کلام الهی، جلوه‌ای از قدرت، علم و حکمت پروردگار و آیات نورانی آن، نشانگر عظمت خداوند متعال است، در عین حال بهترین راه انس با خداوند عالمیان- که قوی‌ترین پشتیبان انسان در تمام مراحل زندگی است- نیز محسوب می‌شود. در یک کلام، انس با قرآن، همراهی با گنجینه بهایان و در اختیار داشتن برنامه جامع و کامل برای زندگی سعادت‌مندانه است.

### انس با قرآن در سیره خوبان

با توجه به نکات پیش‌گفته و برای ترغیب به سنت حسنه انس با قرآن در زندگی خود و دیگران، چند نمونه عینی و عملی بزرگان را ذکر می‌کنیم:

#### ۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن شریفه، انس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با این کلام نورانی، چنین توصیف می‌کند: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»<sup>۳</sup>؛ «مسلمانان این قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده

۱. فرقان/ ۳۰.

۲. الکافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۶۰۲؛ فضل القرآن

۳. شعراء/ ۱۹۲-۱۹۴.

است! \*روح الامین آن را نازل کرده است\* بر قلب (پاك) تو، تا از انذاركنندگان باشی.»  
 بلی، حقیقت قرآن بر قلب مبارک ایشان نازل شد و آن گرامی، بیشتر از هر  
 کسی و در اعلی‌ترین مراتب با قرآن مانوس بود تمام وجود و خلق و خوی رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله تحت تأثیر کلام الهی قرار داشت و رفتار، گفتار، اندیشه، ذکر و  
 تمامی حرکات و سکنات پیامبر صلی الله علیه و آله برگرفته از قرآن بود. این جمله  
 کوتاه در روایت گویای همین حقیقت است که «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»؛ خلق و خوی  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله [بر پایه] قرآن بود»

## ۲. امام علی علیه السلام

در همراهی و انس امام علی علیه السلام با کتاب خدا همین بس که فرمود: «وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَفَدِّ عِلْمْتُ فِيمَا نَزَلَتْ- وَ أَيْنَ نَزَلَتْ وَ عَلَيَّ مَنْ نَزَلَتْ»<sup>۱</sup>؛ به خدا  
 سوگند که هیچ آیه‌ای نازل نشد، مگر اینکه می‌دانم درباره‌ی چه و در کجا و برای چه  
 کسی نازل شده است.»

براساس برخی روایات، امام در هنگام ولادت آیات قرآن را با اعجاز الهی تلاوت  
 فرموده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام بعد از تولد  
 در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را قرائت کرد<sup>۲</sup>: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ  
 الرَّحِيمِ \* قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ...» تا آیه «الَّذِينَ  
 يَرْثُونَ الْغُرُوسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۳</sup>

مولای متقیان همواره با قرآن، مانوس بود و با تمام وجودش با قرآن زندگی  
 می‌کرد. در شأن حضرت علی علیه السلام همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و  
 آله فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ  
 الْخَوْضَ»<sup>۴</sup>؛ علی با قرآن و قرآن با علی است و آن دو از هم جدا نمی‌شوند، تا اینکه  
 در روز قیامت بر من وارد شوند»

یکی از محققان معروف اهل سنت نوشته است: «حفظ علی علیه السلام  
 القرآن كله، فوقف علي اسراره و اختلط به لحمه و دمه والقاري يري ذلك في  
 نهج البلاغه»<sup>۵</sup>؛ علی علیه السلام همه قرآن را حفظ کرد، بر اسرارش آگاه شد و گوشت  
 و خونسش با قرآن در آمیخت، چنان که بررسی‌کننده نهج البلاغه، این مطلب را در  
 می‌یابد.»

## ۲. قرآن در شب عاشورا

عصر روز تاسوعا «عمر سعد» فرمان حمله داد. حضرت ابوالفضل علیه السلام از  
 سوی امام حسین علیه السلام مأمور شد تا از جفاکاران، یک شب مهلت بگیرد و جنگ  
 به روز عاشورا موکول شود. حضرت اباعبدالله علیه السلام انگیزه‌خویش را از تأخیر  
 انداختن جنگ برای برادرش عباس علیه السلام چنین بیان داشت:

۱. مرآة العقول، علامه مجلسی، دارالکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۸۹ش، ج ۳، ص ۳۳۶.  
 ۲. شواهد التنزیل الحاکم حسکانی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۵.  
 ۳. مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهر آشوب، مازندران، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار  
 علامه مجلسی مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۲ق، ج ۲۵، ص ۱۸ و تسلیة المجالس (مقتل الحسین علیه السلام) محمد  
 بن ابی طالب، حسین موسوی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۴.  
 ۴. مؤمنون/۲.  
 ۵. همان/۱۰.

۶. أمالی طوسی، دارالثقافة الاسلامیه، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۴۶۰ و الجمل و النصره، محمد بن محمد مفید، نشر کنگره شیخ  
 مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۷.

۷. مصادر نهج البلاغه، عبدالله نعمه، نشر مؤلف، لبنان، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۹۲. محمد احمد نوای

«يا عَبَّاسُ! ارْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَحْيَى... ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى عُدُوَّةٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ؛ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَتَدْعُوهُ وَتَسْتَغْفِرُهُ. فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْأَسْتِغْفَارِ؛» برادرم عباس! جانم به فدایت، بر مرکب سوار شو... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تأخیر انداز و امشب، آنان را از ما دور کن، شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگاران به نماز، دعا و استغفار پردازیم. او می‌داند که من پیوسته، نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را دوست می‌دارم.»

انس با قرآن برای امام حسین علیه السلام چنان بود که با صلابت تمام در مقابل خواسته‌های نامشروع دشمن ایستاد و رشادتها نشان داد

### سر بریده و تلاوت قرآن

امام حسین علیه السلام بعد از شهادتش با تلاوت آیات نور، تمام دوستان و دشمنانش را متحیر ساخت و یکی از شگفتیهای عاشورا را به نمایش گذاشت: در اینجا مواردی از آن را می‌خوانیم:

الف) «زید بن ارقم» می‌گوید: من از منزل خودم نگاه می‌کردم که کاروان اسیران کربلا و سرهای مقدس شهدا را وارد کوفه کردند. وقتی سر نورانی امام حسین علیه السلام را از مقابل منزل ما عبور می‌دید، با کمال حیرت شنیدم که بالای نیزه، این آیه شریفه را قرائت می‌کرد: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا.»<sup>۱</sup>

امام علیه السلام با تلاوت این آیات می‌خواست بفرماید که من نیز همانند اصحاب کهف در راه هدف مقدس استقامت کردم و تا پای جان ایستادم همچنین به اهل کوفه و دیگران اعلام می‌کرد که اگر ماجرای اصحاب کهف برای شما حیرت‌آور است، از حادثه من حیرتانگیزتر نیست که در بالای نیزه قرآن می‌خوانم، و این آیه را تلاوت می‌فرمود: «إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَّنَاهُمْ هُدًى.»<sup>۲</sup> امام با اشاره به جوانان اصحاب خود به مردم، این معنا را گوشزد می‌کرد که تمام جوانانی که همراه من به شهادت رسیدند، مانند اصحاب کهف خود را فدای ایمان به خدایشان کردند و مصداق بارزی از این آیه شریفه شدند، ماجرای آنان کم‌اهمیت‌تر از اصحاب کهف نخواهد بود.

ب) علامه مجلسی روایت کرده است هنگامی که در راه شام عوامل یزید، سر مبارک امام حسین علیه السلام را از درختی آویزان کرده بودند، این لحاظ آن سر مبارک شنیده شد: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.»<sup>۳</sup> این آیه به صراحت ستمگران و جنایتکاران تاریخ را تهدید می‌کند و عواقب شوم آنان را یاد آور می‌شود. امام علیه السلام با انتخاب این آیه به آنانی که سرمست پیروزی ظاهری بودند، نهب زد و عذاب بزرگ خداوندی را یادآور شد. البته این عذاب به عذاب اخروی منحصر نیست؛ بلکه خواری، ذلت، شکستها و انواع ناملايمات دنیوی نیز از عواقب ستم است که دامنگیر متجاوزان و ستمگران می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. مقتل ابومخنف، ابومخنف الازدی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۵ق، ص ۱۰۶؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مؤسسه علمی بیروت، ج ۴، ص ۳۱۵.

۲. کهف/۹؛ کشف الغمه، علی بن ابی الفتح بلخی، مکتبه بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۶۷.

۳. کهف/۱۲.

۴. المناقب، ابن شهر آشوب ج ۴، ص ۶۱.

۵. شعراء/۲۲۷.

۶. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۳۰۵.

ج) «سلمة بن كهيل» می‌گوید: من سر امام حسین علیه السلام را بالای نیزه مشاهده کردم که به تلاوت این آیه مشغول بود: «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>۱</sup>

امام‌علیه‌السلام با قرائت این آیه اعلام کرد که حمایت و کفایت خداوند متعال از قیام او بجزودی آشکار خواهد شد؛ چرا که او شنوای داناست و تمام قضایای ریز و درشت را می‌داند. این آیه، جاودانگی حماسه عاشورا را ضمانت می‌نماید و امام‌علیه‌السلام به دوست و دشمن ثابت می‌کند که خداوند پاسدار خون و اندیشه آن گرامی تا روز قیامت خواهد بود

#### ۴. امام کاظم‌علیه‌السلام

زندگی امام هفتم‌علیه‌السلام با قرآن عجین بود و در همه حال آیات الهی را مد نظر داشت. رفتار و گفتار حضرتش متأثر از کلام وحی بود «شقیق بلخی» از عرفای نامدار زمان امام هفتم‌علیه‌السلام می‌گوید: در سال ۱۴۹ق به قصد زیارت خانه خدا در «قادسیه» به کاروان حجّ اج پیوستم. در میان کاروان به جوانی خوش سیما و گندمگون برخورد کردم او جامه‌ای پشمی به تن کرده و دور از کاروانیان، نشسته بود با خود گفتم: این جوان شاید از صوفیه باشد و موجب زحمت همسفرانشود! بنابراین به قصد اندرز، نزدش رفتم. او مرا با نام، خطاب کرد و گفت: ای شقیق! خداوند می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»<sup>۲</sup> «از گمانهای بسیار اجتناب کنید که برخی از گمانها گناه است» من از او جدا شدم؛ اما در این اندیشه بودم که چگونه از نام و اندیشه قلبی من باخبر بود. پس از طی مسیر طولانی به «واقصه» (منزلی بین مکه و کوفه) رسیدیم. او را دیدم که نماز می‌خواند؛ در حالی که اعضای بدنش از خوف خدا می‌لرزند و اشک در چشمانش جاری است منتظر ماندم تا از نماز، فارغ شود و من از پندار نادرستم معذرت بخواهم و نماز را تمام کرد و رو به من این آیه را قرائت فرمود: «وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»<sup>۳</sup> «همانا من خطای کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد و به راه راست بیاید، آمرزنده‌ام.»

بر تعجبم افزوده شد هنگامی که در مکه، چند نفر دور او را گرفته بودند، از یکی پرسیدم: این آقا کیست؟ آن شخص گفت او موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب‌علیهم‌السلام است.<sup>۴</sup>

#### ۵. امام رضا‌علیه‌السلام

مطمئناً کسانی که با آیات قرآن مأنوس باشند در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز زندگی، پیامهای دلنواز آن را زمزمه کرده، به آنها گوش جان سپارند، زندگی آرام و همراه با آسایش و موفقیت خواهند داشت و از بحرانهای روحی - روانی، سربلند بیرون خواهند آمد «ابراهیم بن عباس» پیوند امام رضا‌علیه‌السلام را با قرآن مجید چنین توصیف می‌کند: «كَانَ كَلَامُهُ كُلُّهُ وَ جَوَابُهُ وَ نَمَثُّهُ اِنْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ كَانَ يَخْتِمُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ وَ يَقُولُ لَوْ اِنِّي اَرَدْتُ اَخْتِمُهُ فِي اَقْرَبٍ مِنْ ثَلَاثٍ لَخْتِمْتُ وَ لَكِنِّي مَا مَرَرْتُ بِآيَةٍ قَطٍ اِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَ فِي اَيِّ شَيْءٍ اَنْزَلْتُ وَ فِي اَيِّ وَفْتٍ

۱. بقره/۱۳۷؛ مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۱۰.

۲. حجرات/۱۲.

۳. طه/۸۲.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۸، ص۸۲.

**فَلَيْدَلِكَ صِرْتٌ أَحْتِمُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ؛** تمام سخنان، پاسخها و مثالهای آن حضرت، برگرفته از قرآن بود هر سه روز یکبار، قرآن را ختم میکرد و میفرمود: اگر بخواهم در کمتر از سه روز نیز می‌توانم آن را ختم نمایم؛ اما هرگز آیاتی را تلاوت نمی‌کنم، مگر اینکه در معنا، شأن نزول و وقت نزول آن می‌اندیشم؛ از این رو آن را در هر سه روز، یک بار ختم می‌کنم.»

### حضرت مهدی علیه السلام

امام زمان علیه السلام که شایسته‌ترین و سزاوارترین مردم به کتاب خداست، از روز تولد تا به امروز همواره با قرآن مانوس بوده است. القابی همچون «الناطق عن القرآن»، «تالی کتاب الله و ترجمانه»، «ملقن احکام القرآن»، «اولی الناس بکتاب الله» و «الحاکم بین اهل القرآن بالقرآن»<sup>۱</sup> همگی برآزنده آن وجود مقدس است.<sup>۲</sup>

حکیمه خاتون، عمّه امام عسکری علیه السلام لحظات شیرین و دلنشین تولد حضرت مهدی علیه السلام را چنین توصیف می‌کند: هنگامی که حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شد، بر بازوی راستش ابخط آشکار نوشته شده بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ «حق آمد و باطل نابود شد، البته که باطل، نابودشدنی است»

می‌گوید: هنگامی که آن نوزاد مبارک را نزد پدر گرامی اش بردم، حضرت عسکری علیه السلام خطاب به طفل فرمود: عزیزم! په اذن الهی سخن بگو! نوزاد نورانی، لبهای مبارک را حرکت داد و فرمود «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم» و «و تریذ ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین \* و نمن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جثودهما منهم ما كانوا یحذرون»؛ «و ما اراده کردیم که بر مستضعفان زمین، منت نهاده و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را استوار سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را که از آن ترسان و هراسناک بودند، نشان دهیم.» پس به یکایک معصومان، درود و صلوات فرستاد تا به پدر بزرگوارش رسید

### حکایتی دیگر

«ملا زین العابدین سلماسی» می‌گوید: «روزی علامه بحر العلوم، وارد حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شد و این بیت را زمزمه می‌کرد:  
چه خوش است صوت قرآن، ز تو  
دلریا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا  
شنیدن

از سید سؤال کردم: به چه مناسبت، این بیت را زمزمه می‌کنید؟ فرمود: چون وارد

۱. همان، ج ۴۹، ص ۹۰ و عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، منشورات جهان ۱۳۷۸ ق، بی‌جا، ج ۲، ص ۱۷۹.  
۲. و از همه مهمتر در هنگام زیارتش می‌خوانیم: «السلام علیک یا شریک القرآن» که البته ما سندش را درباره حضرت مهدی علیه السلام نیافتیم و درباره امام حسین علیه السلام است  
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹۷، ص ۳۳۶.  
۴. اسراء / ۸۱.  
۵. قصص / ۵ و ۶.  
۶. الخرائج و الجراح، قطب راوندی، مؤسسه امام مهدی (عج)، ج ۱، ص ۴۵۶؛ معجم احادیث المهدی، علی کورانی، مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ ق، ج ۴، ص ۲۶۰.

حرم مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام شدم، دیدم که حضرت حجت علیه السلام با آواز شیوا و دلنشین در بالای سر، قرآن تلاوت می فرمود، چون صدای آن بزرگوار را شنیدم، این بیت را خواندم؛ اما وقتی وارد حرم شدم ایشان قرائت را ترك کردند و از حرم بیرون رفتند»<sup>۱</sup>

## ۷. حبيب بن مظاهر

هنگامی که امام حسین علیه السلام به یالین «حبيب بن مظاهر» آمد، به انیس بودن وی با قرآن اشاره کرد و فرمود: «لِلَّهِ دَرَكٌ يَا حَبِيبُ! لَقَدْ كُنْتَ فَاضِلًا تَحْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»<sup>۲</sup> ای حبيب! خدا به تو پاداش نيك عنایت کند، تو انسان با کمالی بودی و در يك شب، قرآن را ختم می کردی.»

## ۸. امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله با قرآن انس بسیار داشت، و در اغلب ساعات شبانه روز و در هر فرصتی که به دست می آورد، به خصوص هنگام نماز شب، به تلاوت قرآن می پرداخت. وقتی خبرنگارها در پاریس برای مصاحبه به محضرش می آمدند؛ چون حدود ده دقیقه یا يك ربع برای آماده کردن دوربینهایشان معطل می شدند، امام در همین فرصت به تلاوت قرآن مشغول می شد، بعضی از حاضران به ایشان می گفتند: خود را برای مصاحبه آماده کنید (یعنی فعلاً قرآن نخوانید) امام می فرمود: آیا در این چند دقیقه وقتم ضایع شود؟<sup>۳</sup>

## افسوس برای عمر بر باد رفته

امام خمینی رحمه الله در «صحیفه نور» می فرماید: «این جانب از روی جدّ، نه تعارف معمولی، می گویم از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم، و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه ها و دانشگاه ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته ای از آن را محط نظر و مقصد اعلامی خود قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد، از کرده ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید، همچون نویسنده.»<sup>۴</sup>

این مقال را با دعای امام زین العابدین علیه السلام درباره انس با قرآن به پایان می بریم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظِلْمِ اللَّيَالِي مُوَسِّئًا، وَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِّ حَارِسًا، وَ لِأَفْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاسِبًا، وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا أَقْبَهُ مُخْرِسًا، وَ لِجَوَارِحِنَا عَنِ افْتِرَافِ الْإِنَامِ زَاجِرًا، وَ لِمَا طَوَّتِ الْعَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفِّحِ الْإِعْتِبَارِ نَاشِرًا، حَتَّى تُوَصِّلَ إِلَيْنَا فُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ، وَ زَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي صَعَفَتِ الْجِبَالَ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَاتِهَا عَنِ أَحْتِمَالِهِ»<sup>۵</sup> پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و قرآن را در تاریکیهای شب مونس ما گردان! و در برابر کششها و گرایشهای شیطان و خطرات وسوسه انگیز، نگهبان ما قرار ده! و چنان کن که قرآن، قدمهای ما را از پیمودن راه معاصی باز دارد! و زبان ما را از گفتن سخن باطل - بدون آنکه آفتی به زبان ما رسیده باشد - لال گرداند! و اعضا و جوارح ما را از ارتکاب گناهان مانع شود! و طومار

۱. فوائد الرضويه، شیخ عباس قمی، بی نا، تهران، ۱۳۶۷ق، ۲۸۲.

۲. شجره طوبی، شیخ مهدی حائری، المكتبة حیدریه، نجف اشرف ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳. سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، به روایت جمعی از فضلا، نشر پیام آزادی، تهران، ۵، ص ۶۸-۷۰.

۴. صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران ۱۳۷۹ش، ج ۲۰، ص ۹۲.

۵. صحیفه سجادیه، عبدالمحمد آیتی، نشر سروش، تهران ۱۳۷۵ش، دعای ۴۲، دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ.

عبرتها را که به دست غفلت پیچیده شده، پیش روی ما بگشاید، تا عجایب قرآن،  
مثلا و قصه‌های هشدار دهنده آن- که کوههای سخت از تحمل آن ناتوانند- به دل‌های  
ما راه یابد!»

## حبیب بن مظاهر، صحابی فداکار (۲)

سید جواد حسینی

### اشاره:

در شماره گذشته ماهنامه مبلغان (۱۵۹) موضوع «حبیب بن مظاهر، صحابی فداکار» آغاز گردید و در آن به بررسی زندگیمانم حبیب بن مظاهر، پرداخته شد؛ در آنجا به سیر زندگانی حبیب بن مظاهر از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله تا آغاز نهضت کربلا پرداخته شد و اکنون در ادامه آن موضوع مطالبی تقدیم مبلغان گرامی می‌گردد.

### نامه مهم امام حسین علیه السلام به حبیب

وقتی امام حسین علیه السلام به کربلا رسید، نامه‌ای بسیار پرمحتوا به «حبیب بن مظاهر» نوشت که نشان از شخصیت بسیار والای حبیب دارد این نامه هم‌اکنون بر ضریح کوچک حبیب نوشته و حک شده است که بیانگر ذوق و ژرف‌نگری کسانی است که این عمل نیک را انجام دادند.

متن نامه این چنین است: «مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الرَّجُلِ الْفَقِيهِ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرٍ! أَمَا بَعْدُ يَا حَبِيبُ! فَإِنَّتَ تَعْلَمُ قَرَأْتَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَنْتَ أَعْرَفُ بِنَا مِنْ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ ذُو شَيْمَةٍ وَ عَيْفٍ فَلَا تَبْخُلْ بِنَفْسِكَ، يُجَازِيكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛<sup>۱</sup> از حسین بن علی بن ابی‌طالب به مرد فقیه، حبیب بن مظاهر. ای حبیب! تو خویشاوندی ما را با پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانی و تو بهتر از دیگران ما را می‌شناسی و شخصی آزادمرد و غیرتمند هستی از جان خود بر ما مضایقه مکن! رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت، پاداش آن را به تو خواهد داد»

طبق این نقل، وقتی حضرت، این نامه را نوشتند که از شهادت «مسلم بن عقیل» آگاه بودند، لذا حضرت دوازده پرچم را برافراشت و هر پرچم را بدست یک نفر از اصحاب داد تا یک پرچم باقی ماند. بعضی گفتند: این را به ما بسپارید. حضرت فرمود: خداوند به شما جزای خیر بدهد صاحب این پرچم خواهد آمد آنگاه این نامه را برای حبیب نوشتند»<sup>۲</sup>

اگر در فضیلت و عظمت حبیب هیچ مطلبی وجود نداشت جز همین نامه امام حسین علیه السلام همین بس بود اولین فضیلت، کلمه «فقیه» است که هر چند به معنای اصطلاحی امروزی نیست؛ اما مراد فهم و درک عمیق امور دینی است که اثر و نتیجه آن در رفتار و گفتار انسان آشکار می‌شود.

همراهی حبیب با رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین و امام حسن علیهما السلام نشان از معرفت عمیق او دارد؛ لذا به حق او را باید «فقیه» و «ژرف‌اندیش» نامید.

در رجال کشی درباره حبیب می‌خوانیم: حبیب جزء هفتاد نفری است که حسین علیه السلام را کمک و کوه‌های آهن را ملاقات کردند (از شمشیر، نیزه، تیر و...) و با سینه و صورت، با استقبال تیرها و شمشیر رفتند، در حالی که به آنان امان

۱. معالی السبطين، محمد مهدي مازندراني، نشر قرشي، تبريز، ۱/ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. نامه‌ها و ملاقات‌های امام حسین، نظری منفرد، تنظیم از ابو القاسم عالمی دامغانی، بنیاد معارف اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش، ص ۹۴.

عرضه می‌شد و آنان را با اموال تطمیع می‌کردند؛ ولی زیر بار نمی‌رفتند و می‌گفتند: اگر حسین علیه السلام کشته شود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله عذری نداریم، در حالی که (ما زنده باشیم) چشمان ما حرکت کن، آنان [پایداری کردند] تا اینکه در اطرافش کشته شدند»<sup>۱</sup>

جملة دوم، آگاهی و معرفت حبیب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان اوست که این هم ، نشانه فضیلت اوست و فضیلت سوم اینکه امام معصوم علیه السلام آزادمردي و غیرتمندي او را تصدیق می‌کند.

### پیش به سوی کربلا

معلوم نیست که این نامه به دست حبیب رسید یا نه، و یا اگر رسیده، قبل از حرکت به سمت کربلا بوده است یا بعدش؟ به هر حال، این مسلم است که بعد از آمدن ابن زیاد و تسلط لشکریان او بر کوفه بغداد، راه‌های منتهی به کربلا کنترل می‌شد و از رفتن نیروهای کمکی برای امام حسین علیه السلام جلوگیری به عمل می‌آمد.

یکی از محققان در این زمینه می‌نویسد: «... ابن زیاد که خطر وجود شیعیان را با تمام وجود حس کرده بود، دستور داد همه راه‌های ورودی و خروجی کوفه را ببندند و بر سر همه پلها محافظانی گماشته شوند و رفت و آمد افراد را هتک کنند در این گیر و دار شدید تنها عدل‌های از شیعیان توانستند خود را به کربلا برسانند، از جمله کسانی که توانستند با تمام سختیها، همراه تعداد معدودی مثل : علی بن مظاهر، ربیع بن خوط سلیمان، انس و.. خود را به کربلا برسانند» حبیب بن مظاهر» بود. از اینجا عظمت حبیب آشکار می‌شود؛ چرا که امثال سلیمان بن صردها .. که از سرکردگان شیعه و نویسندگان نامه به امام علیه السلام بودند، نتوانستند و یا نخواستند خود را به کربلا برسانند؛ ولی حبیب خود را رساند

### کیفیت رفتن به کربلا

وقتی نامه امام حسین علیه السلام به دست حبیب رسد، تصمیم داشت مخفیانه به سوی کربلا حرکت کند به گونه‌ای که همسرش نیز نفهمد؛ اما همسرش گفت: ای حبیب! پسر رسول خدا تو را به یاری طلبیده، چرا کوتاهی می‌کنی؟ حبیب گفت: می‌ترسم پسر زیاد خانه‌ام را خراب و اموال را غارت کند همسرش گفت: تو برای یاری پسر پیغمبر، گرچه خانه ما خراب و اموالمان غارت شود وقتی حبیب، اخلاص همسرش را دید، گفت این ریش سفید را به خون گلویم رنگین خواهم نمود آنگاه غلام خود را با اسب و شمشیر به سمت مزرعه فرستاد و خود به دنبال او به راه افتاد غلام، اسب را مخاطب ساخته، گفت «ای اسب! اگر آقای من نیامد، من خود بر پشتت سوار شده، برای یاری حسین به کربلا می‌روم.» وقتی حبیب، این سخنان را شنید، با چشم گریان فریاد زد «حسین جان! پدر و مادرم به فدایت باد! کنیززادگان برای تو به غیرت آمدند. وای بر آزادگان که دست از یاری تو بردارند» آنگاه حرکت کرد. غلامش گفت: «ای آقای من! مرا نیز با خود ببر. می‌خواهم جان خود را فدای حسین کنم، مرا از این فیض محروم مکن!» و حبیب پذیرفت

حبیب به کربلا رسید، و در حالی که گریه می‌کرد بر امام حسین علیه السلام و اصحابش سلام کرد، حضرت، جواب سلام او را داد

**هرچند پیرو خسته دل و ناتوان**

## هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم

حضرت زینبعلیهالسلام پرسید: این کیست؟ به او گفته شد حبیب بن مظاهر است. حضرت فرمود: سلام مرا به او برسانید  
حبیب از شنیدن سلام ایشان به گریه افتاد و مشتکی از خاک به سر و صورتش ریخت و گفت: من کیستم که زینب به من سلام بفرستد؟

### دعوت به همکاری

وقتی حبیب، روز هفتم در کربلا خدمت امام حسینعلیهالسلام رسید، از حضرت اجازه خواست تا نزد قبیله بنیلسد - که در همان نزدیکی کربلا بودند - برود و از آنان طلب کمک نماید پس از کسب اجازه نزد آنان رفت و خودش را - که از همان قبیله بود - معرفی کرد آنگاه از آنان خواست که فرزند دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاری کنند و توضیح داد که عزت دنیا و آخرت در گرو یاری کردن حسینعلیهالسلام است. نود نفر از مردان بنیاسد، دعوت او را اجابت کردند در همان شب، جاسوسی خبر فعالیت حبیب را به ابرسعد رساند، او نیز بلافاصله چهارصد مرد جنگی را به فرماندهی شخصی به نام «ازرق» بر سر راه آنان فرستاد، که بعد از درگیری شدید، بسیاری از آنان کشته شدند و بقیه که جان سالم به در بردند، به جایگاه خود برگشتند و از ترس شیخون عمر بن سعد شبانه فرار کردند و به جای دیگری رفتند. حبیب، دست خالی برگشت و جریان را به اطلاع امام حسین علیه السلام رساند، حضرت فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»<sup>۱</sup>.

قابل ذکر است که حبیب در کوفه هم بسیار تلاش کرد تا نیروهایی را برای آمدن به کربلا تشویق کند، افراد ذیل با ترغیب او به کربلا آمدند. برادرش علی بن مظاهر؛  
۲. پسر عمویش ربیعه بن خوط؛ ۳. سلیمان بن ربیعه اسدی؛ ۴. انس بن حرث کاهلی؛ ۵. مسلم بن عوسجه؛ ۶. قیس بن مسهر (که قبل از رسیدن به کربلا شهید شد)؛ ۷. عمرو بن خالد اسدی؛ ۸. سعد غلام آزادشده عمرو؛ ۹. موقع بن ثمامه؛ ۱۰. انس بن کاهل اسدی؛ ۱۱. غلام خود حبیب.

### حبیب در روز نهم

عصر پنج شنبه روز نهم محرّم، ابن سعد دستور حمله به طرف خیام ابي عبدالله علیه السلام را صادر کرد. امام حسین علیه السلام عباس، برادرش را با بیست سوار - که حبیب بن مظاهر از جمله آنان بود - نزد سپاه دشمن فرستاد آنها پرسیدند: چه رخ داده است و چه می‌خواهید؟ گفتند: یا باید تسلیم شوید و یا آماده جنگ باشید عباس، سخنانی فرمود آنگاه حبیب به آن جمعیت رو کرد و گفت: بدانید که شما بد جماعتی هستید، همان گروهی که نزد خدا در قیامت حاضر شوند، در حالی که فرزندان خدا و عترت اهل بیت او را کشته باشند اهل بیتی که لحظه ای از ذکر خدا غفلت نمی‌ورزند.<sup>۲</sup>

«عزرة بن قیس» گفت: ای حبیب! تو هر چه خواهی و هر چه می توانی

۱. معالی السبطين، ملا مهدي مازندراني، ج ۲۷۲.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسي دارالکتب الاسلاميه تهران، ج ۴۴، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.

۳. مقتل مفرّم، عبد الحسين مفرّم، ط ۱۴.

خودستایي کن!

زهیر گفت: ای عززه! خدای عزّ وجلّ، اهل بیت صلی الله علیه و آله را از هر پليدي دور نموده و آنها را پاک و منزه داشته است از خدا بترس که من خیرخواه تو هستم. به خدایت سوگند میدهم که از آن گروه مباش که گمراهان را یاری کنند و به خاطر خشنودی آنان نفوسی را که طیب و طاهرند، بکشند

عززه گفت: ای زهیر! تو از شیعیان این خاندان نبوده؛ بلکه عثمانی بودی. زهیر گفت: بودنم در اینجا به تو نمی گوید که من پیرو این خاندانم؟ سرانجام با تلاش عباس علیه السلام شب عاشورا را مهلت گرفتند!

### حبیب در شب عاشورا

بعد از خطبة معروف شب عاشورا و اعلان وفاداری از طرف خویشاوندان و یاران امام حسین علیه السلام، از جمله حبیب بن مظاهر، حضرت خیر شهادت تمام یاران خویش را به آنان داد

### شادي حبیب

حبیب بن مظاهر، در حالی که میخندید، با «یزید بن حصین» روبه رو شد. حصین گفت: مگر اکنون وقت خنده است؟ حبیب گفت: «فَإِي مَوْقِعِ أَحَقُّ مِنْ هَذَا بِالسُّرُورِ؛ کدام لحظه سزاوارتر از این لحظه برای خوشحالی است؟» «ما فقط منتظر شمشیرهای این قوم هستیم! همین که کشته شویم، به نعمتهای بهشت و رحمت خداوندی رسیده، در کنار حوریان بهشتی خواهیم بود»

### نگراني حبیب

حضرت سجاده علیه السلام می فرماید: بعد از جریان خیر شهادت یاران، زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر به من اشاره کردند و به پدرم امام حسین علیه السلام عرضه داشتند: سرنوشت علی (امام سجاده علیه السلام) چه خواهد شد؟ امام در حالی که اشک می ریخت، فرمود: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَقْطَعَ نَسْلِي مِنَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ يَصِلُونَ إِلَيْهِ؟ وَ هُوَ أَبُو ثَمَانِيَةَ أَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ (نگران نباشید) خداوند نسل مرا در دنیا قطع نخواهد کرد به او (امام سجاده علیه السلام) چگونه دست می یابند، در حالی که او پدر هشت امام است!»<sup>۲</sup>

### سفارش حبیب

حضرت زینب علیها السلام می فرماید: «شب عاشورا از کنار خیمه جوانان بنی هاشم رد می شدم که شنیدم عباس می فرماید: هنگامی که سپیده صبح آشکار شد، اولین کسانی که به میدان نبرد میشتابند، شما هستید... بنی هاشم گفتند: ما همگی تحت فرمان تو هستیم آنگاه روانه خیمه برادریم، حسین علیه السلام شدم که دیدم از خیمه حبیب بن مظاهر نیز همه مه و سر و صدایی بلند است. آنجا ایستادم، دیدم اصحاب نیز بر گرد حبیب بن مظاهر حلقه زده اند و او می گوید: ای همراهان! برای چه منظوری اینجا آمده اید؟ خدا رحمتتان کند! سخنانتان را روشن و

۱. همان؛ ارشاد شیخ مفید، آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ج ۳ ص ۸۹.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۹۳؛ کبریة الاحمر، محمد باقر بیرجندی، صبح پیروزی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش، ص ۶۱۶.

۳. مدینه المعجز، سید هاشم بحرانی، مؤسسه معارف اسلامیة، قم، ۱۴۱۱ ق، ج ۴، ص ۲۱۴ - ۲۱۶؛ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، کتابفروشی اسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق، ص ۱۱۶؛ عاشورا، ریشه ها...، ص ۴۱۰.

بی‌پرده بیان کنید

گفتند: آمده‌ایم تا حسین‌علیه‌السلام را یاری کنیم. گفت: چرا زنان خود را طلاق داده‌اید؟ گفتند: برای یاری حسین‌علیه‌السلام. گفت: وقتی صبح شد، چه می‌کنید؟ گفتند: فرمان، فرمان تو است ما از فرمان تو سرپیچی نمی‌کنیم. گفت: هنگامی که صبح شد، اول کسی که به میدان مبارزه گام می‌زند، شماستید

ما پیش از بنی‌هاشم به میدان می‌رویم و تا خون در رگ یکی از ماست، نباید بگذاریم حتی یک نفر از آنان کشته شود مبادا مردم بگویند آنها سروران خود را پیش انداخته و خود از بذل جانیشان دریغ ورزیدند پس یاران، شمشیرهایشان را به اهتزاز درآوردند و یك‌صدا گفتند: «ما همه با تو هم‌عقیده و تحت فرمان تو هستیم»

زینب از شنیدن این سخنان ، اشك شوق ریخت، ناگهان برادرش حسین‌علیه‌السلام را دید و بر چهره او تبسم نمود . حضرت فرمود : وقتی از مدینه حرکت کردیم، تو را متبسم دیدم راز تبسم فعلی شما چیست؟ عرض کرد: لبخندم به خاطر چیزهایی است که از بنی‌هاشم و اصحاب، مشاهده کردم . حضرت فرمود : خواه‌رهم! اینان از عالم ذو یاران من بودند و جدم رسول خدای الله علیه و آله مژده آنان را به من داده بود آیا دوست داری پایداری آنان را مشاهده کنی؟ عرض کردم : آری.

حضرت ندا داد برادران و پسرعموهایم کج‌ایند؟ بنی‌هاشم، در حالی که عباس جلوتر از آنان بود، حاضر شدند آنگاه فرمود: «أَيْنَ حَبِيبِ بْنِ مَظَاهِرٍ، أَيْنَ زُهَيْرٍ ...؟» همگی پیش آمدند و حبیب بن مظاهر جلوتر از همه بود عرض کرد : بله یا ابا عبد الله! همگی شمشیر به کف حاضر شدند

حضرت فرمود: یارانم! بدانید اینان(دشمن) جز شهید کردن و شهادت کسانی که با من باشند، هدفی ندارند.. ، با این حال، همگی اعلام آمادگی کردند و حضرت ، جایگاه آنها را در بهشت نشان داد

### تجدید عهد

در نیمه‌های شب عاشورا، امام حسین‌علیه‌السلام در حالی که «نافع بن هلال» در کنار حضرت بود، به بررسی خیمه‌ها پرداخت تا اینکه وارد خیمه زینب‌علیه‌السلام شد. نافع گفت: من در کنار خیمه منتظر آن حضرت بودم که شنیدم زینب(هنوز نگران است و) به برادرش می‌گوید: آیا اصحاب و یارانت را امتحان کردی؟ نکند هنگام جنگ، تو را تسلیم دشمن کنند! حضرت فرمود: به خدا سوگند آنان را آزمودهم. آنان مردان بلندهمت‌ی هستند

نافع می‌گوید: با شنیدن این سخن گریه‌ام گرفت، و بی‌درنگ آمدم و حبیب را در جریان گذاشتم. حبیب گفت: به خدا قسم! اگر در انتظار امر امام حسین‌علیه‌السلام نبودم، هم‌اکنون در دل شب به دشمن حمله می‌کردم! نافع به حبیب گفت : من حسین‌علیه‌السلام را در خیمه زینب‌علیه‌السلام ترك کرده‌ام و دوباره برمی‌گردم. تو هر چه زودتر، یاران خود را جمع کن تا در مقابل خیمه زنان اطهار وفاداری کنید تا آنان مطمئن و خوشحال شوند! حبیب تمام اصحاب را جمع کرد و سخن نافع را به آنان گوشزد نمود

آنان يك‌صدا گفتند : به خدا سوگند اگر هم اکنون از امام ، دستور داشتیم، به دشمن حمله می‌کردیم. حبیب ضمن دعای خیر برای آنان گفت: با من بیایید تا در

برابر خیمه زنان با اعلام وفاداری دل آنان را از ترس فگرانی آسوده سازیم! حبیب و یارانش در مقابل خیمه زنان اجتماع کردند و قریب به این مضمون گفتند: ای دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما تا آخرین نفس با دشمنان شما جنگیده، نیزهها را بر سینه آنان فرود خواهیم آورد و از شما حمایت خواهیم کرد

آنگاه زنان، گریه‌کنان از خیمه‌ها بیرون آمدند و گفتند: ای مردان پاک! از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام حمایت کنید! سپس اصحاب نیز از گریه آنان به گریه افتادند، مثل اینکه زمین‌زیر پایشان می‌لرزید: «فَصَحَّ الْقَوْمُ بِالْبُكَاءِ حَتَّى كَانَتِ الْأَرْضُ تَمِيدُ بِهِمْ»<sup>۱</sup>.

### حبیب در ظهر عاشورا

حضرت، صبح روز عاشورا لشکریان خود را منظم کرد «زهیر بن قین» در میمنه (سمت راست) و «حبیب بن مظاهر» در میسره (سمت چپ) و افراد خاندانش را در قلب لشکر قرار داد و پرچم را به برادرش عباس داد

آنگاه امام علی‌السلام خطبه خواند شمر ترسید که خطبه حضرت اثرگذار باشد، پس گفت: اگر آنچه تو می‌گویی درست باشد، من هرگز خدای را با عقیده راسخ عبادت نکرده باشم!

حبیب بن مظاهر فرمود به خدا سوگند تو را می‌بینم که خدا را با تزلزل و تردید بسیار، پرستش می‌کنی! و من گواهی می‌دهم که تو راست می‌گویی و نمی‌دانی که امام حسین‌علیه‌السلام چه می‌گوید!! خدای بزرگ بر دل تو مهر غفلت‌ده است.<sup>۲</sup>

هنگام ظهر شد، حضرت از آنان خواست که اجازه دهند تا نماز گزارند حصین بن تمیم» یکی از فرماندهان سپاه یزید، فریاد برآورد نماز شما پذیرفته نیست! حبیب بن مظاهر در پاسخش گفت: ای حمار! می‌پنداری که نماز آل رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفته نیست و نماز تو پذیرفته است؟

### کنار بدن مسلم بن عوسجه

مسلم بن عوسجه هنوز اندکی رمق داشت که امام حسین‌علیه‌السلام همراه با حبیب در کنار بدن نیمجان او آمدند حبیب بعد از امام حسین علیه السلام نزدیک او رفت و گفت: کشته شدن تو بر من سخت ناگوار است؛ ولی تو را مژده می‌دهم که چند لحظه دیگر وارد بهشت خواهی شد. مسلم با صدای بسیار ضعیف گفت: خداوند، تو را نیز مژده نیک ده! حبیب گفت: اگر می‌دانستم بعد از تو زنده خواهم بود، دوست داشتم وصیت می‌کردی تا آنچه را که می‌خواستی، انجام دهم. مسلم در حالی که با دست به امام حسین‌علیه‌السلام اشاره می‌کرد گفت: «أَوْصِيكَ بِهَذَا فَقَاتِلْ دُونَهُ حَتَّى تَمُوتَ؛ وَصِيَّتْ مِنْ، این است که تا جان در بدن داری، دست از یاری این آقا برنداری» حبیب گفت: قسم به پروردگار کعبه وصیت تو را عمل خواهم کرد<sup>۳</sup>

### شهادت حبیب

حبیب هنگام وداع نزد امام حسین‌علیه‌السلام رفت و عرض کرد: «ای مولای من! سوگند به خدا! دوست دارم نماز را در بهشت بخفم و سلام تو را به جدت رسول

۱. مقتل مقرر، عبد الحسین مقرر، ط ۱۵؛ الذمعة الساکبه، ص ۳۲۵.

۲. مقتل مقرر، عبد الحسین مقرر، ط ۱۶؛ بحار الانوار، ۴۴۴، ص ۲۹۱.

۳. ارشاد، شیخ مفید، ج ۳، ص ۹۷.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۴؛ عاشورا، ریشه‌ها و...، ص ۴۴۲.

۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۲۰؛ مقتل مقرر، عبد الحسین مقرر، ط ۱۸.

خدا صلی الله علیه و آله و پدرت علی علیه السلام و برادرت حسن علیه السلام  
برسانم،»  
گرچه پیرم من ولی مغز جوان  
دارم هنوز

آرزوی عشق بازی در جهان  
دارم هنوز

وارد میدان شد، در حالی که رجز میخواند و بخشی از آن چنین است  
اَقْسِمُ لَ وَ كُنَّا لَكُمْ اَعْدَادَا

اَوْ شَطَرَ كَمْ وَلَيْتُمْ الْاَكْتَادَا

يَا شَرَّ قَوْمٍ حَسَبَا وَ اَدَا

وَ شَرَّهُمْ قَدْ عَمَلُوا اَنْدَادَا

اَنَا حَبِيبٌ وَ اَبِي مُظَهَّرٌ

فَارِسٌ هَيْجَاءٍ وَ حَرْبٌ تَسَعَّرٌ

سوگند به خدا! اگر تعداد سپاه ماهمسان یا نصف تعداد شما بود . شما پشت  
شانه‌ها به ما نشان میدادید ( و فرار می‌کردید) ای بدترین افراد در رفتار و گفتار من  
حبیب و پدرم مُظَهَّر است سواری صحنه پیکار، در حالی که آتش جنگ شعلور شود.  
آنگاه بر دشمن تاخت و قهرمانانه جنگید و ۶ نفر را از دشمن کشت، و مردی از  
بنی تمیم به نام «بدیل بن صریم» بر او حمله کرد و شمشیر بر سر مبارکش زد و  
شخصی دیگر نیزه‌ای بر وی زد که به زمین افتاد . خواست برخیزد که «حصین بن  
تمیم» شمشیر دیگری بر سرش زد و او را از پا انداخت و آن تمیمی سرش را از بدن  
جدا ساخت.<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام بر بالین حبیب

با شهادت حبیب شکستگی و حزن در چهره امام حسین علیه السلام آشکار  
شد : «لَمَّا قُتِلَ حَبِيبُ بْنُ مَظَاهِرٍ هُدَّ ذَلِكَ الْحُسَيْنَ ؛ شهادت حبیب ، باعث  
شکستگی حسین علیه السلام شد.» وقتی حضرت بر بالین حبیب آمد، فرمود «لِلَّهِ  
دَرَكٌ يَا حَبِيبُ! لَقَدْ كُنْتَ فَاضِلًا تَخْتُمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ خدا به تو خیر دهد ای  
حبیب! تو شخصی بافضیلت بودی و در یک شب تمام قرآن را میخواندی.»<sup>۲</sup>

مرحوم سماوی چنین می‌گوید:

إِنَّ يَهْدِ الْحُسَيْنِ قَتْلَ حَبِيبٍ

فَلَقَدْ هَدَّ قَتْلَهُ كُلَّ رُكْبٍ

قَتَلُوا مِنْهُ لِلْحُسَيْنِ حَبِيبًا

جَامِعًا فِي فَعَالِهِ كُلِّ حُسْنٍ

۱. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ط ۲۶؛ مقتل مقرر، عبد الحسین مقرر، ۱۹؛ کبریت احمر، محمداقرب بیرجندی،  
۱۲۸۶ ش، ص ۶۱؛ معالی السیطین، ملا مهدی مازندرانی، ج ۱ ص ۲۷۶؛ مقتل ابی‌مخنف، ص ۱۰۸.  
۲. مقتل مقرر، عبد الحسین مقرر، ط ۱۹؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱ ص ۲۶۳.

«با شهادت حبیب نه تنها حسین علیه السلام؛ بلکه تمام ارکان شکسته شد. با شهادت حبیب، دوستی را از حسین گرفتند که جامع افعال نیکو بود»<sup>۱</sup>

### پسر حبیب و قاتل پدر

پس از واقعه کربلا، مرد تمیمی سر حبیب را بر گردن اسب خود انداخت و منتظر ملاقات «ابن زیاد» بود. «قاسم» پسر حبیب که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، همراه سر پدر میرفت، لذا از قاسم پرسید چرا همراه من می‌آیی؟ گفت: این سر پدر من است، می‌خواهم آن را به من بدهی تا دفن کنم مرد تمیمی گفت: خیر، امیر راضی نمی‌شود و من هم می‌خواهم از امیر، جایزه بگیرم.

قاسم گفت: اما خداوند بدترین پاداش را به تو می‌دهد. قاسم عجالتاً قاتل پدر را با گریه ترك کرد بعد از گذشت مدتی زیادی، قاسم فرزند حبیب با سپاه «مصعب بن زبیر» همراه شد و قاتل پدر را در خیمه‌اش به قتل رساند<sup>۲</sup>

### رؤیای شیخ جعفر شوشتری

در عالم برزخ نیز حبیب نزد امام حسین علیه السلام مقام و منزلت دارد، شاهدش رؤیای ذیل است:

«شیخ جعفر شوشتری» بعد از مراجعت از نجف اشرف به موطن خود، قدرت اداره منبر و جلسات وعظ را نداشت، لذا در ماه رمضان کتاب «تفسیر صافی» و در ماه محرم، کتاب «روضه الشهداء» را از رو برای مردم می‌خواند و نمی‌توانست چیزی را حفظ کند. یکسال به همین منوال گذشت تا محرم سال بعد، شبی به فکر فرو رفت که: تا کی ملا صُحفی باشم؟ باید کتاب را از خود جدا کنم. وی خود می‌گوید: فکر بسیار نمودم تا آنجا که خسته شدم و خوابم بردر خواب دیدم که در زمین کربلا قرار دارم، آن هم مقابل خیمه امام حسین علیه السلام و لشکریان دشمن نیز در مقلل ما خیمه زده‌اند. وارد خیمه امام شده، سلام کردم آن حضرت مرا نزدیک خود فرا خواند و به حبیب بن مظاهر فرمود فلانی (اشاره به من کرد) مهمان ما است و آب هم که نداریم؛ ولی مقداری آرد و روغن داریم از این دو طعامی درست کن! حبیب، طعام را آماده کرد و نزد من نهاد و من چند قاشق از آن خوردم و بیدار شدم و از برکت آن به دقایق و لطایف مصایب پی‌بردم که احدی بر من پیشی نگرفته بود. مجلس روضه شیخ جعفر به جایی می‌رسد که: «يَغْتَبِطُهُ سَكَانُ الْمَلَأِ الْأَعْلَى؛ ساکنان آسمانها غبطة این مجالس را می‌خورند.»

حبیب بن مظاهر اهل عادت و شب‌زنده‌داری و حافظ کل قرآن بود و در يك شب، قرآن را ختم می‌کرد. از نظر علمی مردی آگاه (فقیه)، ژرف‌اندیش و با بصیرت بود و با علوم اهل بیت علیهم السلام، مخصوصاً علوم‌ی که از حضرت علی علیه السلام فرا گرفته بود، آشنا بود و حتی از حوادث آینده آگاهی داشت

وی از نظر روحی، مردی شجاع و عاشق اهل بیت علیهم السلام، خصوصاً امام حسین علیه السلام و ولایت‌مدار بود و لحظه‌ای در عمر خویش از این پیشوایان الهی جدا نشد. او در صدر اسلام جزء یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و در زمان امام علی علیه السلام جزء خواص آن حضرت و از «شرطه الخمیس» بود. در زمان امام

۱. ابصار العین، همان، ص ۶؛ البداية والنهاية، ابركثير، دار الفكر، بیروت، چاپ اول، بقره ج ۸، ص ۱۸۳.

۲. ابصار العین، همان، ص ۵۹؛ قصه کربلا، نظری منفرد، ص ۴۰؛ نامه‌ها و ملاقات‌های امام حسین علیه السلام، همان، ص ۹۹ - ۱۰۰؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۲۶؛ نفس المهموم، ص ۱۲۴.

حسین‌علیه‌السلام نیز همراه و همیار حضرت بود و سرانجام جان عزیز خویش را در راه امام حسین‌علیه‌السلام فدا کرد. نام حسین به او توان می‌داد و نگاه به چهره حضرت به او قدرت و شجاعت می‌بخشید. خدایش رحمت کند و ما را از شفاعت او بهره‌مند سازد.

## نبرد حق و باطل در عصر امام مجتبی‌علیه‌السلام

سید محمد موسوکیا

خاندان اموی از ابتدای بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله از سرسختترین دشمنان حضرت محسوب می‌شدند و در صدر این خاندان، «ابوسفیان» قرار داشت که تا لحظه مرگ از هیچ اقدامی برای تضعیف جبهه اسلام فروگذار نکرد. او با کمک همسرش «هند» قبایل مختلف عرب را بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شوراند و به تقویت مالی آنها در این راه توجه داشت.

پس از جنگ بدر و کشته شدن ده‌ها نفر از خویشاوندانشان، کینه و حسادتینان به اسلام و شخص رسول الله صلی الله علیه و آله مضاعف شد؛ به گونه‌ای که از هر فرصتی برای انتقام‌گیری بهره می‌بردند، تا آنجا که هند در واقعه احد در قساوتی بی‌مانند جگر حمزه، عموی رسول الله صلی الله علیه و آله را به دندان کشید<sup>۱</sup> البته با وجود تمام این خباثتها، خداوند، نیرنگشان را به خودشان بازگرداند و پیامبرش را یاری کرد و به اسلام، عزت بخشید و ابوسفیان را خوار و منکوب کرد تا آنجا که در فتح مکه ذیلان، زیر بیرق اسلام قرار گرفت و به ظاهر ادعای اسلام کرد؛ در حالی که او و همسرش هرگز به رسول خدا صلی الله علیه و آله و دین اسلام، ایمان واقعی پیدا نکردند.

معاویه، فرزند ابوسفیان است که در محیطی نیاشته از انتقام و کینه به اسلام و سربازانش رشد کرد تولد او را پنج سال قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نوشته‌اند.<sup>۲</sup> او در شرایطی پا به عرصه اجتماع و سیاست گذاشت که ۵۵ روایت، حاوی ذم وی از قول پیامبر صلی الله علیه و آله در اذهان صحابه و تابعان به جای مانده بود که اکنون در منابع اهل سنت نیز تعدادی از آنها مضبوط است از جمله، خبر ذیل که بلاذری، طبری و دیگر مورخان اهل سنت گزارش می‌کنند.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اکنون از این گذرگاه مردی می‌آید که در قیامت، بیرون از دین محشور می‌شود.»<sup>۳</sup> لحظه‌ای بعد، معاویه از آن راه وارد شد.<sup>۴</sup> عمر بن خطاب با معاویه رابطه صمیمی داشت؛ از این رو پس از مرگ یزید بن ابی‌سفیان، معاویه را به ولایت دمشق گماشت و او تا هنگام کشته شدن عمر، همچنان والی دمشق بود.

در واقع، عمر بود که معاویه را به مقام خلافت نزدیک کرد<sup>۵</sup> و پس از آن همه پستی و تیره‌روزی در خاندان بنی امیه، معاویه را بالا کشید و حکومت بر مردم و مناصب مهمی چون پایگاه قضاوت و امامت نماز جماعت را به او واگذارید بعد از عمر، «عثمان بن عفان» نخست او را بر همان ولایت دمشق گماشت و سپس حکومت تمام شامات را در اختیار او نهاد. حکمرانی معاویه بر شام بیست سال طول کشید. او منازعه با خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله را از بدو خلافت امام علی علیه‌السلام آغاز کرد و توانست با اتخاذ سیاست مکر و حيله، به اسلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان، صدمات فراوانی وارد آورد و در نتیجه همین

۱. السیره النبویه، عبدالملک بن هشام الحمیری، دارالمعرفه بیروت، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۱.

۲. الطبقات الکبری، ابن سعد، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۹۹۰ م، ج ۷، ص ۲۸۵.

۳. انساب الاشراف، البلاذری، دارالفکر، بیروت، چاپ اوله ۱۹۹۶ م، ج ۵، ص ۱۲۶؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۵۸.

۴. اسد الغبه فی معرفه الصحابه، ابوالثیر، دارالفکر بیروت، ۱۹۸۹ م، ج ۴، ص ۴۳۴.

تلاشها و تخریبها، خلافت ز به خاندان اموی عطا کرد

معاویه در ایام حکومتش چیرگی و نفوذی فوق‌العاده یافت و چون عثمان بر اثر خلافت‌کاریها و اشتباهاتش به دست مسلمانان کشته شد، قتل خلیفه را دستاویزی برای رسیدن به هدفهای شومش قرار داد و بر امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام شورید و حضرت را در قتل عثمان، سهم شمرده و در نتیجه ضرباتی کوبنده از کشمکشها و گرفتاریها بر اسلام وارد ساخت و اجتماع مسلمانان را دچار پراکندگی کرهین حوادث دردناک به پیروزی او و شکست ظاهری امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام و فرزندش امام حسن‌علیه‌السلام منجر شد و چون پس از ماجرای طح با امام حسن علی‌علیه‌السلام حکومت مسلمانان را به چنگ آورد، به احیای آیین جاهلیت پرداخت در اینجا، گوشه‌هایی از سیاستها و جنایات معاویه را ذکر میکنیم تا دشواری امر امام حسن‌علیه‌السلام در مقابله با این مرد فریکر آشکار شود

### افکار، اهداف و جنایات معاویه

۱. معاویه در گفتگو با «مطاف بن مغیره» به نفرت خود از اینکه هر روز پنج مرتبه نام رسول الله صلی الله علیه و آله بر مآذنها برده می‌شود، تصریح کرده، می‌گوید: برادر ما عثمان به خلافت رسید مردی که در نسب همانند نداشت، کرد آنچه کرد و سرانجام با او چنان رفتار کردند و به خدا قسم تا مُرد نامش نیز بمرد و کسی دیگر به یاد او و آنچه با او کردند نیفتاد؛ اما برادر هاشمیا (پيامبر) هر روز پنج بار نامش را فریاد می‌زنند و می‌گویند: «اشهد ان محمداً رسول الله»، پس ای بی‌مادر! پس از این برای من چه باقی می‌ماند، مگر آنکه نام او را دفن کنم؟

۲. با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزید، متعلق به بستر همخوابگی (قانونی) است»؛ ولی معاویه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده گرفت و طبق رسم ننگین جاهلیت «زیاد بن ابیه» را که فرزند زنی بدکاره بود، به برادری خود ملحق ساخت<sup>۱</sup>

۳. معاویه کسانی را که پخدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله دروغ می‌بستند، به خود نزدیک می‌کرد و با دادن وعده های کلان مالی، دستگاه جعل حدیث و فضیلت‌سازی به راه انداخت تا احادیثی دروغین در فضیلت او و بنی امیه و اهانت به خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام بسازند و نشر دهند؛ برخی از احادیث مجعول درباره‌ی خلفا و معاویه چنین است

«حارث بن اسامه» نقل می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابوبکر نازک‌دلترین و مهربانترین افراد امت من است» و آنگاه به ذکر فضایل دیگر خلفا و جمعی از صحابه پرداخت و درباره‌ی معاویه فرمود: «معاویه بن ابی سفیان، بردبارترین بخشنده‌ترین پیروان من است. و روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به فضیلت یارانش اشاره کرده و درباره‌ی معاویه فرموده است: معاویه بن ابی سفیان، رازدار من است»<sup>۲</sup>

سیاست جعل حدیث برای معاویه در شرایطی بود که دوستان و یاران امام علی‌علیه‌السلام در روزگار معاویه به جرم نقل فضایل ایشان دچار انواع آزارها و

۱. ر ک: حیاة الإمام الحسن بن علی‌علیه‌السلام، باقر شریف قرشی، دارالبلاغه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، انجمن آثار علمیه تهران، ۱۳۵۲ش، ج ۲، ص ۹۳۱.

۳. شرف النبى، ابو سعید واعظ، تحقیق محمد روشن‌نشر بابک، تهران، ۱۳۶۱ش، ج ۶، ص ۸۹؛ همچنین ببینید: تاریخ الإسلام ذهبی، ج ۴، ص ۲۰۹.

گرفتاریها می‌شدند.

معاویه از راه های گوناگون کوشید تا مردم را از نقل روایات ی در فضیلت امیرالمؤمنین، علی‌علیه‌السلام بازدارد، تا آنجا که محدثان از امام با لقب «ابو زینب» روایت می‌کردند و از تصریح به اسم ام‌المؤمنین علی‌علیه‌السلام داشتند<sup>۱</sup>

۴. از زشت ترین سیاستهای معاویه در راستای تخریب وجهه امیر المؤمنین علی‌علیه‌السلام به ویژه در شام، دستور اکید او به سب و لعن امام علی‌علیه‌السلام بود. با اینکه معاویه در صلحنامه خود با امام حسن علی‌علیه‌السلام متعهد شده بود که مانع این اقدام شود؛ لکن تا سالها پس از معاویه نیز این سنت زشت باقی ماند<sup>۲</sup>

۵. معاویه در طول زعامتش بر شام ده ها نفر از بی گناهان را به خاک و خون کشید. او گروه‌های چریکی موسوم به «غارات» را روانه مناطق شیعه‌نشین می‌کرد تا با ایجاد رعب و ناامنی در سرزمینهای تحت قلمرو امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام ناراضیاتیها را افزایش دهد از وحشیانه‌ترین حملات این گروه‌ها حمله «بسر بن ارطاة» به حجاز و قتل مردم و کودکان بی‌گناه و از جمله سر بریدن دو فرزند خردسال «عبید الله بن عباس» پیش چشم مادرشان می‌باشد.<sup>۳</sup>

## سیاستهای معاویه علیه امام

### ۱. اعزام جاسوس:

معاویه می‌کوشید از هر راهی، آخرین اخبار درباره امام حسن علی‌علیه‌السلام و برنامه‌های ایشان را به دست آورد؛ لذا افرادی را به بصره، کوفه و سایر نقاط حساس ارسال کرد این افراد علاوه بر کسب اطلاعات، وظیفه داشتند مردم را علیه امام حسن‌علیه‌السلام بشورانند. شیخ مفید رحمه الله و دیگران خبر دستگیری و قتل تعدادی از آنها را به دلیل جاسوسی و بغی بر امام مسلمین نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

### ۲. اعزام سپاه به سوی عراق:

پس از رد و بدل شدن نامه‌های تند میان امام حسن علی‌علیه‌السلام و معاویه، وی کوشید تا با اعزام نیرو به سوی عراق کار امام را یکسره کند؛ لذا فرماندهان خود را از شام، اردن و فلسطین فرخواند و با لشکری که تعدادشان را شصت هزار تن گفتند، راهی موصل شدند

معاویه قصد داشت که با نمایش اسلحه و قدرت، امام حسن علی‌علیه‌السلام را مرعوب و مجبور به کناره گیری کند و یا اگر این روش با موفقیت روبه‌رو نشد، به نیروهای عراقی - قبل از اینکه فرصت یابند تا موقعیت خود را تحکیم بخشند - حمله کند.<sup>۵</sup>

### ۳. طراحی ترور امام حسن‌علیه‌السلام

با وجود کناره‌گیری امام حسن‌علیه‌السلام از خلافت و سپردن امور به معاویه؛

۱. الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، أسد حيدر، دارالتعاون في بيروت، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ابن‌عساکر، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۱۱۲؛ کشف الغمه، اربلی، نشر بنی‌هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. مروج الذهب، مسعودی، دارالهجره قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۶۲؛ الطبقات الكبرى، ابوسعید، خامسه، ص ۱۸۶.

۴. الإرشاد، شیخ مفید، انتشارات کنگره شیخ مفید تهران، ج ۲، ص ۹؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۵، ص ۵۰۶؛ انیس المؤمنین، محمد بن اسحاق حموی، نشر بنیاد بعثت تهران، ۱۳۶۳ش، ص ۸۹.

۵. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۳؛ انیس المؤمنین، محمد بن اسحاق حموی، ص ۸۹؛ حیاة الإمام الحسن بن علی، باقر شریف قرشی، ج ۳، ص ۶۸؛ تشیع در مسیر تاریخ، حسین محمد جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۶۲.

لکن نفس وجود امام برای جبهه زور و باطل گران به شمار مآهد؛ لذا به تصریح منابع فراوان، معاویه از طرق مختلف اقلم به ترور امام حسن علیه السلام می کرد که بارها طرح او به شکست انجامید اما سرانجام «جعه بنت اشعث» که به او وعده مالی و ازدواج با یزید داده شده بود، توانست با نفوذ در بیت امام علیه السلام، ایشان را به شهادت برساند وی بارها به امام سم خوراند؛ لکن از آن رهایی می یافت؛ اما در مرتبه آخر به قدری سم شدید بود که امام علیه السلام تاب مقاومت را از دست داد.

**۴. خیانت سران سپاه امام حسن علیه السلام**

از مهم ترین سیاستهای معاویه در تحمیل صلح بر امام حسن علیه السلام تلاش در جهت جدا کردن فرماندهان و یاران زبده اطراف علی السلام با وعده مال و منصب بود که با این کار علاوه بر اینکه ضربه کاری بر جبهه امام وارد می کرد، باعث تزلزل اعتقادی و روحی در میان شیعیان سست ایمان نیز می شد تا انگیزه مقابله را از دست بدهند و یا نسبت به حقانیت امام حسن علیه السلام به شک و تردید بفتند.

از مهم ترین مصادیق این سیاست، جذب مخفیانه «عبید الله بن عباس» بود که با وعده دریافت یک میلیون درهم سپاه امام را رها کرد و در حالی که شیعیان منتظر بودند که نماز صبح را اقامه کند، خبر رسید که به سپاه معاویه پیوسته اسلک بنا به گزارش بلاذری، پس از این واقعه عدّه دیگری از بزرگان عراق نیز به معاویه پیوستند انتشار این اخبار بی اندازه در روحیه سربازان امام علیه السلام ایجاد ضعف کرد.

سرانجام معاویه در شب پنجشنبه نیمه ماه رجب سال شصتم هجری در هفتاد و هشت سالگی جان داد و این در حالی بود که فرزند پستو از خود یعنی یزید را به خلافت و سرپرستی جامعه اسلامی نصب کرده بود.

### **مواضع امام حسن علیه السلام در قبال معاویه**

امام حسن علیه السلام با دشمنی سرسخت، حيله گر، سیّاس و خونریز روبه رو بوده است و این مسئله برای امام موقعیتی دشوار و پر مضیقه را رقم مؤخ، به ویژه در زمانی که عراقیان با سستی و قصورهای مکرر در حمایت از امام علیه السلام، بر این دشواریها افزوده بودند با وجود این، امام حسن علیه السلام بسان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرش امیر المؤمنین علیه السلام از سیاستهای مشخصی در راستای احیای حکومت اسلامی و مقابله با توطئه های دشمنان و به ویژه معاویه پیروی می کرد؛ سیاستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام پیش از امام حسن علیه السلام به اجرا درآورده بودند در عصر امام مجتبی تعقیب شد و آن سیاست مبنایی «حفظ مصالح عمومی اسلام و مسلمانان» بود؛ سیاستی که بر اساس آن، مجری اسلام گاه ناچار از به دست گرفتن شمشیر در میدان مبارزه است، و گاه موظف است که صبر پیشه کند و برای حفظ اساس اسلام و مسلمانان واقعی سکوتی طولانی داشته باشد و سرانجام در راستای همین سیاست مبنایی است که گاه ناگزیر از صلح با دشمن اسلام نیز می شود.

برخی ناآگاهان در طول تاریخ، امام حسن علیه السلام را به دلیل قبول صلح نامه معاویه مورد شماتت قرار داده، بر مظلومیت ایشان افزوده اند، و کار را تا آنجا پیش

۱. أنساب الأشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۵۵؛ الإرشاد، شیخ مفید، ج ۱۵؛ الإحتجاج، طبرسی، نشر المرتضی مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲. مقاتل الطالبین، أبو الفریه صفهانی، دارالمعرفة بیروت، بی تا، ص ۷۳.

۳. أنساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۳۹.

برده‌اند که:

- عده‌ای از جُهاال، ایشان را «مذلل المؤمنین» می‌نامند.  
- عده‌ای از شیعیان با وقاحت تمام ایشان را «عار المؤمنین» می‌نامند.  
- برخی دیگر تلاش کرده‌اند تا به بهانه این صلح و با کمک گرفتن از روایات جعلی اثبات کنند که اساساً امام حسن علیه السلام روحیه‌ای مسالمت‌جویانه داشته است و کوشیده‌اند از این طریق، امام حسن علیه السلام را در نقطه مقابل برادرشان نشان داده، امام حسین علیه السلام را فردی خونریز و جنگجو معرفی کنند.  
و این تنها گوشه‌ای از مظلومیت امام حسن علیه السلام نزد غافلان و برخی شیعیان بی‌بصیرت است که امام علیه السلام با درک شرایط حساس امت اسلامی و برای حفظ جان اندک شیعه واقعی، پیشنهاد صلح را می‌پذیرند<sup>۲</sup> و بزرگ‌ترین خدمت را به امت ارائه می‌کنند. این تهمتها در حالی اتفاق می‌افتد که هنوز واقعه صلح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با مشرکین در ماجرای حدیبیه و یا صلح ایشان با قبایل بنی ضمیره» و «بنی اشجع»،<sup>۳</sup> و صبر و سکوت بیست و پنج ساله امام علی علیه السلام در برابر غاصبین خلافت، که هر دو تداعی کننده «صلح مصلحت جویانه» و جواز آن برای امام مسلمین بود، در اذهان صحابه و تابعین وجود داشت.  
با این حال برای دفع اتهامات فوق مبنی بر وجود روحیه صلح طلبانه امام حسن علیه السلام و سستی ایشان در نبرد با دشمن در مقاله آینده به ذکر گوشه‌هایی از سیاستهای تهاجمی امام حسن علیه السلام در قبال معاویه می‌پردازیم. به طور کلی با نگاه به مواضع و سیاستهای امام حسن علیه السلام در مواجهه با اقدامات معاویه می‌توان برخورد امام با دشمن اصلی شان را دریافت. این برخوردهای امام حسن علیه السلام مجموعاً در سه مقطع پیش از خلافت، حین خلافت و پس از واگذاری خلافت روی داده است.

---

۱. السیرة الحلبیه، حلبی شافعی، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۰۵.  
۲. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه رسول جعفریان، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت‌قم، ص ۱۲۲.  
۳. علل الشرائع، شیخ صدوق، نشر داورق‌قم، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۱۱.  
۴. همان، ج ۱، ص ۲۱۱.  
۵. الارشاد، شیخ مفید، ج ۳، ص ۲۸۸.

زيد بن على بن الحسين عليهما السلام شهيد قرآنى

عباس كم سارى

تاریخ، قهرمانان و آزادگان بسیاری را به خود دیده است که در جهت رسیدن به اهداف خویش، صفحه تازه‌ای را به وجود آوردند و مبارزات و تلاشهای فراوانی را در آن ثبت کرده‌اند؛ اما آنان که براساس وظیفه بندگی و در خط الهی قیام کرده‌اند، اندک هستند و نمونه‌های آنان را در میان اولیای خدا [و حضرات معصومین علیهم السلام] می‌توان دید.

«زید بن علی‌علیهما السلام» یکی از آن شخصیت‌های نادر تاریخ است که در این نوشتار با سیمای نورانی و قرآنی آن بزرگمرد آشنا می‌شویم.

### ویزگیهای شخصی

بنابر نقل اکثر منابع تاریخ ولادت ایشان بین سالهای ۷۵ تا ۸۰ ق و در شهر مدینه بوده است.<sup>۱</sup>

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سالها قبل از تولد ایشان را «زید» نام نهاد که جریان آن در روایات متعددی ذکر گردیده است  
القاب او عبارتند از

۱. «شهید»: در بعضی از کتب روایی و تاریخی به این لقب نامیده شده است  
۲. «حلیف القرآن»: به واسطه ممارست و ارتباط او با کتاب خدا به این لقب خوانده می‌شد.

۳. «زید الازید»: کنایه از مقام والا، عظمت و شخصیت بی نظیرش نسبت به هم‌نامهای خود مانند زید بن حارثه، زید بن ارقم، زید بن حسن و. می‌باشد.<sup>۲</sup>  
پدر عالیقدر «زید» حضرت علی بن الحسین علیهما السلام امام چهارم شیعیان است که در زهد و تقوا یگانه دوران بود. مادر او کنیزی شایسته و با نجابت به نام «حوراء» است که «مختار بن ابی عبیده ثقفی» او را به سی هزار درهم خرید، هنگامی که در چهره او آثار پاک‌ی و بزرگی را مشاهده کرد، با خود گفت من لیاقت این زن را ندارم، او شایسته «علی بن الحسین علیهما السلام» است و او را به عنوان هدیه خدمت امام علیه السلام فرستاد.

این بانو از امام دارای چهار فرزند شد، فرزند اول او «زید» و سه فرزند دیگر به نامهای «عمر، علی و خدیجه» نام‌گذاری شدند.<sup>۳</sup>  
«زید» از سادات بنی‌هاشم و از بزرگان آنها در فضل و فهم‌بوده و به علم، زهد، ورع، شجاعت، دینداری و کرامت ستوده شده است  
شیخ مفید از او به عنوان مردی عابد، پارسا، فقیه، بخشنده و دلیر یاد کرده است که جهت امر به معروف و نهی از منکر و به انتقام خون امام حسین علیه السلام و یارانش قیام کرد.<sup>۴</sup>

### زید در آینه روایات

۱. خبر ولادت «زید» در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به فرزندش امام حسین علیه السلام فرمود:

«یا حسین! یُخْرِجُ مِنْ صَليِكَ رَجُلٌ، يَقَالُ لَهُ «زَيْدٌ» يَتَخَطَى هُوَ وَ أَصْحَابُهُ رِقَابَ

۱. شخصیت و قیام زید بن علی، سید ابوالفضل رضوی اردکانی، دفتر نشرات اسلامی، قم، چاپ دوم، بهار ۱۸.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴، ج ۷، ص ۱۰۷.

۴. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱، ج ۳، ص ۱۷۱.

النَّاسِ عُرًّا مَحَجَّلِينَ، يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛<sup>۱</sup> ای حسین! از صلب تو مردی خارج می‌شود به نام «زید»، او و یارانش در روز قیامت، مقام مشخص و برتر از همه دارند و به مردم دیگر مقدمند، آنان با صورتهای نورانی و چهره‌های گلگون بدون حساب داخل بهشت می‌شوند.»

۲. خبر شهادت «زید» در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

ابوذر غفاری گوید: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شدم و حضرت را گریان و متأثر دیدم این حالت حضرت، مرا منقلب کرد علت گریه را پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من خبر داد که از صلب فرزندم حسین علیه السلام پسری به نام «علی» به دنیا می‌آید که در میان فرشتگان و مقربان الهی او را «زین العابدین» می‌خوانند، و از او فرزندی به نام «زید» به وجود خواهد آمد، که به شهادت می‌رسد.<sup>۲</sup>

۳. خبر شهادت «زید» در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت امیر علیه السلام از مکانی عبور می‌کردند که ناگهان ایستادند و به شدت گریستند، اصحاب و همراهان نیز بی‌اختیار گریان شدند، علت را از حضرت جویا شدند، امام علیه السلام در حالی که دانه‌های درشت اشک بر صورت مبارکشان جاری بود، فرمود: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُصَلِّبُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ؛<sup>۳</sup> همانا مردی از فرزندانم در اینجا به دار آویخته خواهد شد»

۴. خبر شهادت «زید» در کلام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَيَكُونُ مِنَّا رَجُلٌ اسْمُهُ زَيْدٌ يَخْرُجُ فَيَقْتُلُ فَلَا يَبْقَى فِي السَّمَاءِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا يَلْقَى رُوحَهُ لِيَرْفَعَهُ أَهْلُ كُلِّ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ؛<sup>۴</sup> همانا پدرم به من خبر داد که مردی از ما به نام زید قیام می‌کند و به شهادت می‌رسد، پس در آسمان ملک مقرب الهی و نبی مرسل نیست مگر آنکه با روح او ملاقات می‌کند تا اهل هر آسمان آن را به آسمانی دیگر بالا ببرند»

۵. خبر شهادت «زید» در کلام امام سجاد علیه السلام

امام زین العابدین علیه السلام به «ابو حمزه ثمالی» فرمود: «ای ابا حمزه! اگر بعد از من زنده بمانی، خواهی دید که این پسر [اشاره به فرزندش زید] در ناحیه ای از نواحی کوفه، می‌کشند و دفنش می‌کنند؛ ولی دشمن بدن او را از قبر بیرون می‌آورد و آن را بر روی خاک می‌کشد و سپس در محلی به نام «کناسه» به دار می‌آویزند و بعد سنگدلان بنی امیه بدنش را از دار پایین می‌آورند و به آتش می‌کشند، آنگاه تکه‌های سوخته بدن را خرد می‌کنند و به صحرا می‌پاشند.»<sup>۵</sup>

۶. «زید» در کلام امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در تجلیل از مقام «زید» فرمود: «هَذَا سَيِّدُ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ الطَّالِبُ بِأَوْتَارِهِمْ»<sup>۶</sup> (زید) بزرگ خاندان خویش است و به خون‌خواهی آنها برخواید خاست.

۷. بزرگداشت «زید» در سخن امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در باب منزلت زید می‌فرماید: «کسی که بر زید گریه کند،

۱. الغدير، علامه امینی، بنیاد بعثت ۱۳۸۷ ش، ج ۲، ص ۹۶.

۲. شخصیت و قیام زید بن علی، رضوی، ص ۳.

۳. الغدير، علامه امینی، ج ۳، ص ۹۷.

۴. شخصیت و قیام زید بن علی، رضوی، ص ۳.

۵. همان، ص ۲۴.

۶. امالی، شیخ صدوق، انتشارات اسلامیة، قم ۱۳۶۲ ش، ص ۳۲۵.

در بهشت با اوست و کسی که او را شماتت کند، در خون او شریک است<sup>۱</sup>  
۸. بزرگداشت «زید» در کلام امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام در مقام ستایش و تجلیل از «زید» می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ مِنْ  
عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛<sup>۲</sup> او از علما و دانشمندان آل محمد صلی الله  
علیه و آله است.»

### بزرگان شیعه و زید بن علی علیه السلام

علامه امینی رحمه الله در «الغدیر» می‌نویسد: «...اما تصریحات دانشمندان بزرگ  
شیعه در مورد مقام «زید بن علی علیه السلام» اینگونه است:  
شیخ مفید در ارشاد، خزّاز قمی در کفایه الاثر، نسابه عمری در المجدی، ابن  
داوود در رجال خود، شهید اول در قواعد، استرآبادی در رجال خود، ابن ابی الجوامع در  
رجال خود، علامه مجلسی در مرآة العقول، میرزا عبدالله اصفهانی در ریاض العلماء،  
شیخ عبد النبی کاظمینی در تکملة الرجال، شیخ حر عاملی در خاتمة الوسائل، شیخ  
نوری در خاتمه المستدرک، مامقانی در تنقیح المقال، و بسیاری از دانشمندان، در  
یک مطلب اتفاق دارند، و آن پاک کردن دامن «زید» از هر عیب و نقص و اینکه دعوت و  
جهادش فی سبیل الله بود»<sup>۳</sup>

### مقام معنوی زید بن علی علیه السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَ كَانَ عَارِفًا وَ كَانَ عَالِمًا وَ  
كَانَ صَدُوقًا؛<sup>۴</sup> او مردی با ایمان، عارف، عالم، درستکار و صادق بود»  
فرزند مجاهدش «یحیی بن زید» گوید: «خدا پدرم را رحمت کند! به خدا قسم او  
یکی از متعبدین بود، شبها را به عبادت می‌گذراند و روزها را روزه می‌گرفت، در راه  
خدا جنگید و حق جهاد را به جای آورد»<sup>۵</sup>  
«هشام بن میثم» می‌گوید: از «خالد بن صفوان» پرسیدم: کجا زید را ملاقات  
کردی؟ گفت: در «رصاصه»<sup>۶</sup> گفتم: چگونه مردی بود؟ گفت: او را چنان دیدم که  
می‌پنداشتم. از خوف خدا چنان گریه می‌کرد که اشک، تمام چهره اش را فرا  
می‌گرفت.<sup>۷</sup>

### شخصیت علمی زید بن علی علیه السلام

زید از شاگردان ممتاز مکتب امام سجاهلیه السلام [پدر بزرگوارشان]، امام باقر و  
صادق علیهما السلام بود. در علم و معرفت بدان پایه رسیده بود که امام  
صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام از او به عنوان عالم آل محمد صلی الله علیه  
و آله یاد می‌کنند. او در مقام علمی به جایی رسیده بود که گاه ائمه  
معصومین علیهم السلام دانشمندانی همچون «ابو حمزه ثمالی» را برای استفاده  
علمی به محضرش ارجاع می‌دادند.  
از «ابو حمزه ثمالی» و «ابو خالد واسطی» چنین نقل شده است: رساله‌ای را در

۱. الغدیر، علامه امینی، ج ۳، ص ۹۸.

۲. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، انتشارات جهان قم، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۹۸.

۴. رجال الکشی، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد ۱۳۶۶ ش، ص ۳۳۵.

۵. شخصیت و قیام زید بن علی، رضوی، ط ۸.

۶. قریه‌ای در نزدیکی کوفه بوده است.

۷. الارشاد، مفید، ج ۳، ص ۱۷۲.

رد مخالفان نوشته بودیم، پس از اتمام کار آن را به مدینه بردیم تا نظر امام باقر علیه السلام را جویا شویم. خدمت امام علیه السلام مشرف شدیم و ایشان را از نوشتن چنین کتابی آگاه کردیم امام علیه السلام ضمن تشویق و ترغیب ما فرمودند: آیا این کتاب را به برادرم «زید» نشان داده‌اید؟ گفتیم: خیر. فرمود: آن را در حضورش بخوانید و نظرش را جویا شوید بعد از راهنماییهای زید، به محضر امام علیه السلام بازگشتیم و نظرات و استدلالهای او را برای امام علیه السلام بازگفتیم، حضرت ضمن سخنانی فرمودند: **«إِنَّ زَيْدًا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ مِثْلَ مَا عَلَيْنَا بَسْطُهُ»** همانا به زید از علم، عطا شده مانند آنچه که ما موظف به نشر آن هستیم خود زید می‌گوید: سیزده سال با قرآن خلوت کردم، آیات آن را می‌خواندم و درباره آن می‌اندیشیدم.

امام صادق علیه السلام درباره لقب حلیف القرآن زید می‌فرماید: **«كَانَ وَاللَّهِ أَقْرَبَنَا لِلْكِتَابِ بِه خَدا سَوَّكُنْد اَو دَر مِیَان ما بَیْش اَز هَمِه بِه قَرائتِ قَرآنِ اشْتِغالِ دَاشت.»**<sup>۱</sup>

«زید» در تمام علوم عصر خویش پس از برادرش امام باقر علیه السلام سرآمد دیگران بود، او در علم کلام، فقه، حدیث... کتابهای زیادی تألیف نمود، از جمله کتاب «الصفوة» که در باب مسئله امامت و خلافت برگزیدگان واقعی؛ یعنی حضرات ائمه علیهم السلام مباحثی را مطرح و بررسی کرده است. او در این کتاب با الهام و استمداد از قرآن و استدلال به بیش از ۱۵ آیه، مسئله امامت را بررسی کرده است «محمد ابو زهره» در کتابش با عنوان «الامام زید» می‌گوید: عالمان سده های دوم و سوم، اعم از شیعه، سنی، معتزله و مرجئه به پیشوایی او در دانش و فضیلت به اتفاق گواهی داده و قیامش علیه امویان را قیام علم و زهد و ورع و... شناخته و اصحاب و یارانش را در شمار فقها و قاریان قلمدا کرده‌اند.<sup>۲</sup>

تبحر بسیار در فصاحت و منطق، استحکام سخن و سرعت در جواب، حسن مناظره، روشنی در بیان و ایجاز در ادای معانی از جمله اوصافی است که علامه شهید الرزاق مقرر «زید بن علی علیه السلام را بدان ستوده است»<sup>۳</sup>

### قیام و شهادت زین علی علیه السلام

پس از واقعه جا نسوز کربلا و شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام اگرچه قیامهایی به خونخواهی امام علیه السلام بر ضد امویان از سوی دوستان اهل بیت علیهم السلام به وقوع پیوست و حکومت امویان را با خطرهای جدی روبرو کرد؛ [مانند قیام «توابعین» و «مختار ابی عبیده ثقفی»] اما از سوی علویان و خاندان رسالت تا زمان زید قیام و حرکت قابل توجهی پدید نیامده بود و قیام ایشان سرآغاز قیامها و جنبشهای علویان بر ضد امویان و پس از آنان علیه عباسیان بود برای روشن شدن موقعیت قیام زید به اختصار اوصاف و جنایات خلیفه معاصر زید «هشام بن عبدالملک اموی» را بیان می‌کنیم:

هشام دهمین خلیفه از دودمان امیه است، او در سال ۱۰۵ هـ ق به خلافت رسید و مدت خلافت او حدود ۲۰ سال به طول انجامید. درباره او گفته شده است:

۱. زید الشهدی، عبد الرزاق المقرم، مطبعة الغری، نجف الاشرف، ۱۹۶۰.  
 ۲. شخصیت و قیام زید، رضوی، ص ۴۶.  
 ۳. همان، ص ۴۶.  
 ۴. الامام زید، محمد ابو زهره، دار الفكر العربی، بیروت، ص ۱۷.  
 ۵. زید الشهدی، عبد الرزاق مقرم، ص ۳.

مردی هتاک، خوشگذران، شهوتران و به قوانین اسلام بی‌اعتنا و نسبت به شرایع و احکام قرآن بی‌تفاوت بوده است

یعقوبی دربارهٔ شخصیت هشام می‌گوید: او مردی بخیل، حسود، تندخو، قسی القلب، بی‌رحم و زیان‌دراز بود<sup>۱</sup>

هشام نسبت به اهل بیت‌علیه‌السلام مخصوصاً امام باقرعلیه‌السلام کینه‌ای سخت داشت و بارها دشمنی خود را نشان داد، از جمله روزی در حضور زید به برادر بزرگوارش امام باقرعلیه‌السلام جسارت کرد و رو به زید کرد و با جمله‌ای توهین‌آمیز گفت: برادرت بقره چه می‌کند!

زید در جواب گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برادرم را باقرالعلم نام‌گذاری کرد؛ ولی تو او را بقره می‌خوانی؟!<sup>۲</sup> از این گونه مشاجرات بین زید و هشام بسیار رخ داده است.

زید که شاهد این ظلمها بود، بواسطه کثرت نفرت از حکام آل امیه و برای خون‌خواهی اباعبدالله الحسین‌علیه‌السلام و یارانش و به منظور امر به معروف و نهی از منکر، خود را ملزم به قیام دانست از این رو در ماه شوال سال ۱۲۰ ق قیام خود را از شهر کوفه آغاز نمود او مدتی پنهانی مشغول دعوت مردم به انقلاب بود و زمینه را برای قیام خود آماده می‌کرد و در این مدت نیز به صورت مخفی زندگی می‌نمود و چندین بار مخفی‌گاه خود را از بیم کارگزاران هشام تغییر داد و علاوه بر کوفه - که در آنجا افکار عمومی را برای همراهی خویش آماده می‌کرد - چندی نیز در بصره و دیگر شهرهای عراق به جمع‌آوری یار پرداخت

او [هنگام بیعت‌گیری] هدف خود را چنین بیان می‌کرد: من شما را به عمل بر کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنم، تا با ستمگران و ظالمان نبرد و از مظلومان و ستم‌دیدگان دفاع کنیم، حقوق از دست رفتهٔ خویش را بازیابیم و ثروت مسلمین را با عدالت و تساوی بین آنان تقسیم نماییم و از حریم مقدس خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کنیم. آیا با این شرط با من بیعت می‌کنید؟!<sup>۳</sup>

زید در گفتاری، عمده علل قیام خود را خون‌خواهی سید الشهداء علیه‌السلام و احیای شریعت اسلام و امر به معروف و نهی از منکر برشمرد، و می‌گوید: «**إِنَّمَا خَرَجْتُ عَلَى الَّذِينَ قَاتَلُوا حَدِيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛** من بر ضد آنان که با جدم حسین جنگیدند قیام کرده‌ام.»<sup>۴</sup>

شیخ مفید با اشاره به اهداف قیام زید می‌گوید: «**ظَهَرَ بِالسَّيْفِ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ**» با شمشیر قیام کرد در حالی که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود.»

زید، اول صفر سال ۱۲۱ ق (و به قولی سال ۱۲۲ ق) با شعار «یا منصور امت» که شعار پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر بود، قیام خود را آغاز کرد و سپاه خود را به سوی شهر کوفه به حرکت درآورد و سربازان خود را در جنگ به سیرهٔ امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام فراخواند و گفت:

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۲۸.

۲. شخصیت و قیام زید، رضوی، ص ۱۴۳.

۳. مقاتل الطالبین، ابو الفرج هفهان، تحقیق احمد صغر، دار المعرفه، بیروت، بی تا، ه ۱.

۴. شخصیت و قیام زید بن علی، رضوی، ص ۱۰۱.

۵. ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۵.

«عليكم بسيرة أمير المؤمنين علي عليه السلام بالبصرة و الشام لا تتبعوا مديراً  
و لا تجهزوا على جريح و لا تفتحوا مغلقاً و الله على ما نؤوله وكيل» ؛ به روش  
امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ بصره و شام (جمل و صفین) بجنگید، فراریان  
را تعقیب نکنید و به [هیچ] زخمی ای حمله ور نشوید [هیچ] در بسته‌ای را باز نکنید و  
[بدانید] خدا بر آنچه که می‌گوییم شاهد و گواه است»

تعداد زیادی از سپاهیان شام و بنی‌امیه به دست یاران زید کشته و زخمی شدند  
و جنگ در شهر کوفه به شدت ادامه داشت . زید و یارانش همانند شیران غران  
می‌خروشیدند و بر دشمن هجوم می‌آوردند، او هنگام جنگ این اشعار را می‌خواند:

و كَلَّا أَرَاهُ طَعَامًا وَ بِلَا

فإن كَانَ لِأَبْدٍ مِنْ وَاحِدٍ

فَسِيرِي إِلَى الْمَوْتِ صَبْرًا  
حَمِيلًا

«ذلت زندگی و عزت مرگ، هر دوی آنها را طعامی ناگوار می‌انم [ناگواری ذلت و  
مرگ]، اگر چاره‌ای جز انتخاب یکی از آنها نیست، پس حرکت من به سوی مرگ [با  
عزت است] که صبری نیکو می‌خواهد.»

### قیام به اذن امام صادق علیه السلام

اسناد و قرائن موجود در تاریخ و روایات ثابت می‌کند که قیام زید با اجازه امام  
صادق علیه السلام صورت گرفته است، و از جمله دلایلی را که بر این امر اقامه شده  
است، می‌توان دو مورد ذیل را برشمرد

۱. زید امام صادق علیه السلام را حجت خدا و واجب الطاعه می‌دانست . مرحوم  
صدوق از «عمر بن خالد» روایت کرده است: «زید بن علی بن الحسین علیه السلام  
فرمود: در هر زمانی مردی از ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله حجت خدا بر مردم  
است، و حجت زمان ما فرزند برادرم، جعفر بن محمد علیهما السلام است، پیروان او  
هرگز گمراه نمی‌شوند و مخالفش گمراه است»<sup>۲</sup>

۲. دلایل قطعی از روایات و احوال علمای شیعه بر این مطلب تصریح دارند که قیام  
زی با اذن امام صادق علیه السلام بود، به طوری که امام رضه علیه السلام فرمود: پدرم  
به نقل از پدرش فرمودند زید برای قیام با من مشورت کرد، به او گفتم عمو جان! اگر  
راضی هستی که همان دار آویخته «کناسه» باشی، پس راه تو همین است در این  
موقع زید از نزد حضرتش بیرون رفت. امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر کسی که  
فریاد او را بشنود و اجابتش نکند<sup>۳</sup>

### زید بن علی علیه السلام و فرقه زیدیه

زیدیه یکی از فرق اسلامی است که در قرن دوم هجری ظهور کرد آنها معتقد به  
امامت زید بن علی علیه السلام هستند و از جهت فکری به چند گروه تقسیم شده‌اند.

۱. الحدائق الوردیه فی مناقب الائمة زیدیه، حمید بن احمد، مکتبه بدر صنعاء، ۱۴۸هـ.

۲. شخصیت و قیام زید، رضوی، ۱۹۵هـ.

۳. امالی، شیخ صدوق، نشر اسلامی، قم ۱۳۶۴ش، ص ۵۴۳.

۴. عیون الاخبار الرضا، صدوق، ۳۴۵هـ.

آنها معتقدند که زید داعیه امامت داشته است؛ اما از روایات موجود و اقرار و اعتراف صریح آن بزرگوار به امامت ائمه اثنی عشریه السلام خلاف این ادعا ثابت می‌گردد. این روایات به روشنی گویای این مطلب است که زید در صورت پیروز شدن، حق را به صاحبان اصلی (ائمه معصومین علیهم السلام) باز می‌گرداند.

در روایتی از «محمد بن مسلم» نقل شده است که: «به محضر زید بن علی علیه السلام وارد شدم و گفتم: گروهی می‌گویند تو صاحب این امر [امامت] هستی، پاسخ داد: نه، اما من از خاندان ایشان هستم. گفتم: پس چه کسی این کار را پس از شما به عهده دارد؟ پاسخ داد: هفت تن از خلفا که مهدی (عج) از ایشان است.

ابن مسلم گفت: پس از آن بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و این جریان را بازگو کردم، حضرت فرمود: برادرم زید درست گفت، در آینده نزدیک پس از من، هفت تن از اوصیا این امر را عهده‌دار خواهند شد و مهدی (عج) نیز از آنهاست.»<sup>۱</sup>  
تواتر اخباری از این دست و قطعیت صدور مضمون آنها از ناحیه حضرات معصومین علیهم السلام نیز ثابت می‌کند که زید بن علی علیه السلام از هرگونه نسبت ادعای امامت دور می‌باشد.

واقع امر این است که زید در زمان اقامه حق و هنگام قیام خود هرگز دعوی امامت نداشته و تنها به قصد اقامه سنن، تطهیر احکام و امر به معروف و نهی از منکر اقدام به این امر کرد

---

۱. کفایة الاثر، علی بن محمد قمی، نشر بیدار، قم، ۱۴۰۱ق، ص ۳۰۹.

# بصیرت امام صادق علیه السلام و حیلہ‌های عباسیان

غلامرضا گل‌زواره

فساد فراگیر بنی‌امیه، مخالفان زیادی را به وجود آورد حسّ انزجار و تنفر نسبت به بنی‌امیه، به خصوص از زمان حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام در میان اقشار مردم، اعمّ از عرب و ایرانی شدت یافت و به دنبال آن قیامهایی صورت گرفت، ستم آنان و کارگزارانشان در نواحی‌گوناگون، خیزش‌علیه خلفای بنی‌امیه را وارد مرحله‌ای جدّی ساخت و مردم بین موضوع اسلام و دستگاه خلافت اموی، تفکیک قائل گردیدند.<sup>۱</sup>

فشار سیاسی و اختناق امویان متوجه تمام هاشمیان بود و درین باره علوی و عباسی تفاوتی نمی‌کردند؛ چنان که «عبدالله بن عباس» که به دانشمند امت معروف بود، در مجلس معاویه مورد تحقیر و دشنام قرار گرفت و معاویه صراحت به وی گفت: از شما بنی‌هاشم در دل من ناراحتی است و سزاوارم که از خاندانتان انتقام بگیرم.<sup>۲</sup>

«ولید بن عبدالملک» علی، فرزند عبدالله بن عباس را تازیانه زد و وی را وارونه بر شتری سوار کرد و منای فریاد می‌زد: «این فرد، دروغگوست.»  
ابراهیم عباسی نیز توسط امویان در چاهی افکنده شد و خفه گردید؛<sup>۳</sup> از این رو عباسیان درصدد فرصتی بودند تا بتوانند امویان را از میان بردارند.  
ناگفته نماند که آغازگر حرکت عباسیان علیه امویان، علویان بودند بدین ترتیب که «ابو هاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه» که از چهره‌های برجسته علویان بود، بعد از آنکه متوجه شد «هشام بن عبدالملک» تصمیم به قتل وی گرفته است، هسته مرکزی مبلغان و داعیان علیه امویان را تشکیل داد و افرادی از خاندان بنی‌عباس را به هنگام مرگ خود از اقدامات پنهانی خویش علیه امویان مطلع ساخت.  
«محمد بن علی بن عبدالله بن عباس» که فردی کارآزموده و باهوش بود، بعد از مرگ ابوهاشم موفق گردید بر مبلغان تسلط یابد و آنان را به رهبری «معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب» در اطراف پراکنده سازد و خود را در معرض خلافت قرار دهد. بعد از مرگ او، فرزند بزرگش «ابراهیم امام» راه پدر را دنبال کرد و به صورت پنهانی مبلغانی را به نقاط مختلف فرستاد که برادرانش «سفاح» و «منصور» او را در این امر یاری می‌کردند.

ارزیابی عبّسیان از اوضاع این بود که انگیزه‌های دینی و اعتقادی مردم و شایسته دانستن خاندان رسالت برای رهبری جامعه اسلامی، اساسی‌ترین عامل در تحرک و خیزش مردم علیه جنایات و ستم‌های بنی‌امیه است؛ گرایش عمومی انقلابیون به این خاندان با عظمت و برخورداری از محبوبیت و موقعیت اجتماعی و تکیه کردن آنان در مبارزات خود بر شعار «الرضا من آل محمد» و پذیرش زمامداری فردی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله که مورد رضایت و پسند همگان باشد، مؤید این نگرش است. داعیان و مروّجان عباسی که مخفیانه جریانها را تعقیب می‌کردند، با استفاده از این فضای مهیا شده و نیز نسبتی که با عباس، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشتند، به تحریک احساسات مردم به نفع خویش پرداختند.

۱. سریمی در سوره ائمه اطهار، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ش، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدیث، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۵ و ۱۰۵.

۳. وفیات الاعظم، ابن خلکان، تحقیق: احساس عباس، منشورات الرضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش؛ شرحه در تاریخ، محمد حسینی زنی عاملی، ترجمه محمد رضا عطایی، بهرهاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۰ش، ص ۲۲۰.

انتخاب خراسان به عنوان کانونی برای این دعوت بر همین مبنا بود؛ برای این دعوت بر همین مبنا بود؛ زیرا ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام در حجاز اندک بودند، کوفه و اهل بصره نیز به دلیل پیمان شکنیها و خیانت‌هایی که بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همچون امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و افرادی از این خاندان روا داشته بودند، مورد اعتماد نبودند. مردم شام نیز هوادار عثمان و بنی‌امیه بودند، بنابراین هیچ جایی بهتر و مناسب‌تر از خراسان وجود نداشت؛ زیرا مردم آن، یکپارچه دوستدار اهل بیت علیهم السلام بودند. با توجه به ارزیابی یاد شده، «ابراهیم امام»، مبلغان و داعیان خود را به سوی این قلمرو روانه داشت و با نوشتن نامه‌های فراوان برای سران و چهره‌های بانفوذ این دیار زمینه را برای سرنگونی رژه اموی و روی کار آمدن عباسیان فراهم ساخت.

بنابراین عباسیان از وصیت «ابوهاشم علوی» بهره جستند و در سال ۱۰۰ ق دعوت خویش را بر پایه‌هایی استوار و سامان یافته شروع کردند در حالی که برخی از رهبران علوی، بی‌آنکه راه‌های پیروزی را برای جنبش خود هموار کرده باشند قیام خود ادامه دادند و همین عامل به شکست جنبش‌هایی چون قیام «زید بن علی»، خروش پسرش «یحیی» و جنبش «عبدالله بن عبد الملک بن جعفر بن ابی طالب» انجامید.<sup>۲</sup>

«علویان» باور داشتند که وقتی عباسیان بدون ناهردن از کسی به زمامداری فرد مورد رضایت از آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کردند، نیرنگی بیش نمی‌باشد؛ زیرا عباسیان خود به‌نهایی، زمام خلافت را به دست گرفتند و دیگران را کنار زدند، همچنان که از وصیت ابو هاشم، راهی را برگزیدند که آنان را به قدرت برساند؛ از همین رو به همان شکل که با امویان مبارزه می‌کردند، ایستادگی در برابر عباسیان را نیز آغاز نمودند.<sup>۳</sup>

بنی‌عباس در آغاز ادعا می‌کردند هدفشان، سرنگونی دولت فاسد بنی‌امیه است و می‌کوشیدند غرض اصلی خود را که دور کردن علویان از حکومت بود مخفی سازند حتی در خراسان اعلام کردند برای خونخواهی فرزند آل فاطمه علیها السلام قیام کرده‌ایم؛ زیرا می‌خواستند از حمایت شیعیان بهره مند گردند و بنی‌عباس بر اثر فداکاریهای شیعیان و علویان اوج گرفتند و مقام خود را استوار ساختند، نه تنها آنرا کنار زدند و در حقشان بی‌اعتنایی نمودند؛ بلکه نهایت قساوت قلب و ستم را درباره آنها آشکار ساختند.<sup>۴</sup>

استاد شهید آیت الله مطهری یادآور گردیده است پسران عبدالله (ابراهیم، سفاح و ابوجعفر) که انصافاً هر سه نفر نابغه بودند، مخفیانه مبلغینی تربیت می‌کردند و یک تشکیلات محرمانه‌ای به وجود آوردند و خودشان در حجاز، عراق و شام مخفی بودند و این جریانها را رهبر می‌کردند و نمایندگان آنان در اطراف و اکناف، بیش از همه در خراسان، مردم را به شورش علیه امویان دعوت می‌کردند؛ ولی شخص جانشین را مشخص نمی‌کردند؛ سخنان عده‌ای که خواستند به قیام خراسان، رنگ ایرانی و ملی بدهند و بگویند مردم بر حسب تعصبات قومی و ملی، این خیزشها را ترتیب دادند، دور از حقیقت است مردم از بنی‌امیه ناراضی بودند؛ چون از اسلام فاصله

۱. البدهاء و النهاه، ابن کثیر شامی، دار المعارف، بیروت، ۱۹۷۷ م، ج ۱، ص ۵۶.

۲. مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، سمیه مختار اللف، ترجمه و پژوهش: سید کاظم طباطبایی، به‌نشر، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۸۸ و ۱۰۸.

۴. شعله و زمامداران خودسر، محمد جواد مغرّه، انتشارات شه‌ی گمنام، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۵۸-۱۵۹.

گرفته بودند و در این راستا تمام شعارهای آنان اسلامی بود، هیچ مدرکی و سندی نشان نمی‌دهد که اهل خراسان می‌خواستند از زیر بار اسلام شانه خالی کنند؛ بلکه آنان بلدستگاه خلافت برای دفاع از ارزشهای دینی مبارزه کردند و در اولین روز در سال ۱۲۹ ق در مرو که قیام خود را ظاهر ساختند، روز عید فطر را برای شروع این حرکت برگزیدند و آیه قرآن درباره جهاد بر روی پرچم آنان دیده می‌شد. بنی عباس با تشکیلات محرمانه‌ای این خیزش را اداره و به نفع خود مصادره کردند و در رهبری، انحراف و وجود آوردند<sup>۱</sup>

### گردش در گرایش

کگی از داعیان بنی‌عباس «ابوسلمه خلال» متوفای ۱۳۲ ق و مشهور به «وزیر آل محمد» بود. ابراهیم امام، دوبار ابوسلمه را برای رسیدگی به امور شیعیان خراسان مأمور کرد که در مرتبه دوم، ابومسلم نیز برای معرفی به نقبای دعوت عباسی با وی همراه بود. با فرار ابو العباس سفاح و منصور عباسی به کوفه، در پی دستگیری ابراهیم امام در آبادی حمیمه، ابوسلمه ایشان را در خانه ولید بن سعد<sup>۱</sup> وابسته به بنی‌هاشم فرود آورد و خود عهده‌دار خدمت آنان گردید در ای هنگام بود که ابوسلمه بر آن شد تا از دعوت عباسیان برگردد و یکی از علویان را به خلافت بردارد و در واقع، زمامداری را به فرزندان حضرت علی علیه السلام بازگرداند برخی منابع نیز خاطرنشان ساخته‌اند که اگرچه ابوسلمه با جدیت و اهتمام فراوان دست به کادعوت عباسیان شد؛ ولی چون انگیزه‌ها و اهداف آنان رانیک آزمود و مشخص گردید آنها می‌خواهند قدرت‌طلبی و خلافت‌کاری امویان را ادامه دهند از ایشان اعراض نمود و به آل ابیطالب گرایید.<sup>۲</sup>

انتخاب ابومسلم خراسانی به فرماندهی انقلاب در خراسان از عوامل چرخش ابوسلمه در ارادت به عباسیان بود اختلاف و دشمنی بین ابومسلم و ابوسلمه خلال، از نامه‌وی به ابوالعباس سفاح آشکار می‌گردد که در بخشی از آن آمده است: «خداوند ریختن خون او را بر تو روا داشته است؛ زیرا پیمان خویش را شکسته و رفتار خود را دگرگون ساخته و راهی دیگر پیش گرفته است» اما ابوالعباس این توصیه را نپذیرفت و گفت: «مرا نشاید که دولتم را با کشتن مردی از هوادارانم آغاز کنم و ویژه کسی مثل ابوسلمه که خود، بنیانگذار این دعوت است و خود را در معرض خطرها قرار داده و جان و مال خویش را بذل کرده و خیر رهبر خویش را خواسته و با دشمن به پیکار برخاسته است»

حتی منصور عباسی نیز ابوالعباس را به کشتن ابوسلمه سفارش کرد که وی نپذیرفت. همگی سفاح را نصیحت کردند که حداقل خود را از نقشه‌ها و نیرنگهای او در امان نگه دارد؛ ولی او پاسخ داد: هرگز این‌گونه نمی‌باشد؛ زیرا شب و روز، پنهان و آشکار، در تهایی و با جماعت از او احساس ایمنی می‌کنم.<sup>۳</sup> هنگامی که ابوسلمه، سفاح و منصور را پنهان کرد و کار آن دو را از چشم رهبران دعوت و شیعیان پوشیده داشت، احتمال داشت ابوسلمه از بیعت وی امتناع کند؛ به همین سبب وقتی در آغاز آمدن سفاح به کوفه، ابوسلمه به دیدارش رفت، ابوالعباس سفاح از هواداراننش خواست هوشیار باشند و در صورت خودداری ابوسلمه از بیعت، وی را بکشند؛ اما

۱. سرعی در سرجه ائمه اطهار، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲. اخبار الطوال، دهوری، دار الکتب عربی، بیوت، بی تا، ص ۲۵۶.

۳. تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری، دار التراث العربی بیوت، چاپ دوم، ۱۹۶۷ م، ج ۱۱، ص ۴۶۱۶-۴۶۱۸.

۴. مروج الذهب، مسعودی، دارالهجرة قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۷۵.

ابوسلمه پندارهای ابوالعباس را عقیم گذاشت و با عنوان خلافت به وی سلام کرد<sup>۱</sup> ابو العباس از تمایل ابوسلمه به علویان آگاه بود؛ ولی ترجیح داد در برابر این رفتار، خاموشی اختیار کند؛ زیرا ایام آشفته و ناپایداری را پشت سر می‌نهاد و دولت اموی، هنوز پابرجا بودو «مروان بن محمد» فرمانروایی می‌کرد.

بعد از آنکه بیعت برای ابوالعباس مسلم گردید و از گرایشهای ابوسلمه اطمینان یافت، صلاح دید از اردوگاه خود بیرون کوفه به «هاشمیه» کوچ کند و در کاخ امارت مسکن گزیند

او تا قبل از کوچ به هاشمیه این تصمیم را از ابوسلمه پنهان می‌داشت، تا زمانی که ابوسلمه خود به این خواست پی برد

### دعوت از علویان

ابوسلمه، شرایط را برای گرایش جدی و فعال به سوی علویان مناسب دید و در این هنگام، سه نامه، خطاب به سه تن از بزرگان و رهبران علوی نگاشت که عبارت بودند از: «امام صادق علیه السلام» «عبدالله محض»، فرزند حسن مثنی و نواده امام حسن مجتبی علیه السلام، و «عمر اشرف» فرزند امام زین العابدین علیه السلام. او در هر نامه هر کدام از این نامداران علوی را فرا خواند که به سوی رهسپار گردند تا حکومت را به سویشان جلب کند و بکوشد از مردم خراسان برایشان بیعت بگیرد. وی نامه‌های سه‌گانه را به پیک امین از شیعیان خالص علویان داد و به او توصیه کرد که اول به محضر امام صادق علیه السلام برود، اگر پذیرفت، دو نامه دیگر را از میان ببرد و اگر نپذیرفت، نزد عبدالله محض برود و با پذیرش دعوت از سوی وی، نامه سوم را نابود کند و در صورت عدم قبول وی، به سوی فرزند امام سجّطیه السلام برود.

پیک که «محمد بن عبد الرحمن» نام داشت، به مدینه رفت و با صادق آل محمد علیه السلام دیدار کرد و نامه ابوسلمه را تقدیم امام صادق علیه السلام کرد. امام علیه السلام فرمود: مرا با ابوسلمه که هوادار دیگران است، چه کار؟ فرستاده ویژه گفت: لطفاً نامه را بخوانید! حضرت به خ ادم خویش فرمود تا چراغ را نزدیک تر آورد، آن‌گاه آن را در آتش افکند و سوزا نید. پیک پرسید: جواب نامه چه می شود؟ امام علیه السلام فرمود: پاسخش همین بود که مشاهده کردی و تأکید نمود سرور خود را از آنچه دیدی با خبر ساز سپس از باب تمثیل یک بیت شعر از «کمیت بن زید» را بر سر زبان آورد که ترجمه‌اش چنین است: «ای کسی که آتشی را برمی افروزی که دیگران از حرارت و نور آن بهره ببرند و ای فراه‌آورنده هیزم که بر روی طناب دیگران می‌خواهی هیزم فراهم آوری»<sup>۲</sup>

وقتی پیک از ناحیه امام صادق علیه السلام ناامید گردید، به سوی خانه عبدالله محض رفت و نامه را به وی تقدیم کرد. هنگامی که عبدالله از محتوای نامه مطلع گشت، خوشحال شد و بر آن بوسه زد و سوار بر مرکبی گردید و به‌رنگ به محضر امام صادق علیه السلام شتافت. حضرت به تکریم وی که بزرگ خاندان حسنی بود، پرداخت و او را احترام فراوان کرد و با وجود آنکه می‌خواست ماجرا از چه قرار است، فرمود: گویا خبر تازه‌ای داری! عبدالله پاسخ داد: تازه‌ای که قابل وصف نمی‌باشد، این نامه ابوسلمه است که برایم فرستاده که در آن نوشته: تمام شیعیان در خراسان

۱. تاریخ الامم والملوک طبری، دارالتراث العربی بیروت، چاپ دوم، ۱۹۶۷م، ج ۱۱، ص ۴۶۵ و ۴۶۵۴.

۲. مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، ص ۱۱۲.

۳. اطمیناناً ناراً لغویک ضوه L  
و یا حاطباً فی غی حبلک تحطب

آماده‌اند برای اینکه امر خلافت و ولایت به ما اختصاص یابد و از من خواسته است این امر را بپذیرم!

حضرت پاسخ داد: از چه زمانی اهل خراسان پوی تو بوده‌اند؟ آیا ابومسلم را تو به این قلمرو فرستاده‌و به وی دستور داده‌ی به عنوان شعار، جامهٔ سیاه بر تن کنند؟ آیا کسانی که می‌گویی از خراسان به عراق آمده‌ اند و نزد ابوسلمه رفته‌ اند، تو به دنبالشان فرستاده بودی و یا مقدمات آوردنش را فراهم کرده بودی؟ آیا یکی از آنان را می‌شناسی؟ با آنکه سخنان امام‌علیه‌السلام از شناخت کامل فضای سیاسی - اجتماعی آن دوره حکایت داشت؛ اما عبدالله محض را قانع نساخت و گفت: مردم می‌خواهند از پسر محمد پیروی کنند؛ زیرا او مهدی موعود این امت است؟!

امام‌علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند! فرزند تو (محمد نفس زکیه) مهدی این امت نمی‌باشد و اگر قیام کند، کشته می‌شود. عبدالله سخت ناراحت شد و پاسخ جسارت‌آمیزی داد و گفت: اظهارات شما بدان ماند که خودتان در این کار نظری دارید و می‌خواهید ما را از این فرصت محروم کنید. امام‌علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال گواه است که من از باب خیراندیشی و نصیحت، این نکات را گفتم و خوبی را برای هر مسلمانی خواهانم چگونه تو را از آن دریغ دارم؟ ای عبدالله این آرزوهای باطل را از خودت دور کن و بدان که دولت آینده از آن بنی‌عباس خواهد بود نامه‌ای که ابوسلمه برای تو فرستاده، خطاب به من هم نوشته بود و پیک او، قبل از تو من آمد؛ ولی شیفتهٔ وعده‌اش نشدم و قبل از آنکه متن آن را بخوانم، آن را سوزاندمه دنبال این گفتگو که از موضع امام ششم علیه‌السلام در برابر پیشنهاد ابو سلمه پرده برمی‌داشت، عبدالله با ناراحتی منزل اهل صادق‌علیه‌السلام را ترک گفت.<sup>۱</sup>

فرستادهٔ ابوسلمه به سوی سومین شخصیت علوی که عمر، فرزند زین العابدین‌علیه‌السلام بود، رفت و نامه را تسلیم وی کرد او نیز آن را نپذیرفت و گفت با صاحب نامه آشنایی ندارم تا بتوانم پاسخش را بدهم هنگامی که پرچمهای پیروزی به اهتزاز درآمد و نشانه‌های فتح آشکار گردید، ابوسلمه برای بار دوم نامه‌ای خطاب به امام صادق‌علیه‌السلام نوشت و در آن نوشت: هفتاد هزار سلحشور در رکاب ما آمادهٔ نبرد و دفاعند، اکنون شما موضع خود را روشن کنید امام به تقاضایش جواب رد داد.<sup>۲</sup>

«حضرمی» گزارش نموده است: من و ابان بن تغلب به محضر صادق آل محمد علیه‌السلام رسیدیم و این هنگامی بود که پرچمهای سیاه را در خراسان برافراشته بودند، عرض کردیم: اوضاع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ امام فرمودند: «در خانه‌های خود آرام باشید، هر وقت دیدید ما گرد فری اجتماع کرده‌ایم، با سلاح به سویمان بشتابید» و در بیان دیگری فرمودند: «سکوت اختیار کنید و از منازل خویش بیرون نیایید؛ زیرا هنوز وقت حکومت راستین مورد نظر شما فرا نرسیده است»

امام صادق‌علیه‌السلام با آن بصیرت علمی و روشن‌بینی متصل به غیب و الهام، به‌خوبی متوجه بود که این افراد به منظور رسیدن به جاه و منصب شعار حمایت از اهل بیت‌علیه‌السلام را مطرح می‌کنند تا اقشار گوناگون جامعهٔ اسلامی به خصوص شیعیان را به سوی خود جلب کنند

۱. مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. تاریخ الفخری، ابن‌طقطقی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۲۸.

۳. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، دار احطه التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۷، ص ۱۳۳.

۴. همان، ج ۵۲، ص ۱۳۹.

ابوسلمه خلال در صدد بود با برگزیدن خلیفای علوی، صرفاً یک مقام ظاهری و تشریفاتی را به وی اختصاص دهد و تصمیم‌گیرنده و قدرت اصلی نظامی و سیاسی، خودش باشد<sup>۱</sup>

امام‌علیه‌السلام به خوبی می‌دانست که ابوسلمه به امامت و رهبری از نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعتقادی ندارد و طراح اصلی این حرکت‌های سیاسی، عباسیان هستند و هدف آنان چیزی جز رسیدن به آن آرزوه‌های شخصی در زمینه حکمرانی و سلطه‌گری نمی‌باشد و وقتی قدرت خود را تقویت کنند، فعالان و مبلغان خود را از میان برمی‌دارند و هر مانعی را که بر سر راه امیال و هوسهای ایشان باشد، نابود می‌کنند. امثال ابوسلمه و ابومسلم، آلت دست بودند و برای فضایل و ارزشهای دینی و اعتقادی، ارزشی قائل نبودند، در واقع از موضع یک فرد معتقد به مکتب، به عرصه نیامده بودند و در کارنامه آنان رشک‌ورزی، کینه‌توزی، انتقام‌جویی هوس‌آلود، جاه‌طلبی و خشونت‌های افراطی قابل مشاهده بود که مسلمانان متعهد و شیعیان نیکو‌خصال، آنها را تأیید نمی‌کردند.<sup>۲</sup>

در واقع ابوسلمه، مردی سیاسی بود، نه شیعه حامی اهل بیت؛ و به عللی، سیاست او درباره بنی‌عباس دگرگون شده و در پی آن بود که فردی را برای خلافت بیابد که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، مردم او را بپذیرند و از آل عباس نباشد. وی با نامه‌نگاری خواست تیرش به هر کجا اصابت کرد، از آن بهره‌داری کند؛ بنابراین در کارش دیانت، اخلاص و انگیزه سالم دیده نمی‌شود. او می‌خواست کسی را ابزار قرار دهد و نتایج این تلاشها نیز غیر قابل پیش‌بینی بود؛ چرا که هنوز جواب نامه‌ها نیامده بود که خود کاتب و دعوت‌کننده (ابوسلمه) از میان رفت و غائله به نفع بنی‌عباس خاتمه یافت؛ بنابراین نه او صلاحیت اخلاقی و معنوی داشت و نه از نظر نظامی سیاسی و اجتماعی شرایط مهیا بود؛ از این روی امام صادق‌علیه‌السلام از طرح او استقبال نکرد و شرایط را به گونه‌ای ارزیابی کرد که بعدها عین آن اتفاق افتاد.<sup>۳</sup>

ابوالعباس با وجود کینه‌ای که از ابوسلمه در دل داشت، وی را به وزارت خود برگزید و به وزیر آل محمد ملقب ساخت؛ اما همواره در صدد بود تا او را فرو گیرد و چون از داعی دیگر؛ یعنی خود ابوسلم بی‌مناک بود «ابوجعفر منصور» را با نامه‌ای نزد وی فرستاد و قضایا را برای ابوسلم بازگفت. ابوسلم با شنیدن این خبر «مرار بن انس» را برای کشتن ابوسلمه فرستاد

در یکی از شبها که ابوسلمه از پیش خلیفه به خانه خویش می‌رفت، مرار و هم‌دستانش که بر سر راه او کمین کرده بودند، وی را کشتند و بعد از مرگش چنین ندا دادند که خوارج، ابوسلمه را به قتل رسانیدند. سپس سقاج برایش عزاداری برپا کرد و در سوگ او گریست، شهرتش به خلال (سرکه فروش) به دلیل قرار گرفتن خانه‌اش در محله سرکه‌فروشان کوفه و رفت و آمدش با آنان بود

چون علویان از آنچنان توان و یاران فراوان و آماده فداکار برخوردار نبودند که راه دستیابی به خلافت را هموار سازند چاره‌ای نداشتند جز اینکه استقامت پیشه کنند تا شرایط مطلوب پدید آید؛ آنگاه قیام کنند و به طلب خلافت برآیند با این وصف، علویان،

۱. طبعة الدعوة العباسية، عمر فاروق، دار الاشارة، بھوت، ۱۳۸۹ ق، ص ۱۲۶.

۲. سرچیه پھشواطن، مھدی پھشواپی، مؤسسہ امام صادق، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۸۷.

۳. سرچیه در سرچیه ائمه اطهار، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۵؛ وفکلت الاعطن، ج ۱، ص ۱۶۳؛ دائرة المعارف تشريع، زي نظر بهاء الدف خرمشاهي، کامران خاف و حاج سرکي جواد صدر، نشر سھکي محلي، تهران ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۴۸۹.

پیشنهادهای ابوسلمه را دربارهٔ چتر حمایتی او قبول نکردند و او به دلیل همیروضع جدید، جان خود را از دست داد<sup>۱</sup>

---

۱. تاریخ سرتسری اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابوالقاسم یقده، بدرقه جاودان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۶۸، ۴۷۱ و ۴۹۰.

## دروغ، رذيله بزرگ اخلاقي(۲) پیامدهاي دروغ

علي مختاري

مرحوم محدث نوریرحمه‌الله در «لؤلؤ و مرجان» چهل مورد از آثار زشت دروغ را با عنایت به نصوص - فهرستوار برمی‌شمرد. اینک برخی از آنها را در آینه احادیث به نظاره می‌نشینیم:

## ۱. نابودکننده ایمان

امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ؛<sup>۱</sup> واقعاً دروغ باعث نابودی و خرابی ایمان است»  
امیر مؤمنانعلیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ يُجَانِبُ الْإِيمَانَ؛<sup>۲</sup> از دروغ دوری کنید؛ زیرا ایمان را دور می‌کند.»  
قرآن کریم دروغ‌پردازی را ویژه افراد بی‌ایمان می‌داند: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ»؛<sup>۳</sup> «تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغ‌گویانند»  
«حسن بن محبوب» که از اجلاي اصحاب امام صادقعلیه‌السلام است، می‌گوید: از حضرت پرسیدم؛ آیا امکان دارد مؤمن بخیل باشد؟ حضرت فرمود: آری. پرسیدم: آیا می‌شود ترسو باشد؟ فرمود آری. پرسیدم: آیا ممکن است دروغگو باشد؟ فرمود: «قَالَ لَا وَ لَا خَائِنًا ثُمَّ قَالَ يُجِبُّ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ طَبِيعَةٍ إِلَّا الْجِيَانَةَ وَ الْكَذِبَ؛<sup>۴</sup> نه و خائن نیز نیست؛ مؤمن دارای هر سرشتی می‌شود، جز دروغ و خیانت»

## ۲. محرومیت از هدایت الهی

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»؛<sup>۵</sup> «همانا خداوند، دروغگو ناسپاس را هدایت نمی‌نماید.»  
همچنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»؛<sup>۶</sup> «همانا خداوند کسی را که افراطکار و دروغگو باشد، هدایت نمی‌کند.»  
خدای مهربان در مراحل اولیه، زمینه هدایت را برای همگان فراهم می‌کند؛ پیامبران و کتب آسمانی نیز «هدی للناس» هستند؛ ولی در گام‌های بعدی، تنها دل‌هایی می‌توانند نور هدایت را جلب کنند که ضمیر صاف و آینه دل را نابود نکرده، با دروغگویی و گناه، گیرنده‌های جان خویش را کور و خراب ننموده باشند، که در این صورت حتی قرآن نیز - که شفا و رحمت است - برای آنان زیانبار خواهد شد: «وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»؛<sup>۷</sup> «قرآن مایه شفا و رحمت را نازل می‌کنیم؛ ولی همین برای ستمگران جز زیان و خسارت افزایش نمی‌دهد.» نظیر قند برای دارنده یرقان و مرض قند  
بر سیه دل چه سود خواند  
وعظ

## نرود میخ آهنین در سنگ<sup>۸</sup>

۱. اصول کافی، شیخ محمد کلینی، نشر اسلامیتهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۴.  
۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، نشر آل البیتقم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۴۶، ح ۱۶۲۱۶.  
۳. نمل/۱۰۵.  
۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، نشر اسلامیتهران، بی‌تا، ج ۷۵، ص ۱۷۲، ح ۱۱. شبیه این روایت را از پیامبر خدا نقل کرده‌اند، ر ک: الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۵۹۵، ح ۲۴ و ۲۲.  
۵. زمر/۳.  
۶. غافر/۲۸.  
۷. اسراء/۸۲.  
۸. سعدي.

## ۲. زمینه‌سازی کفر

دروغ، دالان کفر است. هرگاه با گناه دل از ایمان تهی شود، کفر و نفاق جایش را بر می‌کند. اگر گناه تداوم یابد، تمامی صفحه دل را سیاه می‌کند و قلب سیاه، توان دریافت و استفاده از نور توحید را از دست می‌دهد.

به بیان دیگر، ادامه گناه، قساوت قلب می‌آورد و قساوت قلب، ماهیت انسانی را تغییر می‌دهد. هرگاه ماهیت انسان به حیوان تبدیل شود، انقلاب ماهیت یا بازگشت به حالت اولیه تقریباً محال است؛ البته تا پیش از تغییری دگرگونی ماهوی، جای توبه و انابه یا توفیق بازگشت وجود دارد.

مردی به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شد و پرسید: ای رسول خدا! کار جهنمیها چه بوده است؟ حضرت فرمودند: «الْكَذِبُ إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ فَجَرَ وَ إِذَا فَجَرَ كَفَرَ وَ إِذَا كَفَرَ دَخَلَ النَّارَ»<sup>۱</sup> [کار جهنمیها] دروغ [بوده است]. آن‌گاه که بنده دروغ بگوید، فاسق و منحرف می‌گردد و هرگاه فاسق شود، کافر می‌شود و هرگاه کافر گردد، وارد آتش می‌شود.»

## ۴. بسترساز نفاق

نفاق در دورویی و دوگانگی ظاهر و باطن خود را نشان می‌دهد و چون دروغگو تلاش می‌کند حقایق را بپوشاند و وارونه جلوه دهد، به تدریج صفت زشت نفاق در درون او لانه می‌کند.

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الْكَذِبُ يُؤَدِّي إِلَى النِّفَاقِ»<sup>۲</sup> دروغ به نفاق منجر می‌شود.»

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل است که: «الْكَذِبُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النِّفَاقِ»<sup>۳</sup> دروغ دری از درهای نفاق است.»

از حضرت صادق علیه السلام از قول نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا اثْتَمِنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَى»<sup>۴</sup> سه چیز است که در هر فردی باشد، منافق خواهد بود، اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند که مسلمان است؛ کسی که وقتی او را امین شمارند، خیانت کند و آنگاه که سخن براند، دروغ گوید و آن‌گاه که پیمان بندد، پیمان شکنند»  
دل نیارآمد ز گفنار دروغ

## آب و روغن هیچ نفروزد فروغ

قرآن می‌فرماید: «فَاعْقِبْتَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَعُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»<sup>۵</sup> «در نتیجه [بخل] به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند. در دل‌هایشان تا روزی که او را دیدار می‌کنند نفاقی را بر جای گذاشت»

۱. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، موسسه آل البیت، چاپ اوله ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۸۹، ۱۰۳۰۵.

۲. غرر الحکم، تمیم آمدی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اوله ۱۳۶۶ق، ص ۲۲۰، ۴۴۰۸.

۳. میزان الحکمة، محمد محمدی رهنه‌ری، نشر دانشگاه علوم حدیث قم، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۵۱۲، واژه کذب، ۱۷۳۸.

۴. اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۲۹۰، ح ۸.

۵. توبه/ ۷۷.

## انواع کفر و نفاق

کفر و نفاق دو گونه است عقیدتی و عملی کفر عقیدتی، نظیر الحاد و شرک و کفر اهل کتاب

و کفو عملی، آن است که شخص مسلمان است، احکام ظاهری اسلام نظیر طهارت، حلیت ذبیحه، دفن در قبرستان مسلمین، جواز نکاح و را دارد و ممکن است از گناهش نیز توبه کند، و در نهایت چنین شخصی اگر واجبات را رها و گناهان را انجام دهد، فاسق به حساب می‌آید، نه کافر عملی مهم عاقبت و لحظه قبل الموت است، اگر رحمت الهی شامل او گردد و مؤمن از دنیا برود، بهشتی است، وگرنه جهنمی منظور روایاتی که تارک الصلاة، مانع الزکاة، یا متخلف از وعده و دروغگو را کافر قلمداد می‌کنند، همین کفر عملی است، نه عقیدتی

و نکته مهم تبلیغی همین‌جاست، که این روایات را نباید برای جوانان یا افراد ضعیف الایمان بیان کرد، مگر آنکه شرح و تفصیل آن به فراخور مجلس تبیین گردد

## ۵. تضعیف آبروی اجتماعی

اگر روحیه دروغ‌گویی ادامه یابد، چه بسا یکسره احساس شخصیت اجتماعی از وجودش رخت بریندد و برعکس، به وادی ضعف شخصیت پستی بیفتد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَقْلُ النَّاسِ مُرْوَةٌ مَن كَانَ كَاذِبًا؛<sup>۱</sup> جوانمردی دروغگو از تمام مردم کمتر است» و امیر مؤمنان می‌فرماید: «مَنْ كَذَبَ أَفْسَدَ مُرْوَتَهُ؛<sup>۲</sup> هر کس دروغ گوید، جوانمردی خویش را تباه سازد» همچنین می‌فرماید: «لَا يَجْتَمِعُ الْكِذْبُ وَالْمُرْوَةُ؛<sup>۳</sup> دروغ و جوانمردی جمع نمی‌شوند.»

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَتْ لِي خَيْلٌ رَاحَةٌ وَلَا لِي حَسُودٌ لَذَّةٌ وَلَا لِي لَمْلُولٌ وَفَاءٌ وَلَا لِي كَذَابٌ مُرْوَةٌ؛<sup>۴</sup> بخیل را آسایش، حسود را خوشی، شاهان را وفا و دروغگو را مروت نیست»

## ۶. فراموشی

چون واقعیتها پشتوانه خارجی و عینی دارند، در ذهن انسان ماندگارند، و هرچند اخبار از واقع تکرار شود، یکسان است، گرچه با صد هزار جلوه برون آید و با صد هزار دیده تماشا گردد؛ ولی چون دروغگوی بیچاره واقعیت خبر نمی‌دهد و به ساختنیها و بافتنیها می‌پردازد، پس از اندک زمانی به سازندگی و بافندگیهایی می‌پردازد که در زوایایی با نوبت سابق ناهماهنگ در می‌آید، از این رو از ذهنیات گذشته، حضور ذهن دقیقی ندارد و به تناقض‌گویی و رسوایی می‌افتد، لذا ضرب المثل است له: «دروغگو کم‌حافظه است.»

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شَرُّ الْقَوْلِ مَا نَقَضَ بَعْضُهُ بَعْضًا؛<sup>۵</sup> بدترین گفتار، گفتاری است که بخشی از آن، قسمت دیگرش را نقض کند.» ارتباطات خارجی و داخلی در سایه صداقت تداوم می‌یابد و با دروغ سست می‌شود. امیر

۱. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۸۷، ص ۸۷، ۱۰۲۹۵.

۲. همان، ص ۲۲۱، ج ۴۴۱۵.

۳. همان، ۴۴۱۶.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷، دار احیاء التراث العربی بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۳، ج ۱۳.

۵. غرر الحکم، تمیم آمدی، ج ۵۷۰، میزان الحکمة، محمدی رهشهری، ج ۱۷۴۶۶.

المؤمنين عليه السلام مي فرمايد: «كَيْدُ السَّفِيرِ يُؤَلِّدُ الْفَسَادَ وَيُعَوِّثُ الْمُرَادَ وَيُبْطِلُ الْحَزْمَ وَيَنْقُضُ الْعَزْمَ»<sup>١</sup> دروغ سفير تباهي مي آفريند و از رسيدن به خواسته باز مي دارد و دوراندوشي را از بين ميبرد و تصميم را به هم مي بيند.»  
 امام صادق عليه السلام مي فرمايد: «إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكَذَّابِينَ النَّسِيَانَ»<sup>٢</sup> از جمله كمكهايي كه خداوند بر ضدّ دروغگويان کرده، فراموشي است»

### ٧. سلب توفيق

رسول خدا صلى الله عليه و آله مي فرمايد: «الْكَذَّابُ لَا يَكُونُ صَدِيقًا وَلَا شَهِيدًا»<sup>٣</sup> دروغگو نه در زمرة صديقان در آيد، و نه در زمرة شهيدان»  
 هر مسلماني در نمازها از خدا مي خواهد كه او را در صراط مستقيم ننگه دارد، همان صراطي كه ويژه افرادي است كه مشمول نعمت الهي هستند، و گمراه و مغضوب نيستند قرآن راهش را بيان نموده است؛ يعني «اطاعت» كه در سورة نساء از آية شريفة ٦٤ الي ٧٠ به همين نكته پرداخته شده است اينكه فقط آية ٦٩ را ذكر مي كنيم: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»<sup>٤</sup> «و كساني كه از خدا و رسولش اطاعت كنند، آنان همراه كساني هستند كه خدا بر آنها نعمت بخشيده، از پيامبران، صديقان، شهيدان [و گواهان اعمال] و صالحان بوده، آنها نيكو رفيقاني هستند.»

### ٨. محروميت از رزق و روزي

امام صادق عليه السلام مي فرمايد: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِذَا حَرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حَرِمَ بِهَا الرَّزْقُ»<sup>٥</sup> انسان، دروغ مي گويد، در نتيجه از نماز شب محروم ميشود، پس آن گاه كه از نماز شب محروم شد، از روزي [گسترده كه اثر نماز شب است] محروم مي ماند.»

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله مي فرمايد: «الْكَذِبُ يَنْقُضُ الرَّزْقَ»<sup>٦</sup> دروغ، روزي را كم مي كند.»

و امام علي عليه السلام مي فرمايد: «اعْتِيَادُ الْكَذِبِ يُورِثُ الْفَقْرَ»<sup>٧</sup> عادت به دروغگويي فقر مي آورد.»

حضرت رسول صلى الله عليه و آله به علي عليه السلام مي فرمايد: «وَاعْلَمْ أَنَّ الصِّدْقَ مُبَارَكٌ وَ الْكَذِبُ مَشْنُومٌ»<sup>٨</sup> بدان كه راستي، خجسته و مبارك است، و دروغ، شوم.»

در جهان بيني قرآني منشأ خير و برکت ، خدايي است كه فرمانروايي تاممي هستي به دست او است او هر جا و هر كس و هر چه را بخواهد، برکت مي دهد و از هر كس كه لياقت نداشته باشد، بر مي گيرد، در آغاز سورة مُلْك و ده ها مورد ديگر

١. همان، ج ٧٢٥؛ همان، ١٧٤٦٥.

٢. الكافي، ج ٦، ص ٣٤١، ج ١٥؛ ميزان الحكمة، ١٧٤٦٥.

٣. وسائل الشيعه، ج ٨، ص ١٦٠، ١٠٣٠٥.

٤. نساء/٦٩.

٥. وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملي، ج ٨، ص ١٦٠، ١٠٣٠٥؛ ر.ك، بحار الانوار، علامه مجلسي، ج ٧، ص ٢٦٠، ٢٩.

٦. ميزان الحكمة، ج ١، ص ٥١٣٦، ١٧٤٦٦.

٧. همان، ١٧٤٦٦.

٨. دانشنامه قرآن و حديث، انتشارات مؤسسه دار الحديث قم، ج ١٢، ص ٤٠٠، ج ٨٤٥، به نقل از تحف العقول، ص ١٤.

همین نکته گوشزد شده است: «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ»؛<sup>۱</sup> «بزرگوار خدایی که سلطنت ملک هستی به دست قدرت او است.»

## ۹. کاهش اعتماد و آبرو

اعتبار اجتماعی، اطمینان و اعتماد مردم نسبت به دروغگو از بین می رود؛ از این رو، در میان مردم بی اعتبار و بی ارزش می گردد. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَثُرَ كِذْبُهُ ذَهَبَ بَهَاوُهُ»<sup>۲</sup> کسی که زیاد دروغ بگوید، آبرو و ارزشش - نزد خدا و خلق - از بین می رود.»  
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الْكِذْبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ»<sup>۳</sup> دروغ، روسیاهی می آورد.»

امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «فَسَادُ الْبَهَاءِ الْكِذْبُ»<sup>۴</sup> نابودکننده هیبت و شکوه، دروغ است.»

همواره بزرگان توصیه داشته اند که انسان حق ندارد آبرو و عزت خودش را تباه کند. امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش می فرماید: «أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَافَتْكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تُعْتَصَمَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَاضًا»<sup>۵</sup> خودت را از پذیرش هر پستی گرامی و برتر بدار، گرچه آن پستیها تو را به امور مورد علاقه بکشاند؛ زیرا تو در برابر آن مقدار از شخصیت خود که از دست می دهی عوضی دریافت نخواهی کرد»

## ۱۰. بی یار و یاور شدن

دروغ آنقدر انسان را بی اعتبار می کند که دیگران از همکاری و تعامل با او دست می کشند، از این رو، گرچه در میان مردم زندگی می کند؛ ولی تنها و بی یار و یاور است.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «الْكَذَّابُ وَالْمَيِّتُ سَوَاءٌ فَإِنَّ [لِأَنَّ] فَضِيلَةَ الْحَيِّ عَلَى الْمَيِّتِ الثِّقَةُ بِهِ فَإِذَا لَمْ يُوْتَقَ بِكَلَامِهِ [فَقَدْ] بَطَلَتْ حَيَاتُهُ»<sup>۶</sup> دروغگو و مرده یکسان هستند؛ زیرا برتری زنده بر مرده در اطمینان به او است، پس هنگامی که مردم به سخن دروغگو اعتماد نکنند، زنبودنش باطل و هیچ خواهد شد»  
و نیز می فرماید: «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاحَاةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَحْيِيَءَ بِالصِّدْقِ فَلَا يُصَدِّقُ»<sup>۷</sup> شایسته است که مسلمان از دوستی و برادری با دروغگو بپرهیزد؛ زیرا او آن قدر دروغ می گوید که اگر سخن راستی بر زبان آورد، دیگر باور نخواهد شد»

امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ عَرَفَ بِالْكَذْبِ قَلَّتْ الثِّقَةُ بِهِ، مَنْ تَجَنَّبَ الْكِذْبَ صَدَّقَتْ أَقْوَالُهُ»<sup>۸</sup> کسی که به دروغگویی معروف گردد، اعتماد به او کم می شود و کسی که از دروغ اجتناب کند، گفته هایش باور شود»

۱. ملک/ ۱.

۲. کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۳۴۱، ح ۱۲.

۳. میزان الحکمة، محمدی ریشهری، ج ۱۷۴۴.

۴. غرر الحکم، تمیم آمدی، ۶۵۵؛ میزان الحکمة، محمدی ریشهری، ج ۱۷۴۵.

۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۱۰۶، ح ۱۲.

۶. غرر الحکم، تمیم آمدی، ص ۲۲، ح ۴۲۸؛ به نقل از اخلاق الهی، ج ۳، ص ۱۲۲.

۷. کافی، شیخ کلینی، ج ۳، ص ۳۴۱، ح ۱۲.

۸. غرر الحکم، تمیم آمدی، ج ۹۱۸؛ نقل از میزان الحکمة، محمدی ریشهری، ج ۱۷۴۵.

## ۱۱. بی‌ارزشی پیشنهادهای دروغگو

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «... لَا رَأْيَ لِكَذُوبٍ؛<sup>۱</sup> دروغگو هیچ رأیی ندارد؛ یعنی رأی و نظر او در مقام مشورت بی‌ارزش است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... لَا تَسْتَعِنُ بِكَذَّابٍ... فَإِنَّ الْكَذَّابَ يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ؛<sup>۲</sup> هرگز از دروغگو کمک نخواه؛... زیرا دروغگو دور را در نظر تو نزدیک، جلوه می‌دهد و نزدیک را دور»

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي عِلْمِ الْكَذَّابِينَ؛<sup>۳</sup> در دانش دروغگویان، خیری نیست.»

مکرر از جناب استاد آیت الله حسرنزاده و آیت الله جوادی شنیدم که می‌فرمودند: بوعلی سینا می‌گوید: «محال است دروغگو رؤیای صادقانه ببیند.»؛ زیرا عادت کرده حقایق را وارونه کند، پس حتی وقتی نفس او در عالم منامات و مرایا حقایقی را مشاهده می‌کند، قوه خیال و واهمه او در آن تصرف می‌کنند و آن خواب را وارونه به خودش نشان می‌دهند. همان‌گونه که گاهی نفس مسوِّله آدمی با توجیه و تسویل، انسان را گمراه می‌سازد.

حال کسی که به خلاف‌گویی عادت کرده است، در اظهار نظر و مشاوره نیز نمی‌تواند حق‌نما باشد

## ۱۲. لعنت خدا و فرشتگان

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا؛<sup>۴</sup> پس لعنت خدا بر دروغگو، گرچه شوخی کرده باشد»  
همچنین می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ بَعِيرٌ عَذْرٌ لَعْنَةُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ تَنُّنٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ فَيَلْعَنُهُ حَمَلَةُ الْعَرْشِ؛<sup>۵</sup> آن‌گاه که انسان مؤمن بی‌عذر دروغ بگوید، هفتاد هزار فرشته او را لعنت کنند و از قلبش بوی گندی بیرون آید که به عرش می‌رسد، آن‌گاه حاملان عرش الهی نیز او را لعن می‌کنند.»

## ۱۳. سرزنش و پشیمانی

مردم، دیر یا زود، رفتار ناشایست و گفتار خلاف واقع دروغگو را می‌شناسند و او را سرزنش می‌کنند. اینجاست که دروغگو جایزه‌ی جز اندوه و پشیمانی ندارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عَاقِبَةُ الْكِذْبِ مَلَامَةٌ وَ نَدَامَةٌ؛<sup>۶</sup> سرانجام دروغ، سرزنش و پشیمانی است»

همچنین در وصی به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «عَاقِبَةُ الْكِذْبِ النَّدَمُ؛<sup>۷</sup> فرجام دروغ، پشیمانی است»  
زلیخا مرد از این حسرت که یوسف گشت زندانی

چرا عاقل کند کاری که باز آرد  
پشیمانی

۱. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۸، ص ۸۸، ح ۱۰۲۰.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۲۳۰، ح ۱۳.

۳. غرر الحکم، تمیم آمدی، ج ۱۰۷.

۴. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۳۲۹۶.

۵. همان، ج ۹، ص ۸۶، ح ۱۰۲۹۱.

۶. غرر الحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، ص ۲۳۱.

۷. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۱۳.

... ادامه دارد.

پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ در آئینہ احکام

سید جعفر ربیعی

فقه‌ها احکامی دربارهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرموده‌اند، سرفصل‌های آن بدین ترتیب است:

۱. ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله
  ۲. دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله
  ۳. ایمان بر پیامبر صلی الله علیه و آله
  ۴. اهانت به پیامبر صلی الله علیه و آله
  ۵. قسم به جان پیامبر صلی الله علیه و آله
  ۶. نام آن حضرت؛
  ۷. صلوات؛
  ۸. سلام؛
  ۹. شهر مدینه؛
  ۱۰. حرم پیامبر صلی الله علیه و آله
  ۱۱. زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله
- و اینک ریز مباحث فوق در دو شماره مجله تقدیم می‌شود:

### ۱. ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله

علمای شیعه، نکاتی دربارهٔ ولایت شخص پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کرده‌اند:

الف. اولویت نسبت به همگان پیامبر صلی الله علیه و آله بر جان و مال همه مؤمنین ولایت دارند: **قال الله تعالی: «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ.»** «همه فقها بر این نکته اجماع دارند»<sup>۱</sup>

ب. خمس اموال: به هفت چیز تعلق می‌گیرد<sup>۲</sup> و به شش قسمت تقسیم می‌شود. سه سهم از آن مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان متعلق به امامان معصوم علیهم السلام است و سه سهم دیگر به فقرا، ایتام و در راهندگان از فرزندان «هاشم» جد بزرگوار آن حضرت مربوط است از سه سهم اول، به «سهم امام» و از سه سهم دوم به «سهم سادات» تعبیر می‌شود.<sup>۳</sup> در زمان غیبت امام زمان (عج) باید خمس را به مجتهد عادل و جامع شرایط پرداخت کرد یا با اذن او به مصرفی رساند که اجازه می‌دهد.<sup>۴</sup>

ج. اختصاص انفال: به استثنای خمس انفال شامل اموال خاصی می‌شود که متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله است. برخی از آنها عبارتند از: زمینهای موات مجهول المالک؛ اموال ویژه سلاطین کفر که مسلمین پس از جنگ به دست می‌آورند. زمینهایی که ساکنان آنها کوچ کرده‌اند؛ ارث اشخاص بی‌ورث و... این اموال، مختص مقام پیامبر صلی الله علیه و آله است و پس از ایشان به امامان معصوم علیهم السلام مربوط می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. احزاب/ ۶.

۲. المکاسب، شیخ انصاری، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۳، ص ۵۴۵.

۳. در هفت چیز خمس واجب می‌شود: ۱. منفعت کسب؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۵. جواهر؛ باید با غواصی به دست آید؛

۶. غنیمت جنگ؛ ۷. زمین؛ باید کافر ذمی از مسلمان خریده باشد

۴. الروضة البهیة فی شرح الملعنة الدمشقیة، شهید ثانی، کتابفروشی داورى قم، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۷۸.

۵. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۸۹۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۹.

## ۲. دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله

دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛ دروغ بستن بر خداوند عزّ و جلّ و نیز پیامبر و حضرت زهرا و امامان معصومین علیهم السلام از گناهان بزرگ<sup>۱</sup> و گاهی مصداق کامل بدعت در دین است؛ علاوه بر آن، روزه را باطل می‌کند؛ به شرط آنکه عمدی، آگاهانه و ارادی باشد و گوینده بدانند آن نسبت دروغ است حال فرقی نمی‌کند آن دروغ را خود ساخته باشد یا دیگری؛ بصورت شعر باشد یا نثر؛ نسبت دروغ با زبان باشد یا اشاره و نوشتار؛ ولی اگر شخص دیگری آن دروغ را ساخته باشد صرف نقل آن، روزه را باطل نمی‌کند.<sup>۲</sup> بنابراین به اتفاق نظر همه فقها اگر روزه را به عمد بر خدا، پیامبر یا حضرت زهرا علیها السلام یا یکی از امامان معصومین علیهم السلام دروغ ببندد باید روزه آن روز را قضا کند؛ ولی درباره کفاره این عمل در بین فقها سه نظریه وجود دارد:

۱. کفاره ندارد و فقط گناه کرده است
  ۲. کفاره تخییر دارد؛ یعنی باید شصت روز روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام یا یک بنده در راه خدا آزاد کند
  ۳. کفاره جمع دارد؛ یعنی هم باید شصت روز روزه بگیرد و هم شصت فقیر را اطعام کند و هم یک بنده در راه خدا آزاد کند؛
- بنابراین در این باره باید به رساله‌های مراجع تقلید مراجعه شود

## ۲. ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله

تعریف مسلمان و کافر، فقهای عظام فرموده‌اند: کافر با گفتن شهادتین، یعنی «**اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ**» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، جان و مال او محترم و بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛<sup>۳</sup> پس مسلمان کسی است که به خداوند و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار کند و در مقابل، کافر کسی است که منکر خدا باشد یا برای خدا شریک قرار دهد یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را قبول ندارد؛ همچنین شک در یکی از اینها و انکار ضروری دین نیز ایگونه است.<sup>۴</sup>

## ۲. اهانت به پیامبر صلی الله علیه و آله

هتک حرمت از پیامبر صلی الله علیه و آله و آله : هتک حرمت از خداوند و توهین به پیامبر، حضرت زهرا و امامان معصومین صلوات الله علیهم اجمعین چنانچه عمدی و آگاهانه باشد موجب از بین رفتن حرمت جان هتککننده می‌شود. در این باره گفتار، نوشتار، اشاره، نمایش، فیلم، کاریکاتو و غیر اینها با یکدیگر فرق ندارند شهید اول (م ۷۸۶ هـ. ق) می‌فرماید: «**سَابُّ النَّبِيِّ أَوْ أَحَدِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يُقْتَلُ وَ لَوْ مِنْ غَيْرِ إِذِنِ الْإِمَامِ مَا لَمْ يَخَفْ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ عَلَى مُؤْمِنٍ**»؛<sup>۵</sup> دشنام‌دهنده به پیامبر یا یکی از امامان علیهم السلام کشته می‌شود، گرچه بدون اجازه از حاکم شرع باشد؛ به شرط آنکه کسی که می‌خواهد او را بکشد خائف بر جان یا مال خود یا

۱. پیامبر- ضمن سفارشهایی به علی% فرمودند: يَا عَلِيُّ مَنْ كَذَّبَ عَلَيَّ مُتَعَدِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ الرَّأْفِصِيلِ وَسَائِلِ الشَّيْخَةِ إِلَى تَحْصِيلِ مَسَائِلِ الشَّرِيعَةِ، شیخ حر عاملی مؤسسه آل‌البیت، قم، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۴۹.  
۲. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، ج ۱، ص ۸۹۱.  
۳. همان، ص ۱۲۵.  
۴. همان، ص ۷۶.  
۵. اللعة الدمشقیة فی فقه الامامیة، شهید اولدار احیاء التراث - الدار الاسلامی، ۱۴۱ ق، ص ۲۵۹.

## ۵. قسم به جان پیامبر صلی الله علیه و آله

قسم به جان پیامبر صلی الله علیه و آله: قسم به پیامبر صلی الله علیه و آله  
قسم شرعی نیست و شکستن آن کفاره ندارد و در دادگاه نیز پذیرفته نیست و قسم  
به قرآن یا امامان معصومین علیهم السلام و بقیه اشخاص از این گونه است. فقط قسم  
به خداوند مشروعیت دارد و شکستن آن سبب کفاره می‌شود و در نزد قاضی از منکر  
پذیرفته است.<sup>۱</sup>

## ۶. نام آن حضرت

مراجع تقلید درباره نام پیامبر صلی الله علیه و آله نکاتی را بیان کرده‌اند:  
الف. نام بردن آن حضرت در این موارد لازم است ۱. در اذان و اقامه در هر یک بعد  
از دو مرتبه شهادت به وحدانیت خداوند، دومرتبه «**اشهد ان محمداً رسول الله**»  
گفته می‌شود. ۲. در تشهد نماز: باید ضمن شهادت به عبودیت و رسالت ایشان،  
صلوات بر آن حضرت و خاندان پاک ایشان بر زبان جاری شود «**اشهد ان لا اله الا الله  
وحدّه لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل  
محمد**» و مستحب است پس از آن گفته شود: «**و تقبل شفاعة و ارفع درجته**».<sup>۲</sup>  
۳. در هر دو خطبه نماز جمعه و عید نام آن حضرت همراه با درود بر ایشان و خاندان  
مطهرشان برده می‌شود. ۴. در نماز میت: نمازگزار در تکبیر اول، به وحدانیت خداوند و  
رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهد و در تکبیر دوم بر پیامبر صلی الله  
علیه و آله و خاندان ایشان صلوات می‌فرستد. ۵. هنگام مسلمان شدن کافر باید  
شهادتین بر زبان او جاری شود؛ یعنی «**اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً  
رسول الله**» بگوید.

ب. در مواردی نام بردن از آن حضرت مستحب است

۱. هنگام احتضار و جان کندن: مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده  
امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به فرد در حال احتضار طوری تلقین کنند که  
بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند  
۲. تلقین میت در قبر: مستحب است قبل از پوشاندن لحد، دست راست را به  
شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را  
نزدیک گوش او ببرند و به شدت آن را حرکت دهند و سه مرتبه بگویند «**إِسْمِعْ أَفْهَمْ  
يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ**» و به جای فلان، اسم میت و پدر او را بگویند آن گاه بگویند: «**هَلْ  
أَنْتَ عَلَي الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ  
أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ  
الْمُرْسَلِينَ...**»

ج. نام‌گذاری فرزندان: از حقوق فرزندان، گذاردن نام نیک بر ایشان است مستحب  
است چنانچه خداوند فرزند پسری به انسان عنایت کند از نامهای مبارک آن حضرت  
برای فرزندان انتخاب کنیم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «**مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ  
أَوْلَادٍ لَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي**» کسی که خداوند چهار فرزند [پسر] به

۱. توضیح المسائل محشی، ج ۳، ص ۶۲۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۹۸.

۳. همان، ص ۳۱۲.

۴. الکافی، کلینی، دار الکتب الاسلامیه ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۱۹.

او عنایت کند و هیچ یک را به نام من نام گذاری نکند بر من ستم کرده است .»  
 بنابراین، شایسته است از اسماء مقدسی؛ همچوت محمد، علی، فاطمه و امثال  
 آنها برای فرزندان انتخاب شود و نیز در روایتی وارد شده است که اگر در خانه‌ای نام  
 محمد، احمد، علی، فاطمه و.. باشد فقر وارد آن خانه نمی‌شود و آن خانواده، فقیر  
 نمی‌شوند: **«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ  
 الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتًا فِيهِ اسْمُ  
 مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ جَعْفَرٍ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ  
 فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ»**

د. طبق فتوای بسیاری از فقها رساندن جایی از بدن به اسم آن حضرت بدو ن  
 طهارت جایز نیست فتوای فقها مختلف است؛ پس اشخاص باید در این زمینه به  
 رساله مرجع تقلید خود مراجعه یا احتیاط کنند و بدون طهارت معنوی عضوی از بدن را  
 به نام حضرت نرسانند؛ البته اگر نام شخصی را محمد یا احمد و مانند اینها گذارند  
 رساندن عضوی از بدن با حالت عدم طهارت به آن نامها اشکال ندارد؛ بلکه وقتی محل  
 اشکال است که مقصود از آن نام، پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.  
 ... ادامه دارد

# برگزاری مسابقه احکام در مسجد

محمدجواد محمدیاران

خداوند تبارک و تعالی: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛<sup>۱</sup> «کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌یابد. آگاه باشید که دل‌ها تنها با یاد خدا آرام می‌یابد.»

همیشه انسان برای پالایش روح و آرامش قلب نیازمند ارتباط با خداوند متعال است و دین مبین اسلام در این رابطه برنامه روزانه‌ای دارد که این مسئله، اسلام را از سایر ادیان و مکاتب متمایز می‌کند. این برنامه‌ها از تنوع بسیار زیادی برخوردار بوده، برخی واجب و برخی مستحب هستند. این تنوع، در عبادات مستحب به مراتب بیشتر است. بر خلاف تصور عامه مردم که احکام دین را پیچیده تصور می‌کنند، این احکام، بسیار ساده است و فقط دقت لازم دارد و در صورتی نمود پیدا می‌کند که انسان بر احکام احاطه کامل پیدا کرده، اعمال و عبادات خود را بر آن تطبیق دهد. علمای ربانی و مراجع عظام تقلید برای استفاده عموم مردم از احکام دین، رساله توضیح المسائل و شبیه آن را تدوین کرده و در اختیار عموم قرار داده‌اند و مکلف با داشتن سواد معمولی نیز می‌تواند با مراجعه به آن احکام مورد نیاز خود را ببیند و به آن عمل کند؛ اما معمولاً مردم احکام مورد نیاز خود را به صورت شفاهی دریافت می‌کنند و کمتر در خانه، توضیح المسائل دارند و یابه آن مراجعه می‌کنند. این دریافت شفاهی احکام باعث بروز مشکلاتی می‌شود، از جمله اظهار نظر افراد عادی در مسائل شرعی، بدون آگاهی کافی است تا باعث رواج برخی اعمال نامانوس در عبادات شود.

نگارنده، پیرمردی را مشاهده نمود که در هنگام گفتن تکبیر الاحرام پاشنه پا را مقداری بالا آورد پس از نماز، وقتی علت را پرسیدم، گفت برای این است که ابتدای نماز به خدا نزدیکتر شوم. برای ایشان توضیح دادم که یکی از مواردی که در نماز لازم است، آرامش در هنگام گفتن ذکرهای نماز بوده، این عمل شما، نماز باطل می‌کند. با توجه به این مشکل، اینجانب در تیب هوابرد ۲۳ المهدی (عج) طرحی را اجرا کردم که به نتایج خوبی انجامید طبق این طرح، کاربردیترین احکام برای عموم مردم، ابتدا شناسایی و جمع‌بندی شد و سپس هر هفته یک مسابقه کتبی احکام شرعی اجرا شد مسابقه به صورت تشریحی و با تعداد محدودی سؤال مثلاً ۱۰ عدد - انجام گرفت. طوری احکام پرسیده شد که افراد شخصاً به توضیح المسائل مراجعه کنند. مثل: تفاوت قیامهای رکن و واجب و موارد آن را بنویسید! یا منظور از ذکر در نماز چیست؟ و... پس از تکبیر سؤالات و مشخص کردن مهلت تحوی ل پاسخ نامه‌ها در همان جلسه، پاسخ یکی از سؤالات بیان شد تا هم نحوه نوشتن پاسخ برای مخاطبین روشن گردد و هم آنان به پیدا کردن پاسخ سایر سؤالات تشویق شوند پس از اتمام مهلت یک هفته‌ای، پاسخها در جلسهای برای عموم گفته شد و پایان یافتن زمان مسابقه اعلام گردید و سؤالات دوره بعد توزیع شد از بین پاسخ‌دهندگان نیز به چند نفر به قید قرعه هدایایی داده شد در این طرح فواید و برکاتی نهفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. یکی از آفات بزرگ اجتماعات در محلات و خصوصاً روستاها، گفتگوهای بیهوده و گاه گناه‌آلود مانند غیبت و تهمت است که زمینه درگیری، بدبینی و ... را به وجود می‌آورد. در این طرح، گفتگو درباره سؤالات طرح شده از توضیح المسائل، جایگزین مناسبی برای این نوع گفتگوها است و افراد سعی می‌کنند هر یک نظر خود را به کرسی بنشانند و حتی مشاهده می‌شود کسانی که توضیح المسائل در خانه دارند،

آن را به میان جمع آورده و با هم مسئله مورد نظر خود را پیدا کرده، حرف خود را به آن رساله، مستند می‌کنند. این کار کل هفته را در بر می‌گیرد و سؤالات جدید، موضوع گفتگوی هفته بعد را روشن می‌کند.

۲. یکی از فواید دیدن احکام توسط خود فرد، تأثیر مستقیم در اعمال و عبادات روزانه وی می‌باشد. این طرح کمک می‌کند فرد به محض دریافت احکام و گفتگوهای یک هفته‌ای، حکم را در نماز و عبادت خود پیاده کند

۳. هر چند مراجع در عمده احکام توضیح المسلمین مشترک هستند و اختلاف فتوا در موارد معدودی است؛ اما بهتر است طراحان سؤال دقت کنند و مسائلی را طرح نمایند که این اختلاف فتواها در آن کمتر به چشم بخورد، مگر در موارد بسیار ضروری که تذکر و دانستن آن برای مقلدین ضروری باشد در این صورت روحانی محل باید حتماً مقداری از مبانی استدلال را به اندازه فهم و درک مخاطبین بیان کند تا عامه مردم به مبانی استدلال احکام پی ببرند و از دلایل این اختلاف فتواها آگاهی پیدا کنند.

۴. پیشنهاد می‌شود روحانی محل توسط همسر خود سؤالات احکام مخصوص بانوان را به صورت جداگانه برای آنان تهیه در بین آنان توزیع نماید و اعلام کند که شرکت در این مسابقه عمومی است و با شرکت در مسابقه خصوصی منافاتی ندارد و بانوان می‌توانند در هر دو مسابقه شرکت کنند. تجربه نشان داده است بانوان استقبال بهتری از این‌گونه برنامه‌ها دارند و ضمناً سوژه‌های مناسب و پربهرکتی برای گفتگوی آنان در جمع‌های زنانه پیدا می‌شود.

۵. طراحی سؤالات باید به گونه‌ای باشد که نیازهای اساسی آن منطقه و محل را در نظر گرفته شود تا مخاطب کشش لازم را برای شرکت در مسابقه و دانستن مسائل مورد نیاز پیدا کند

۶. جلسه پاسخ به سؤالات مسابقه قبل، یکی از آماده‌ترین جلسات از نظر توجه مخاطب است؛ زیرا می‌خواهند پاسخ سؤالات صحیح را از روحانی محل خود بشنوند بیان فلسفه احکام و تأکید بر عمل به آنها تأثیرات خوبی می‌تواند داشته باشد

۷. زمان‌بندی طراحی سؤالات به گونه‌ای باشد که نیازهای مقطعی و فصلی را در بر گیرد. مثلاً طراحی سؤالات مخصوص زکات در زمان فصل برداشت محصول باشد تا کشاورزان آگاهی لازم را دریافت کنند و از محصول خود، سهم خدا را فراموش نکنند

۸. از طراحی سؤالات به صورت تستی خودداری شود و حتماً تشریحی باشد تا نمازگزاران ناچار باشند پاسخ را پیدا کنند و بنویسند؛ چون نوشتن خود فرد در به ذهن سپردن مطلب، اثر خیلی خوبی دارد

۹. پسرها و دخترهای تازه‌الغ که در مسابقه شرکت می‌کنند، اگر برنده جایزه نشدند با دادن رساله توضیح المسائل به عنوان جایزه ویژه تشویق شوند و روحانی محل اعلام کند که در موارد مشابه، اولویت تشویق با این عزیزان خواهد بود این رفتار باعث جذب بیشتر نوجوانان به مسجد و استقبال از این طرح می‌شود تا مسائل دینی خود را در ابتدای بلوغ از طریق صحیح دریافت کنند و ضمناً این توجه در آنان ایجاد می‌شود که دوره دیگری از زندگی شروع شده که خداوند متعال تکالیفی را بعهده آنان گذاشته است

۱۰. پیشنهاد می‌شود پاسخ سؤالات مسابقه هفته قبل به صورت کتبی در تابلوی اعلانات مسجد نصب شود تا نمازگزاران پاسخها را ببینند و اگر کسی در هنگام بیان پاسخها در مسجد حضور نداشته است، پاسخها را بر روی تابلو مطالعه کند

۱۱. برخي از مستحبات در جامعه خوب جا نيافته و عامه مردم از احكام مربوط به آن اطلاع كافي ندارند در اين باره ميتوان به «نذر» اشاره كرد كه به صيغه نذر و چارچوب آن كمتر دقت ميشود. پيشنهاده ميشود با توجه به کاربردي بودن نذر، در سؤالات چنين موردی به صورت ويژه طرح شود و توجه ويژای صورت گیرد

۱۲. روحاني محل درمیان صحبتهاي خود بر مراجعه دائم مؤمنين به رساله توضيح المسائل تأكيد داشته باشد و ضمن اشاره بر فرار بودن مسائل، اعلام كند بر خلاف ما كه تصور ميكنيم بر مسائل مورد نیاز خود مسلط هستيم، امكان فراموشي وجود دارد. نقل ميكنند: از يکي از مراجع عظام مسئله اي پرسيدند، فرمود: «نمي دانم، اجازه بدهيد به رسالهم نگاه کنم.» نقل اين گونه داستانها شنونده را به دانستن دقيقتر ترغيب ميکند.

۱۳. بخشي از مردم به هرعلتي، اهل شرکت در نماز جماعت و حضور در مسجد نيستند و يا کم شرکت ميکنند؛ اما در اجتماعات ديگر حضور دارند. گفتگو درباره مسائل شرعي، اين برکت را دارد كه اين افراد هم از برکات آن بهرهد ميشوند.

۱۴. بهتر است امام جماعت، عمده جوايز را رساله توضيح المسائل قرار دهد تا اين كتاب گرانسنگ و البته مهجور به اين بهانه به خانوادهها راه پيدا کند و در مواردی براي کسانی كه در آستانه رفتن به حج هستند، كتاب مناسك حج، براي کودکان، نوجوانان و بانوان احكام مخصوص آنها و براي کسانی كه تسلط بهتري بر احكام دارند، توضيح المسائل مراجع يا تحرير الوسيلة اما قدس سره و... تهيه شده، تقديم گردد و در مراحل بع جوايز متناسب ديگري داده شود

# مبّغان و رسالت شعورافزایی

علیرضا وزیری

نقش مبلغان و گویندگان آگاه مذهبی در زدودن خرافات و دادن اطلاعات برتر برای تصحیح افکار و رفتارها در عزاداری تعیین‌کننده خواهد بود تا برخی عزاداران به جای تقرّب به خدا، به دنبالسراب و خرافات نروند

از حضرت علی‌علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «**مَا أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقًا مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ يَطْلُبُ تَبَيَانَ الْعِلْمِ حَتَّىٰ أَخَذَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بَيَانَ الْعِلْمِ لِجَهَالِهِمْ، لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ**»<sup>۱</sup> خداوند از جاهلان برای طلب دانش، پیمان نگرفت تا اینکه نخست از دانشمندان جهت بیان دانش برای جاهلان پیمان گرفت؛ چرا که علم قبل از جهل بوده است»

مبلغان راستین دینی نباید بگذارند نهضتی که سراسش حماسه، عزت، شور و شعور است، به عادت‌های درک ثواب یا کسب معاش تبدیل شود. سخنان زیادی درباره امام حسین‌علیه‌السلام و نهضت او گفته شده است؛ اما هنوز ناگفته‌های زیادی درباره ابعاد شخصیت و نهضت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام وجود دارد که نیازمند موشکافی، تبیین، تحلیل و توجه دقیق است تا تفهیم آموزهای تازه و به روز آن، همچنان درس‌آموز حق‌طلبان و رهجویان صادق باشد

عزاداری امام حسین‌علیه‌السلام، نه هدف، بلکه وسیله‌ای است تا در پرتو آن به معرفت، شناخت دینی و عاطفه معنوی برتر دست یابیم و باور مذهبی و ایمان دینی خود را تعمیق نماییم و شور و شعور خود و دیگران را هم‌زمان ارتقا دهیم برای این منظور باید اصول و قواعد ثابت و فراتاریخی رفتار حسین‌علیه‌السلام و منطق حاکم بر نهضت آن حضرت را کشف نماییم و با اشراف عالی، هوشمندانه آن را به کار بیندیم

مطمئن‌ترین منبع برای دستیابی به این مهم، مطالعه روشمند سخنان و خطبه‌های آن حضرت در موقعیتهای مختلف است که شخصیت و نهضت خود را نیز معرفی و تبیین می‌نماید؛ از این رو ضروری است که دست کم به میزان توجه به مقتل و روضه، به سخنان، خطبه‌ها و روایات رسیده از آن حضرت توجه نموده، آنها را موشکافی کنیم تا به شوری شعورآمیزتر و احساسی آگاهانه برسیم و برسائیم درک دقیق و عمیق بصیرت و منطق حسینی، بیش از شورانگیزی، محتاج شعورآفرینی است تا احیاناً شور عزاداران معطوف به منافع دین‌فروشان نشود و مورد سوء استفاده آنان قرار نگیرد

اگر شور عزاداریها با شعور بیشتر توأم باشد، امت اسلامی می‌تواند در زمان‌شناسان بهتری داشته باشد؛ یعنی کسانی که اهل زمان خود را بشناسند و آن را با معیار حق مدارانه عاشورایی بسنجند و در نتیجه، با تشخیص درست و شناسایی دقیق شمرها، ابن‌سعدها، یزید و یزیدیان زمان، در جهت شناسایی و تحقق اهداف والای قیام امام حسین‌علیه‌السلام گام بردارند و «**كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبٌ وَ بَلَاءٌ**» را در اندیشه و عمل خود همیشه به یاد داشته باشند و لحاظ کنند.

### بیداری اسلامی در پرتو عاشوراشناسی

عاشورا منشور بلند بیداری تمام مظلومان است. اگر شعور عاشورایی بر دلها حاکم شود، تمام ظالمان به ناچار از مسند ستمگری استعفا میکنند.

۱. أمالی، شیخ مفید، ترجمه حسین استاد ولی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۶۵ ش، ص ۷۹.

دین‌ستیزان و دشمنان، با سوء استفاده از جهل برخی مسلمانان، به نام اسلام بر آنها حکومت می‌کنند. اگر فرهنگ عاشورا بر ذهن و دل و زندگی مسلمانان حاکم شود، جهل آنان ریشه‌کن شده، هر روز بیدارتر می‌شوند و این بیداری اسلامی، بنیاد حکومت ظالمانه مستکبران را بر باد می‌دهد و دیگر شاهد زندگی ذلت بار برخی ملت‌های مسلمان نخواهیم بود و عزت و عظمت حسینی علیه السلام را در سایه حکومت جهانی اسلام شاهد خواهیم بود

## هدف و فلسفه عزاداری

فلسفه عزاداری امام حسین علیه السلام همان فلسفه قیام آن حضرت است که عبارتند از:

۱. اصلاح فکر دینی (از بُعد نظری)؛
  ۲. اصلاح انسانی-اجتماعی (از بُعد عملی و کاربردی).
- امام حسین علیه السلام آموزه‌های نظری و عملی عاشورا را راهکار زندگی عزتمندانه معرفی می‌نماید؛ از این رو ما عزاداری می‌کنیم تا با زنده نگه داشتن نام، مرام، هدف، نهضت و راه امام حسین علیه السلام هدف او را زنده نگه داریم و از رهگذر آن، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و معارف بلند تشیع را گسترش دهیم و بینش حسینی علیه السلام را در مبارزه با ستم، ستم‌پذیری و بی‌عدالتی تداوم بخشیم و به وسیله عزاداری و در پرتو آن، جهل خود و جامعه را نسبت به ارزش‌های اسلامی و انسانی بیش از پیش برطرف کنیم و در این زمینه به ادراک دقیق و آگاهی دینی عمیق و صحیح برسیم و دیگران را نیز به قله‌های بلند عشق و معرفت برسانیم

## عقلانیت در عزاداری

از بدیهیات عقلی است که انسان در سوگ عزیزانش به حزن و اندوه می‌نشیند و در فراق آنان می‌گرید. حال هر چه مقام و عظمت شخصیت از دست رفته، والاتر باشد، شیوه‌های بیان این سوگمندی بیشتر و پر رنگتر می‌شود و صورت عقلانی‌تری پیدا می‌کند.

تشیع، مکتب امامت است و امام بر پایه ارتباط قلبی و عاطفی با امت استوار است و این ارتباط قلبی و عاطفی آن گونه عمیق و ریشه‌دار است که پس از ۱۴۰۰ سال نیز با ذکر و یادآوری مظلومیت امامی همچون حسین بن علی علیهما السلام اشک در چشمان شیعه حلقه می‌زند. این اشک افشانی عاشقانه را نمی‌توان در چشمه چشم شیعه خشکاند

قدردانی از خدمات دیگران و کارهای نیک آنان خوب و لازم است و چنانچه این خدمت، فداکارانه و ایثارگرانه باشد، شکر و سپاس، لزوم بیشتری پیدا می‌کند؛ از این رو امام حسین علیه السلام که در راه عظمت اسلام، زنده‌گه داشتن قرآن و حمایت از مسلمانان به قیام پرداخته و همه چیز خود را در این راه تقدیم کرده، شایسته سپاس مخصوص است. به ویژه اینکه وسعت کمی و کیفی حادثه عاشورا با هیچ حادثه دیگری قابل مقایسه نیست؛ از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امام حسن علیه السلام در هنگام وصیت، به امام حسین علیه السلام فرمود: «**لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ**» هیچ روزی مانند روز (شهادت) تو نیست.؛ از این رو عزاداری برای امام حسین علیه السلام نیز با دیگر عزاداریها قابل مقایسه نیست

بنابراین گرامی‌داشتن یاد و راه ایشان و ابراز احساسات به ساحت مقدسشان، کاری عاقلانه-عاشقانه است و این کمترین کاری است که می‌توان انجام داد؛ به گونه‌ای که استمراربخش راه و هدف آن حضرت نیز باشد در روایات بسیاری نیز به گریستن و برپایی مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام امر شده و ثواب آن بیان گردیده است.

## آثار عزاداری

عزاداری با هدف اصلاح فکر دینی انسانها و اجتماع انسانی به امامت اهل بیت علیهم السلام آثار گوناگونی دارد

۱. آثار تربیتی از قبیل: ایجاد فضای معنوی، تزکیه نفس، پالایش روح، کسب فضایل اخلاقی و آرامش، و دفع آلام درونی
۲. آثار فرهنگی- اجتماعی، همچون: فراگیری فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم السلام، آشنایی عزاداران با مسائل فرهنگی- اجتماعی روز، تقویت روحیه انقلابی و حماسی، شهادت‌طلبی، ایثار و حقیقت‌جویی، پیوند عاطفی میان مردم و الگوها، همدلی، همگرایی و همکاری میان عزاداران
۳. آثار سیاسی، مثل: سازماندهی شیعیان، مانور و حضور سیاسی آنها، زنده‌نگه‌داشتن روح حماسی شیعی، و احیای آموزه‌های سیاسی شیعی و دینی<sup>۱</sup> تمام این آثار در گرو عزاداری شورانگیز، شعورمندانه، شعورافزا و جهل‌زدا است. پس باید با تصحیح فرهنگ عزاداری، آسیبها و آفات آن را بزدایم و عزاداری را به‌درستی و پرمحتوا برگزار کنیم تا بتوانیم به هدف صحیح عزاداری که همان احیای ارزشهای اسلامی و انسانی است برسیم و برسانیم

## معیارهای عزاداری شورانگیز و شعورافزین

عزاداری مطلوب و شورشعورمندانه و شعورافزا آن است که مبتنی بر معیارهایی از قبیل موارد سه گانه ذیل باشد تا بتواند عزاداران را به هدف اصلی عزاداری برساند

## سوق‌دهنده به سوی خداشناسی و خداپرستی

تمام برنامه‌های مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام اعم از سخنرانیها، عزاداریها، مرثیه‌سراییها<sup>۲</sup> و... باید دلها را با خدا آشنا و به او پیوند بزند و معرفت صحیح دینی ایجاد کند تا مردم بتوانند تحلیل دقیق و درستی از نهضت عاشورا داشته باشند و با هر بار عزاداری، خداشناسی، خداپرستی و شعورمندتر گردند و روح معنویت و پرستش‌گری در آنها قویتر گردد. همان طور که امام حسین علیه السلام در عصر تاسوعا برادرش عباس علیه السلام را فرستاد تا حمله دشمن را تا صبح فردا به تأخیر اندازد تا آن حضرت و یارانش بتوانند آن شب را به انس با خدا، عبادت و دعا بگذرانند

«فَبَاتَ الْحَسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ [لَيْلَةَ عَاشُورَاءَ] رَاكِعًا سَاجِدًا بَاكِيًا مُسْتَغْفِرًا مُتَضَرِّعًا وَ بَاتَ أَصْحَابُهُ وَ لَهُمْ وَبَى كَدْوَى النَّحْلِ»<sup>۳</sup> (وقتی شب عاشورا فرا رسید و از دشمن مهلت خواستند) حسین علیه السلام آن شب را به رکوع، سجود، گریه، استغفار و تضرع پرداخت و اصحابش (در زمزم عبادت شبانگاهی)

۱. بنیادها و آسیبهای عزاداری امام حسین، علی‌آقاچانی قناده مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، چاپ دوم ۱۳۸۷ش، ص ۲۶-۵۲ با تلخیص

۲. مرثیه به معنای شعر سرودن در عزای کسی، گریستن بر مرده، و برشمردن نیکوییهای او، سوگواری، روضه‌نویسی.

۳. مقتل الحسین، موفق ابن أحمد المکی الخوارزمی، تحقیق محمد السماوی، مکتبه المفید، قم ۱، ص ۲۵۱.

زمزمه‌ای شبیه صدای زنبوران عسل داشتند»

درسی که امام حسین علیه السلام با این عمل خود در آن شب نورانی به راهیان نور داد، این بود که باید خدا و پرستش او در زندگی‌شان جایگاه مهمی داشته باشد؛ لذا از عالم ربانی، آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی قدس سره نقل شده است که خطاب به جمعی از روحانیان اهل منبر می فرمود: «کاری کنید که خدا در مح لاس امام حسین علیه السلام فراموش نشود»<sup>۱</sup>

اگر چنین معرفت دینی و ادراک دقیق و درستی در ذهن و دل عزاداران حسینی ایجاد شود، شاهد رفتارهای متعالی در جامعه دینی و انظار جهانیان خواهیم بود. عزادارانی که در صفوفی منظم، عاشقانه در برابر خدا به عبادت می‌ایستند و قامت خم می‌کنند و شکوه مسلمانی را آشکار می‌سازند تا شکوه ظاهری مستکبران، آنها را نشکند و با این حال هرگز نمی‌تواند بشکند؛ همچنان که هر ساله شاهد چنین صحنه‌های باشکوهی در جای‌جای میهن اسلامی‌مان بوده‌ایم و هستیم که جلوه‌ای از شعورمندی این مؤمنان باشعور است

امام صادق علیه السلام فرمود: «اللّٰهُ تَعَالٰی يَقُولُ : «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَلَّحَتْ قَوَّيْتَ الْعَلَانِيَةَ؛<sup>۲</sup> خدای متعال می فرماید: بلکه انسان نسبت به خودش بینا است، پس هرگاه باطن [با ارتقای شعور و معرفت] اصلاح شود، ظاهر [و رفتارهای بیرونی] نیز نیک و نیرومند می‌گردد.»

## ۲. بیان و تحلیل واقعه‌یانه حوادث تاریخی نهضت حسینی

سخنرانان، مداحان و مرثیه‌سرایان باید از روی اخلاص و صداقت، و با استفاده از منابع معتبر تاریخی، به تبیین صحیح وجوه مختلف این حادثه و نهضت بپردازند و تحلیل درستی از آن ارائه دهند تا عزاداران بتوانند ناآگاهی‌های خود را نسبت به هدف اصلی عزاداری امام حسین علیه السلام برطرف کنند و شعور و آگاهی خود را نسبت به اهداف عزاداری ارتقا بخشند تا در مسیر رسیدن به آن اهداف حرکت کنند و از آسیب‌های عزاداری مصون بمانند

اگر هدف، فقط مجلس‌آرایی و گریاندن مردم به هر قیمتی حتی به قیمت تحریف خواسته یا ناخواسته حوادث عاشورا - باشد، نه خدا راضی خواهد بود و نه امام حسین علیه السلام و چنین عزاداری - چون خلاف هدف عزاداری واقعی است - نه تنها ثوابی نخواهد داشت؛ بلکه وبال، جهل‌فزا و نوزدا خواهد بود. مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرماید: «چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان برای مجلس‌آرایی، کاری کنیم که اصل مجلس عزا از فلسفه و واقعیتش دور بماند؟»<sup>۳</sup>

## ۳. رشد عاطفه و احساسات عزاداران

تبیین واقعه‌یانه تاریخ نهضت حسینی و تحلیل صحیح آن - اگرچه لازم و ضروری است؛ اما - کافی نیست و هرگز نمی‌تواند جای تهییج احساسات و عواطف را بگیرد؛ چون برای حرکت در مسیر سعادت و پرواز در آسمان معنویت، به هر دو بال عقل و عشق نیاز داریم تا پایی برای رفتن و چشمی برای دیدن داشته باشیم بدون هر یک

۱. فرهنگ‌نامه مرثیه‌سرایان و عزاداری سیدالشهید، محمد محمدی ری شهری، مشعر، تهران، چاپ سوم ۱۳۸۵ ش، ص ۷۱.

۲. أمالی، شیخ مفید، ص ۲۳۶.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویر احمد، ۱۳۷۰/۷/۱۷ (به نقل از: فرهنگ‌نامه مرثیه‌سرایان و عزاداری سیدالشهید، ص ۷).

از این دو، دیگری ناقص است

پس باید به تبیین صحیح نهضت حسینی و نسبت به وقایع نهضت حسینی، شور عشق و محبت عزاداران اهل بیت علیهم السلام را برانگیزیم و در مسیر رشد معنوی هدایت کنیم. در همین راستا باید با هنر روضه خوانی، مداحی و مرثیه سرایی، احساسات و عواطف مردم را به گونه‌ای پرورش دهیم که خداشناسی، خداپرستی و محبت اهل بیت علیهم السلام در وجود آنها بجوشد و در زندگی شان تجلی یابد و تار و پود معرفتی شان را سیراب و مستحکم نماید تا طوفان، هیچ شبهه‌ای نتواند در آنان رخنه و تزلزلی ایجاد نماید در چنین صورتی می‌توانیم خرسند و امیدوار باشیم که هدف اصلی عزاداری امام حسین علیه السلام محقق شده است و تلاش ما از اجر و ثوابی فراوان برخوردار بود، موجب جلب رضایت الهی و ائمه معصومین علیهم السلام خواهد شد

### ضرورت منبع‌شناسی و آموزش مبلغان دینی

تکیه بر منابع قابل استناد تاریخی و معتبر در ذکر مصیبت‌های مهم است؛ از این رو باید گفت: منبع‌شناسی در کنار اخلاص، نخستین شرط صلاحیت ذاکران و مرثیه‌سرایان راستین تاریخ خونبار عاشورا است و کسانی که فاقد این شرط باشند، برای ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام صلاحیت ندارند بنابراین، برای شعورمندی بیشتر مرثیه‌سرایان و اصلاح مرثیه سرایی، آموزش روشمند مبلغان، مداحان و مرثیه‌سرایان و زنده‌کردن روح تحقیق در آنان و نیز معرفی منابع معتبر و غیر معتبر تاریخ عاشورا به آنان لازم است. نظام مند کردن مداحیها، منبرها و مجالس عزاداری در عین پرهیز از برخورد آمرانه نیز مفید خواهد بود

### شیوه‌های عزاداری

#### معیار عصر صدور

عزاداری برای امام حسین علیه السلام عبادتی پسندیده محسوب می‌شود و آثار و برکات فردی و اجتماعی فراوانی دارد؛ اما معیار بهره‌چگونگی انجام این عبادت، عزاداریهای مرسوم در عصر صدور روایات است؛ بلکه می‌توان گفت: «اطلاق این روایات، شامل انواع عزاداریهای مرسوم در زمانهای مختلف نیز میگردد.» مشروط بر اینکه آنچه رایج شده، مصداق درستی برای عزاداری مشروع باشد و موجب وهن مکتب اهل بیت علیهم السلام نشود و همراه آن، معصیتی انجام نگیرد

#### بدعت پرهیزی

آنچه در برخی از مجالس عزاداری به تدریج مرسوم شده است، بدعت در عزاداری محسوب می‌شود و باید از آن پرهیز نمود<sup>۲</sup> به ویژه قمعزنی که موجب تبلیغات سوء بر

۱. برای آشنایی با منابع معتبر و غیر معتبر تاریخ عاشورا مراجعه کنید به کتابهایی چون معرفی و نقد منابع عاشورا، عاشورا پژوهی، کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین<sup>۳</sup>، تا اینجا کتابهای نام برده شده نام نویسندگانش قید نشود. جملة منابع قابل استناد و دارای اعتبارهای متفاوت از یکدیگر عبارتند از: تنظیفات الكبرى، ابن سعد (متوفی ۲۳۰)، انساب الاشراف، بلاذری (م. ۲۷۹)، اخبار الطوال، دینوری (م. ۲۸۲)، تاریخ طبری (م. ۳۱۰)؛ و از مهمترین منابع قیام حسینی الفتوح، ابن اکثم کوفی (م. حدود ۲۱۴)، مقاتل الطالبین، ابوالفرج صفهانی (م. ۲۵۶)، المعجم الکبیر، طبرانی (م. ۳۶۰) شرح الاخبار، قاضی نعمان (م. ۳۶۲)، کامل الزیارات، ابن قولویه (م. ۳۶۸)، امالی، شیخ صدوق (م. ۳۸۱)، ارشاد، شیخ مفید (م. ۴۱۳)، روضة الواعظین، ابن قتال نیشابوری (م. ۵۰۸)، اعلام الوری (م. ۵۴۸)، مقتل الحسین<sup>۴</sup>، خوارزمی (م. ۵۶۸)، تاریخ دمشق، ابن عساکر (م. ۵۷۱)، مناقب آل ابیطالب<sup>۵</sup>، ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸)، الكامل فی التاریخ، ابلیثیر (م. ۶۳۰)، مثير الأحزان، ابن نما (م. ۶۴۵)، تذكرة الخواص، سبط بن جوزی (م. ۶۵۳)، الملهوف علی قتلى الطفوف (اللهموف)، سید بن طاووس (م. ۶۶۴)، كشف الغمة، اربلی (م. ۶۹۲)، سیر اعلام النبلاء، ذهبی (م. ۷۴۸)، فرهنگنامه مرثیه‌سرایی و عزاداری سیدالشهداء، محمد محمدی رخشهری.

۲. مانند استفاده از ابزار موسیقی و بیتمها و آهنگهای مبتذل، و قمعزنی.

ضد شیعه شده است و مسلمانان را انسانهایی خشن، خوریز، خرافی و بی‌منطق جلوه می‌دهد که به خودشان نیز رحم نمی‌کنند.<sup>۱</sup>  
هماهنگی شیوه و ابزار عزاداری با پیام حسینی

شیوه‌ها و ابزارهای عزاداری باید با محتوا و پیام عزاداری هماهنگ و متناسب باشد و بتواند محتوای اصلی و اصیل پیام عاشورا را بی‌کم و کاست به مردم برساند و باور انسانها را نسبت به آنها تقویت و تعمیق نماید؛ اما فقدان یا ضعف باریکینی و درک و شعور لازم در برخی افراد موجب می‌شود که به ظاهر بیشتر از باطن اهمیت دهند و اصل محتوا و پیام را به فراموشی بسپارند و مشغول ظواهر شوند؛ در حالی که اموری این چنینی - مثل قمه‌زنی - مانع پیام عاشورا به شمار می‌آید.  
پس هماهنگی شیوه‌ها و ابزارهای عزاداری با پیام آن موجب ارتقای ظاهر و باطن عزاداریها گردیده، ما را در جهت رسیدن به عزاداری مطلوب رهنمون می‌شود.

### پیامد انحراف از فلسفه عزاداری

بدین‌سان، اگر عزاداری به گونه‌ای اجرا شود که شور را بر شعور غالب سازد و به نوعی از فلسفه عزاداری منحرف گردد، دیگر مشروع معقول، مقبول و موجه نخواهد بود. اگر شیوه عزاداری به گونه‌ای باشد که عقلای جامعه، آن را ناپسند شمرده، موجب توهین به مذهب تشیع و پیام اصلی عاشورا بدانند، قطعاً مجاز نخواهد بود بنابراین، بر مسئولان امر، واجب است تا در جهت دهی و اصلاح شیوه‌های عزاداری و مسائل پیرامون آن نهایت دقت و کنترل را اعمال نمایند و در این کار ذره‌ای اهمال و تأخیر روا ندانند

### نکات پایانی<sup>۲</sup>

آنچه اسلام و شیعه دارد از برکات قیام امام حسین علیه السلام است؛ بنابراین باید هر ساله بهتر از سال قبل عزاداری شود؛ لکن این گوهر گرانبها آسیب‌پذیر بوده، آسیب‌زدایی و پاسداری از آن لازم و واجب است  
مبلغان دینی و مرثیه‌سرایان علاوه بر تحریک عاطفه و عقل، شور حماسی را نیز رشد دهند و از اشعاری استفاده کنند که برخاسته و برگرفته از آیات، روایات و تاریخ صحیح و واقعی کربلا باشد و آن‌گونه عزاداری کنند که اگر صاحب اصلی عزاداری، امام زمان (عج) وارد مجلس شود، آنها را دعا کند  
تعصبات محلی و هیئتی، رقابت و چشم و هم چشمی در نظر کسانی که شعورمندانه و خالصانه برای خدا عزاداری می‌کنند، جایی ندارد  
حریم عزاداریها باید از هر گونه اذیت و آزارسانی به دیگران - که گناه بزرگی است - پاک باشد؛ از این رو عزاداران با شعور و معرفت، از ایجاد ترافیک، سدّ معبر، صدای آزار دهنده بلندگو و هر کار آزار دهنده دیگری به شدت می‌پرهیزند و بر این باورند که صرف عزاداری، مجوز تجاوز به حقوق دیگران نمی‌شود.  
امام حسین علیه السلام روز عاشورا در برابر تیرهای دشمن نماز را اول وقت و به

۱. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به فرهنگ‌نامه مرثیه‌سرایان و عزاداری سیدالشهدا<sup>۳</sup>، محمد محمدی ری شهری

۲. برای آشنایی با پیامهای عاشورا رجوع کنید: پیامهای عاشورا، جواد محدثی، زمزم هدایت، قم، چاهم، ۱۳۸۷ ش.

۳. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به پرسشها و پاسخهای دانشجویی<sup>۴</sup>، ویژه محرم، ص ۱۸.

۴. برخی از موارد برگرفته از نامه حجت الاسلام والمسلمین فرائتی به مسئولان هیئات مذهبی است که در سایت [www.tarvijeQuran.com](http://www.tarvijeQuran.com) آمده است

جماعت اقامه کرد؛ لذا عزادارانی که شور و شعور حسینی در آنها موج می‌زند، اول وقت، همراه با ندای اذان، نماز جماعترا اقامه کنند.

باید از اشعار و عبارات سطحی، و بیان جملاتی که قد و بالا و چشم و ابروی اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آنان را توصیف می‌کند، صرف نظر کرد. جمله «**هیئات منّا الذّٰة**» در شأن امام حسین علیه السلام است؛ یعنی زیر سم اسب می روم؛ اما زیر بار حکومت زور و ظالم نمی‌روم. سر به نی می‌دهم؛ ولی نزد طاغوت سر خم نمی‌کنم.

عزاداران با معرفت از ابزار موسیقی و ریتم‌هایی که در شأن عزاداری امام حسین علیه السلام نیست، دوری می‌کنند و مانع گسترش نامتناسب حضور موسیقی در مراسم عزاداری می‌شوند.

در محیط عزاداری، باید مسائل بهداشتی رعایت شود و از کشیدن سیگار در اماکن سربسته عمومی مانند حسینیه‌ها و تکایا، و کشتن گاو و گوسفند در کوچه و خیابان پرهیز گردد و در غذا پختن و تقسیم آن اسراف ن‌شود. همچنین در میان کسانی که در جلسات شرکت می‌کنند، نباید تبعیض قائل شد و باید مقتضای حال افرادی که باید در روز مشغول کار و تحصیل باشند، رعایت نمود و جلسه را به درازا نکشاند.

روحانین عزیز نیز آنچه مورد نیاز منطقه است، در سایه آیات و روایات همراه با تاریخ کربلا بیان کنند و آنگونه سخنرانی فاعند که حتی خردسالان نیز پای منبر بیایند و هدف از قیام امام حسین علیه السلام و پیام کربلا را بفهمند

اگر عزادارها با اخلاص و تقوا همراه شود و به طور صحیح انجام گیرد، امید است عزاداران مورد عنایت و شفاعت اهل بیت علیهم السلام قرار گیرند؛ ولی اگر حرف‌های سست و شعرهای غلوآمیز خوانده شود، یا مردم آزاری، غفلت از نماز، اسراف و ولخرجی، چشم و هم‌چشمی، تعصب هیئتی و امثال این آسیبها وارد کار گردد، در قلمت به خاطر این اعمال مؤاخذه شده، دستمان خالی خواهد بود

طراحی چشم‌انداز آینده عزاداری و فرهنگ عاشورا در بُعد ملی در افق سالهای آینده موجب پایداری و پویایی فرهنگ عاشورا و نویدبخش آینده ای بهتر در عرصه عزاداری خواهد بود

**عالم همه خاک کربلا بایدمان**

**پیوسته به لب ، خدا خدا بایدمان**

**تا پاک شود زمین ز ابنای یزید**

**همواره حسین علیه السلام مقتدا بایدمان**

# تشیخ و فرهنگ جهاد و شهادت

سید جواد حسینی

مفهوم جهاد و شهادت و قتال در قرآن حکیم و روایات نبوی ریشه دارد؛ از این رو از مشترکات مسلمین شمرده میشود.

در قرآن کریم بیش از پنجاه بار ماده جهاد در قالبهای گوناگون همچون: «**جَاهِدُوا**»، «**تَجَاهِدُونَ**»، «**جَاهِدُوا**»، «**مُجَاهِدِينَ**» ۱ و... و پنج نوبت در قالب امر (دو نوبت «**جَاهِدِ الْكُفَّارَ**» و سه نوبت به صورت «**جَاهِدُوا**») به کار رفته است. از جمله فرمود: «**انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**» ۲ [همگی به سوی میدان جهاد [حرکت کنید؛ سبکبار یا سنگینبار و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید. و همین طور ماده قتال در شکلهای گوناگون (تَعْلُونَ، أَقْتَلُوهُمْ، تُقَاتِلُوهُمْ، يُقَاتِلُونَ، قَاتِلُوا، الْقِتَالِ، و...) بیش از ۱۸۳ مورد به کار رفته است ۳

روایات فراوانی درباره بحث جهاد مطرح شده است؛ آن قدر که در کتب فقهی شیعه و سنی، یک کتاب به بحث جهاد اختصاص یافته و همچنین فقط در کلمات قصار نهج الفصاحه بیش از ۲۰ روایت از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ترغیب به جهاد آمده است ۴ از جمله آن حضرت فرمود: «**ذُرْوَةُ سَنَامِ الْإِسْلَامِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَتَأَلَّهُ إِلَّا أَفْضَلُهُمْ**» بالاترین نقطه کوهان اسلام، جهاد در راه خدا است، به آن نقطه (بلند) جز برترین مجاهدان نمی رسند؛ ولی با همه این اشتراکات، جهاد و شهادت از چند جهت در فرهنگ تشیع، خصوصیات و ویژگیهایی دارد که به شدت می تواند بیدارکننده و موجزترین باشد:

۱. برخورداری از تعالیمزبیا در موضوع جهاد و شهادت

تعالیم زیبایی درباره جهاد و شهادت در لسان رهبران شیعه و ادبیات شیعیان وجود دارد؛ به همین جهت فرهنگ جهاد و شهادتطلبی با ماهیت شیعه عجین شده است.

در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می شود:

حضرت علی علیه السلام فرمود: «**وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِنَدْيِ أُمِّهِ**» ۱ سوگند به خدا! انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ (در راه خدا) از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است.»  
آن حضرت در جای دیگر فرمود: «**وَ إِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَا قٌ وَ لِحَسَنِ نَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ**» ۲ و همانا من برای ملاقات پروردگار، مشتاق و به پاداش نیک او منتظر و امیدوارم.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «**خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وَ لِدِ آدَمَ مَخَطَّ الْفَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ... مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَرَحَلْ مَعَنَا**» ۳  
قلاده مرگ بر گردن آدمی زاده، همانند گردنبندی است بر گردن دختران جوان (یعنی شهادت، زینت مرد است) ... هر کس آماده است خون خود را در راه ما نثار کند و خود را آماده لقای خداوند سازد ما رهسپار شود»

۱. المعجم المفهرس، محمد فؤاد عبد الباقي، دار الحديث، قاهره، لید دوم، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۲.

۲. توبه / ۴۱.

۳. المعجم المفهرس، محمد فؤاد عبد الباقي، ص ۲۳۲.

۴. نهج الفصاحه، الحاوي لقصار كلمات الرسول الاكرم تحقيق غلامحسين مجيدي، مؤسسه انصاريان للطباعة و النشر، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ق، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق و ۱۲۸۲ش، ج ۱، ص ۲۱۷- ۲۱۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۹، ۱۲۸۵.

۶. نهج البلاغه، محمد دشتي، انتشارات پارسيانقم، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش، خطبه ۵، ص ۵.

۷. همان، نامه ۶۲، ص ۶۰.

۸. بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، مؤسسه الوفاء، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق، ج ۴۶، ص ۳۶۶- ۳۶۷.

همچنین صدها حدیث دیگر از رهبران شیعه رسیده است که هر کدام به صورت شعار برای آنان در آمده و با جان و دل شیعیان عجین شده است. در لابه لای اشعار شیعیان، صدها مورد می‌توان یافت که عشق به شهادت در آن موج می‌زند. استاد شهید مطهری می‌گوید: «یکی از ویژه‌هایی که از قداست خاصی برخوردار است [خصوصاً در مکتب تشیع] و هاله‌ای از نور، این کلمه را فرا گرفته است، کلمه شهید و یا شهادت است. این کلمه در تمام جوامع با قداست و عظمت توأم است؛ ولی از نظر اسلام (و تشیع) هر کس به مقام و درجه شهادت نائل آید و اسلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد؛ یعنی واقعاً در راه هدف‌های عالی اسلام به انگیزه برقراری ارزش‌های واقعی بشری کشته بشود، به یکی از عالی‌ترین و راقی‌ترین درجات و مراتبی که يك انسان ممکن است در سیر صعودی به آن برسد، نائل می‌گردد.»<sup>۱</sup>

دشمنان اسلام نیز ویژگی شهادت و جهاد را در فرهنگ تشیع به خوبی درک کرده‌اند. پرفسور بیل آمریکایی در ایام جنگ تحمیلی طی سخنرانی در کشور کویت گفته بود: «یکی از عوامل ادامه انقلاب اسلامی ایران شهادت‌طلبی است.»<sup>۲</sup> اسرائیل در جنگ ۲۳ روزه علیه حزب الله با پیشرفته‌ترین امکانات نظامی، حمله‌های همه‌جانبه زمینی، هوایی و دریایی را انجام داد و طی این مدت از زمین و آسمان بر سر مردم لبنان خصوصاً جنوب لبنان بمب ریخت؛ اما حزب الله توانست با غرق کردن ناو بزرگ «ساجر» و نابودی هواپیماهای پیشرفته اسرائیلی، نیروی هوایی و دریایی اسرائیل را فلج کند و سی هزار نیروی ورزیده زمینی آنها را زمینگیر کند.<sup>۳</sup> عامل اصلی این پیروزی، شهادت‌طلبی جوانان شیعه حزب الله لبنان بود. بارها سران صهیونیستی در آن روزها به این امر اعتراف کردند که همه چیز داریم؛ ولی حزب الله نیروی دارد که ما نداریم و آن عشق به شهادت است؛ بنابراین، شهدای حزب الله اغلب از سینه و جلو و لگن کشتگان اسرائیلی از پشت سر بی‌خورده بودند؛ زیرا عاشقان شهادت، در حال پیشروی و دشمنان در حال فرار بودند.

## ۲. قیام امام حسین علیه السلام و ارزش دادن به شهادت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارزش دادن به شهادت و جهاد را بنیان گذارد؛ ولی باید اعتراف کرد که دانشگاه شهادت‌طلبی و ارزش آن در کربلا تأسیس شد راستی! کجا نوجوان دوازده یا سیزده ساله‌ای را می‌توان یافت که شهادت را برتر و شیرین‌تر از غسل بداند؟ آن گونه که حسین بن علی علیه السلام از برادرزاده‌اش پرسید: «كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ مَرُغًا، نزد تو چگونه است»، او نیز عرض کرد: «أَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ؛ از عسل هم شیرین‌تر است.»<sup>۴</sup>

این شوق و ذوق برای شهادت، از بین نرفت؛ بلکه در تاریخ، ماندگار شد و به افرادی چون «حسین فهمیده» رسید تا با شهادت خود تانک دشمن بعثی را منفجر کند و امروزه نیز این ویژگی را در کودکان فلسطینی می‌توان دید که با حمله به نظامیان صهیونیستی، جان و تن خویش را فدا می‌کنند. به راستی کجا پیرای شیدای شهادت چون مسلم بن عوسجه می‌توان یافت که در شب عاشورا بگوید: حسین جان! به خدا قسم! اگر بدانم کشته می‌شوم و بعد

۱. قیام و انقلاب مهدی (عج) به ضمیمه شهید، مرتضی مطهری صدرا، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش، ص ۷۵.

۲. مجله پاسدار اسلام، ۱۰/۲/۱۳۶۰.

۳. رک: بیداری اسلامی، علیزاده موسوی، امور حج و زیارت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش، ص ۷۳.

۴. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، بصیرتی‌قم، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۳.

زنده می‌شوم و سپس مرا می‌سوزانند و دیگر بار زنده می‌گردم و سپس بدنم، زیر پای شتران، درهم کوبیده می‌شود و تا هفتاد بار این کار را در حق من روا می‌دارند، هرگز از تو جدا نمی‌شوم تا در خدمت تو به استقبال مرگ بشتابم و چرا چنین نکنم که کشته‌شدن یک بار است و پس از آن کرامتی است که پایان نداد

همچنین کجا می‌توان فردی چون زهیر بن قین یافت؛ وی تازه حسینی شده و از عثمان برگشته بود؛ اما فریادمی‌زد: حسین جان! به خدا سوگند! دوست دارم کشته شوم، باز زنده گردم و سپس کشته شوم و پل کار، هزار مرتبه انجام شود تا خدا تو را و اهل بیت تو را در امان بدارد.<sup>۱</sup>

حافظه تاریخ، این عشقها را فراموش نکرد و بعد از ۱۴۰۰ سال، رزمندگان سالخورده شیعه در جنگ تحمیلی، این صحنه‌ها را دوباره تکرار کردند تا امروز سالخورده‌های فلسطینی هم جرات کند و حاضر شود برای آزادی قبه اول مسلمانان نابودی غاصبان، جان خویش را در عملیات انتحاری فدا کند و مصریان و دیگران نیز این شهامت را پیدا کنند

در کربلا جوان رشید خوش‌اخلاق و خوش‌سیمای حسین بن علی علیه السلام پس از آنکه پدر بزرگوارش، خبر شهادت تمام یاران را داد او عرض کرد: «أَفَلَسْنَا عَلِيَّ الْحَقِّ» (پدرجان) مگر ما بر حق نیستیم. پدر فرمود: «سوگند به آن کسی که بازگشت بندگان به سوی او است، ما بر حقیم» این جوان عرض کرد: «إِذَا لَا نَبَالِي بِلِمَوْتٍ؛ اگر در مسیر حق به شهادت برسیم از مرگ و شهادت، باکی نداریم.» سپس حضرت در حق فرزندش چنین دعا کرد: «خداوند، تو را جزای خیر دهد آن گونه که پدری را به فرزندش جزا می‌دهد.»<sup>۲</sup>

ذهن تاریخ، این اندیشه را ذخیره کرد تا سالها بعد از داستان کربلا هزاران جوان شهادت‌طلب و عاشق شهادت در جنگ تحمیلی مانند علی‌اکبر، جان خویش را در راه حق فدا کنند و جوانان شیعه جنوب لبنان نیز به خود آیند و با تشکیل حزالله و اهدای جان خویش، آن افتخارات جاودانه‌ها در جنگ ۳۳ روزه و امثال آن در تاریخ ثبت کنند به همین ترتیب است که می‌بینیم جوانان فلسطینی، تونسی، مصری بحرینی و... نیز به خروش می‌آیند و جان برکف در راه حق و حقیقت جان خویش را فدا می‌کنند. راستی! همچون بنیانگذار دانشگاه شهادت، حسین بن علی علیه السلام را کجا می‌توان یافت که این‌گونه حماسی و عاشقانه از شهادت سخن بگوید؛ آنجا خبر شهادت مسلم بن عقیل را شنید، فریاد برآورد:

و إِنْ تَكُنِ الْأَيْدِيَّ لِلْمَوْتِ أَنْشَيْتَ  
فَعُتِلَ أَمْرِي بِالسِّيفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

۳

اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده‌اند، کشته شدن آدمی با شمشیر در راه خدا افضل است.

همچنین وقتی در مقابل خُر رسید فرمود: «فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا شَهَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا» مرگ را جز شهادت نمی‌دانم، و زندگانی با ستمگران را

۱. الارشاد، شیخ مفید، مؤسسة آل البيت لاحياء التراثقم، چاپ اول، ج ۲، ص ۹۲؛ قصه کربلا، نظری منفرد، انتشارات سرور، قم، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۴۶.

۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۰۷؛ قصه کربلا، نظری منفرد، ص ۲۰۱.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، انتشارات ذوي القربىقم، چاپ اول، ۱۴۳۱ق، ج ۴، ص ۹۵.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۴۴، ص ۲۸۱؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۰۵.

غیر از ننگ و خفت نمی‌دانم.»

این سخنان در سینه تاریخ میماند و بعد از صدها سال، وقتی پای چوبه دار از شیخ فضل الله نوری خواسته می‌شود که مشروطه را امضا کند و خود را از مرگ برهاند، شیخ شریعتی می‌فرماید: «من دیشب، پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم و به من فرمود فردا شب، مهمان من هستی. پس چنین امضایی نخواهم کرد.»<sup>۱</sup>

همین سخنان باعث می‌شود تا امام خمینی قدس سره بعد از شهادت ۷۲ تن از بهترین یارانش در حزب جمهوری اسلامی و در رأس همه، شهید مظلوم بهشتی فرمود: «بکشید ما را، ما از مرگ نمی‌ترسیم» و همین روحیه است که رهبران حزب الله، یکی پس از دیگری با شهادت خویش رهبری شجاعانه شیعیان را به عهده می‌گیرند و با هر سخنرانی، خاورمیانه را زیر و رو می‌کنند.

آرام آرام این روحیه بر دیگر رهبران جهادی از جمله حماس و جهاد اسلامی و کشورهای دیگر جهان اسلام اثر می‌گذارد.

از اینجا می‌توان دریافت که امام خمینی قدس سره چقدر ژرفاندیش بود و بصیرت نافذ داشت که بر زنده نگه داشتن محرّم و صفر تأکید می‌کرد و بر عزاداری امام حسین علیه السلام پای می‌فشرد؛ چون می‌دانست که فرهنگ شهادت، دانشگاهی عظیم برای فرهنگ‌سازی ایتار و فداکاری، تربیت انسانها، ظلم‌ستیزی و زیر بار ذلت نرفتن است.

## ۲. شهادت امامان شیعه

یازده امام شیعیان، همگی به ضرب شمشیر در محراب عبادت کعبه میدان جنگ با شهادت از دنیا رفته و یا ستمگران با سم، آنان را شهید کرده‌اند؛ بنابراین در روایات داریم که حضرت رضی‌الله‌عنه‌وسلم فرمود: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»؛<sup>۲</sup> به خدا قسم از ما کسی نیست (که از دنیا رفته باشد) مگر با قتل و شهادت»

علامه مجلسی رحمه الله می‌گوید: بسیاری از علمای شیعه نظرشان این است که تمامی امامان به شهادت رسیده‌اند آن‌ها به قول حضرت صادق علیه السلام استدلال کرده‌اند که فرمود: «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ»<sup>۳</sup>

همیشه شهادت امامان در جامعه شیعی، موج ایجاد کرده است؛ خصوصاً شهادت سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام که عامل بیداری جامعه آن زمان و نهضت توأبیین، قیام مختار و قیام‌های بعد از آن شد. با شهادت هر امامی، خون شیعیان به جوش می‌آید و روحیه شهادت‌طلبی به شدت بین آنها افزایش می‌یافت. بد نیست به قصه يك نابینا اشاره شود

## من شهادت را از خدا خواسته بودم

ابن زیاد در روز س کدهم محرم بر منبر مسجد کوفه رفت و به امام حسین علیه السلام جسارت کرد و گفت: «قُتِلَ الْكَذَّابُ ابْنُ الْكَذَّابِ...»

هنوز کلامش تمام نشده بود که عبد الله بن عقیف از شیعیان و زاهدان نابینا، برخاست به ابن‌زیاد گفت: «يَا ابْنَ مَرْجَانَةَ إِنَّ الْكَذَّابَ ابْنَ الْكَذَّابِ أَنْتَ وَ أَبُوكَ وَ

۱. [www.howzahnews.com.index.aspx](http://www.howzahnews.com.index.aspx)

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۱۴، ح ۱۶.

۳. همان، ص ۲۰۹.

۴. او چشم چپ خود را در جنگ جمل و چشم راست خود را در جنگ صفین از دست داده بود

مَنْ اسْتَعْمَلَكَ وَ أَبُوهُ يَا عَدُوَّ اللَّهِ؛ ای پسر مرجان! کذاب و فرزند کذاب، تو و پدرت هستی و آن کسی که تو را به کار گرفته است (یعنی یزید) و پدرش (معاویه).» سپس گفت: ای دشمن خدا! فرزندان انبیا را می‌کشی و این‌گونه بر منبر مؤمنان به آنها جسارت می‌کنی؟ ابن‌زیاد تصمیم به قتل او گرفت؛ ولی عده‌ای از بزرگان قبیله «أزد» مانع شدند. بعد از آنکه یکی دو بار بین قبیله «أزد» و طرفداران ابن‌زیاد، درگیری رخ داد، عده‌ای از مأموران ابن‌زیاد، خود را به خانه او رساندند عبدالله با وجود نابینایی با راهنمایی دخترش فدشمن حمله می‌کرد تا او را دستگیر کردند و نزد ابن‌زیاد بردند. بعد از گفتگوهای، ابن‌زیاد گفت: به خدا قسم! دیگر از تو پرسش نمی‌کنم تا شربت ناگوار مرگ را جرعه‌جرعه بنوشی.

عبدالله پس از حمد خدای جهانیان گفت: «أَمَا إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي أَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ قَبْلَ أَنْ تَلِدَكَ أُمَّكَ وَ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ ذَلِكَ عَلَيَّ يَدِي الْعَيْنِ خَلْفَهُ وَ أَبْغَضَهُمْ إِلَيْهِ فَلَمَّا كَفَّ بَصْرِي تَبَسُّتُ مِنَ الشَّهَادَةِ وَ الْآنَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِيهَا بَعْدَ الْيَأْسِ مِنْهَا وَ عَوْنِي الْإِجَابَةَ مِنْهُ فِي قَدِيمِ دُعَائِي» اما قبل از اینکه تو از مادر متولد شوی از خدا خواسته بودم که مقام شهادت را نصیبم کند و خواسته بودم که شهادت را به دست ملعونترین و میغوض‌ترین خلقش برایم قرار دهد. پس زمانی که نابینا شدم، مایوس بودم که به مقام شهادت برسم و اکنون خدا را سپاس می‌گویم که مرا به خواسته دیرینم رسانید.»

ابن‌زیاد به جلادان خود گفت: گردنش را بزنید. گردن عبد‌الله را زدند و پیکر خونینش را در محل «کناسه» کوفه به دار آویختند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> هیچ قطره‌ی خونی نزد خدا محبوب‌تر از قطره‌ی خونی نیست که در راه خدا ریخته می‌شود.»

۱. بحار الانوار، ۴۵، ص ۱۲۰ - ۱۲۱، با تلخیص  
 ۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۰ و مستدرک الوسائل، محدث نوری الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۲۴۴.

سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای حفظه‌الله در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «صالحین» مطالب بسیار ارزشمندی را ایراد فرمودند که در زیر به آن اشاره می‌شود:

### دوران دفاع مقدس، نمونه‌ی کوچک از عاشورای حسینی

خدا را سپاسگزاریم که يك نمونه‌ای از آنچه که در ماجرای بزرگ عاشورا دیده شد، نقل شد برای ما، در دوران ما به وجود آمد؛ مردان و زنان و جوانانی که به هدف اندیشیدند، از جان، از مال، از تعلقات زندگی چشم پوشیدند؛ این را ما در دوران دفاع مقدس به چشم دیدیم و امروز اداه آن و برکات آن را داریم مشاهده می‌کریم. تقارن این ایام با حادثه عظیم عاشورا درس آموز است.

### عاشورا، ضامن بقای اسلام

هیچ وقت نباید امت اسلامی و جامع اسلامی ماجرای عاشورا را به عنوان يك درس، به عنوان يك عبرت، به عنوان يك پرچم هدایت از نظر دور بدارد. قطعاً اسلام، زنده به عاشورا و به حسین بن علی علیه السلام است. همان طور که فرمود: «و انا من حسین»؛ «بنا بر این معنا، یعنی دین من، ادامۀ راه من، به وسیله حسین علیه السلام است. اگر حادثه عاشورا نبود، اگر این فداکاری عظیم در تاریخ اسلام پیش نمی‌آمد، این تجربه، این درس عملی، به امت اسلامی داده نمی‌شد و یقیناً اسلام دچار انحرافی می‌شد از قبیل آنچه که ادیان قبل از اسلام دچار آن شدند و چیزی از حقیقت اسلام، از نورانیت اسلام باقی نمی‌ماند. عظمت عاشورا به این است. البته مصیبت در عاشورا سنگین است، خسارت بزرگ است، جان کسی مثل حسین بن علی علیه السلام به همه آسمان و زمین می‌آورد، جانهای پاک و طیب و طاهر آن اصحاب، آن جوانان، آن اهلیت، قابل مقایسه با جان هیچ کس دیگر نیست؛ اینها در این میدان به خاک و خون غلتیدند فداکاری کردند، فدا شدند، حرم معزز پیغمبر و امیرالمؤمنین به اسارت افتادند؛ این حوادث خیلی سنگین است، خیلی تلخ است، خیلی سخت است، اما آنچه که بر تحمل این حوادث تلخ و سخت مترتب شد، آنچنان بزرگ است، آنچنان با عظمت و ماندگار است که تحمل این حوادث سخت را بر کسی مثل حسین بن علی علیه السلام و یاران او و خانواده او آسان می‌کند.

### بسیج، یکی از برجسته‌ترین مظاهر حماسه عاشورا

خب، در زمان ما نمونه‌هایی از این فداکار یها دیده شد، آنچه در تاریخ خوانده بودیم، بخشهایی از آن را، نمونه‌هایی از آن را، که یکی از مهمترین و برجسته ترین مظاهر آن هم همین شجوه طیبه بسیج است، هم قبل از شروع جنگ تحمیلی، هم در جریان دفاع مقدس - این تجربه بسیار دشوار و سخت برای کشور - و هم بعد از دفاع مقدس تا امروز، در مقابل چشم دیدیم؛ مسئله بسیج، تجربه بسیج، دارای برکات بسیار بزرگی بوده است و انشاءالله این برکات باید ادامه پیدا کند و ادامه پیدا خواهد کرد

## میدان مبارزه امروز پیچیده از میدان جنگ تحمیلی

در دوران دفاع مقدس، آنچه که در حرکت بسیج دیده می شد، در عیار خلوص، دارای عیار بالایی بود، که این را باید امروز همما تأمین کنیم در حرکت بسیج. میدان امروز، میدان پیچیده‌تری است. رفتن در عرصه جنگ و قتال و مبارزه کردن و مسئولیت به عهده گرفتن، بعد هم به شهادت رسیدن یا جانباز شدن، یا به سلامت برگشتن، حضور در آن میدان کار خطرناکی است، اما پیچیدگی ندارد حضور در میدان امروز در مقابل با توطئه دشمن، حمل دشمن، و صفارایی این دو صف و دو جبهه برجسته، پیچیدگی‌هایی دارد؛ ممکن است آن خطرات نقد آن روز، امروز نباشد، لکن پیچیدگی‌هایی بیشتر دارد.

امتیاز آن صحنه این بود که کسی که می رفت، خلوص واضحی از خود نشان می داد. ورود در آن میدان، ورود در میدان مرگ و زندگی بود؛ شوخی نبود: هم شهامت لازم داشت، هم فداکاری لازم داشت، هم ایمان لازم داشت، هم توکل به خدا لازم داشت، و می رفتند شهید می شدند. امروز در میدانهای مختلف، همان ایمان، همان شهامت لازم است، اما بدون این عناصر هم ممکن است کسانی در کسوت بسیجی ظاهر بشوند؛ این را بایست مراقبت بکنید از خودمان مراقبت کنیم در درجه اول و از محیط بسیج مراقبت بکنیم در درجه بعد؛ این کار یکایک احاد بسیج است.

## پرهیز از آفت‌های دنیوی

يك نكته ديگر اين است كه از آفتها نسبت به خودمان پرهيز كنيم آفت غرور، آفت تظاهر و ریاکاری؛ این آفات، آفات مهلکی است. اگر چنانچه موفقیتی به دست می‌آوریم، خدا را شاکر باشیم، از خدا بدانیم، برای ادله آن از خدا کمک بخواهیم؛ این هم يك مسئله اساسی است که دچار غرور نشویم، دچار اعتماد به نفس زیادی نشویم، از خودمان ندانیم، توکل به خدای متعال بکنیم. حقیقت قضیه هم همین است؛ حول و قوه‌ی جز آنچه که در اختیار خالق ذوالجلال است، وجود ندارد؛ کار اوست؛ توفیق ما، انتخاب ما، توانیهای ما، شوق ما، ایمان و عشقی که در دل ما هست، همه صنع دست پروردگار است. این را بدانیم، شاکر باشیم و تزاید او را از خدای متعال طلب کنیم این هم يك مسئله است

## سطحی‌نگری یکی از آفات مخرب

يك نكته اساسی، کیفیت و عمق این مجموعه‌هایی است که بدن ه بسیج را و پایه‌های اصلی بسیج را تشکیل می‌دهند. آنچه که ضرر می‌زند، ضربه می‌زند، سطحی‌نگری در اعتقاد و در فهم و در گزینش منطق و فلسفه. سطحی‌نگری ضربه می‌زند؛ مثل يك سر باری که بر روی يك مجموع ه، باری گذاشته باشند، يك باد شدید، يك تکان شدید، او را می‌اندازد. عمق باید داد، ریشه باید داد اعتقادات را؛ اینها چیزهایی است که مورد توجه شما هم بحمدالله قرار دارد

## بسیج، یکی از معجزات انقلاب

وجود بسیج یکی از معجزات انقلاب است این ابتکار امام بزرگوار ما، آگاهی او را، حکمت او را، اتصال دل نورانی او را به اراده الهی، به حکمت الهی، نشان می‌دهد. بسیج يك پايه مستحکمی برای انقلاب شد. امروز بسیج در زمینه علم، در زمینه تجربه، در زمینه فناوری، در زمینه‌های معنوی، در زمینه خدمات اجتماعی، در زمینه نظریه‌پردازی در بخشهای مختلف زندگی اجتماعی، در زمینه تحصیل، در زمینه تربیت،

چقدر فعال است يك روزی اگر تجربه‌ی پیش بیاید و ملت مجبور بشود که در مقابل دشمن دست به سلاح برد و دفاع نظامی بکند، باز هم همین مجموع ه جوانها، همین بسیج، همین جوانهای شجاع ملت عزیز ما، دلاوری ملت ایران را، ماندگاری ملت ایران را، اقتدار ملت ایران را، شکست ناپذیری ملت ایران را به دشمن نشان خواهند داد<sup>۱</sup>

### از خودمان شروع کنیم

تقویت بسیج، هرچه خالص‌تر کردن و معنوی‌تر کردن عناصر بسیجی، توسعه ه فعالیت‌های بسیجی به هم مناطق زندگی، جزو کارهای اساسی است که مجموع دست‌اندرکاران بسیج و مرتب‌تین با آن و فعالان در آن باید دنبال کنند از خود شروع کردن هم که دستور اسلام به ماهاست؛ هم ما در هم ه سطوح باید اول از خودمان شروع کنیم «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلرَّسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»<sup>۲</sup> در همه سطوح همین جور است . از خودمان باید شروع کنیم؛ این را ما در بسیج جا بیندازیم

همین بحث سبک زندگی و اسلوب زندگی به حسب نظر اسلام، این در داخل بسیج می‌تواند يك معیار برای خودشناسی باشد بحث این نیست که دستگاه‌های برتر و بالاتر بیابند ما را عیار بزنند، ببینند چه جوری است، بحث این است که خودمان خودمان را عیارسنجی کنیم رفتار ما در محیط کار چگونه است؟ رفتار ما با همسر و فرزند چگونه است؟ رفتار ما در محیط زندگی و محیط اجتماعی چگونه است؟ رفتار ما با زیر دست چگونه است؟ با کسی که بالادست ماست، رفتار ما چگونه است؟ رفتار ما با دوست چگونه است؟ با دشمن چگونه است؟ اینها همه در اسلام اندازه و معیار دارد. خودمان را بسنجیم. این می‌شود عیار خویش را سنجیدن، خود را درست شناختن. اگر از اینجا شروع کردیم، بنیان زندگی ما، بنیان کار ما در هم ه بخشها، بخصوص در بسیج، که حالا محل بحث ماست، تقویت خواهد شد

### نیم نگاهی به حادثه جنگ هشت روزه

\* رژیم صهیونیستی و سبعت سردمداران

این وحشی‌گریهایی که در غزه انجام گرفت، که حقیقتاً انسان را از سطح سبعت مسئولین رژیم صهیونیستی دچار شگفتی می‌کند، هم‌نظیر بایستی وجدان دنیای اسلام را تکان بدهد و این حرکت عظیم مردمی در دنیای اسلام بایستی روح تازه‌ای پیدا کند دشمن بیکار نیست و این حرکت ابعاد گوناگونی دارد: اولاً، سبعت سردمداران رژیم صهیونیستی . چقدر اینها وحشی اند، چقدر اینها دور از وجدان بشری‌اند؛ انسانهای بیگناه را، انسانهای غیرنظامی را اینجور مورد تهاجم قرار دادند انسان واقعاً تعجب می‌کند، حیرت می‌کند؛ بویی از انسانیت، اینها نبرده‌اند. اینها در مقابل دنیای اسلامند، اینها در مقابل نظام جمهوری اسلامی اند، اینها مدعی جمهوری اسلامی در محافل جهانی‌اند؛ این انسانهای بونبره از انسانیت، این يك بُعد مسئله است که خیلی مهم است

\* وقاحت نظام استکبار

يك بُعد دیگر قضیه این است که سردمداران نظام استکبار، آنقدر وقیح برخورد می‌کنند با این قضیه که انسان را متعجب می‌کنند؛ یعنی نه فقط اخم نمی‌کنند، نه

۱. تکبیر.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۷.

فقط بازداري نمي‌کزند اين رژيم سنگدل و ددمنش را از کارهايش، بلکه او را تقويت مي‌کزند، تشويق مي‌کزند، حمايت مي‌کزند! آمريکا صريحا حمايت کرد، انگليس حمايت کرد، فرلسه حمايت کرد اينها سردمداران دنياي استکبارند اينها همان کساني هستند که ملت‌هاي مسلمان، امروز در اعماق دل خود، دشمني خشن‌تر و منفورتر از اينها ندارند اينها همه صريحا حمايت کردند وزن گرايش به اخلاق و معنويت در دنياي استکبار را از اين حادثه‌ي شوم فهميد. چقدر اينها دورند از انسانيت! خب، حالا حمايت سياسي مي‌کزند به خاطر اغراض فاسد سياسي، ديگر دم از حقوق بشر چرا مي‌زنند اين افراد! آيا آمريکا که در مقابل اين حرکت خشن و وحشي نه فقط موضع نمي‌گيرد، بلکه حمايت هم مي‌کند، ديگر حق دارد دم از حقوق بشر بزند؟ حق دارد خود را محاکم‌کننده ملت‌ها و دولت‌ها در زمينه حقوق بشر بداند؟ اين هم يك وقاحت مضاعف است فرانسه همين طور، انگليس همين طور . سابقه رفتار اينها در دنياي اسلام، جنايتها يي که کردند، کشتارها يي که کردند، فشارهايي که به مردم مسلمان در کشورهاي مختلف وارد کردند، اينها هنوز از ياد ملت‌هاي مسلمان نرفته است، باز امروز از رژيم سبع ددمنش وحشي اي مثل رژيم صهيونيستي حمايت مي‌کزند، دفاع مي‌کزند از کار او . اين هم يك بعد اين قضيه است.

#### \* رفتار نامناسب کشورهای عربی اسلامی

يك بعد ديگر قضيه، رفتار کشورهای عربی و اسلامی است، که رفتار مناسبی نبود. بعضي‌ها به حرف اکتفا کردند، بعضي‌ها حرف هم حتی نزدند؛ محکوم هم حتی نکردند! آن کساني که داعي اسلام دارند، داعيه دعوت به وحدت مسلمين دارند، داعي هدايت دنياي اسلام را دارند، در يك چنين مواقعي بايستي خودشان را نشان بدهند. در قضايای گوناگونی که اغراض سياسي آنها را تأمين مي‌کند، بي‌دريغ وارد مي‌شوند، اما اينجا چون طرف، آمريکا است؛ چون طرف، انگليس است، حاضر نيستند حتی درست محکوم کنند يا به حمايت لفظی اکتفا مي‌کزند، که هيچ ارزشی ندارد؛ کار کم‌اثری است. امروز دنياي اسلام، بخصوص مجموع کشورهای عربی بايستي دست اتحاد به هم بدهند، از اين مردم دفاع کنند، محاصره را بردارند و سعی کنند به اين مردم مظلوم غزه کمک کنند

#### استقامت مردم غزه و توفيق الهی

البته خدای متعال به مردم غزه اين توفيق را داده است که در مقابل اين دشمن خشن و ددمنش استقامت کنند، ايستادگی کنند، و آنها پاسخ ايستادگی خودشان را هم گرفتند، و آن عزت مردم غزه بود؛ نشان دادند که با ايستادگی، با مقاومت، با سختکوشي مي‌توان با همه حجم کوچک، بر يك حجم بزرگ پيچيده مسلح تأييد شده و حمايت شده از طرف قدرتهای بزرگ فائق آمد

امروز صهيونيست‌هاي حاکم بر فلسطين اشغالی برای آتش بس دستپاچه تر از مردم غزه و مسئولان غزه هستند . جنايت را آنها کردند، خباثت را آنها کردند، ددمنشی را آنها کردند، اما ضربۀ بيش تر را هم آنها دارند مي‌خورند، به خاطر ايستادگی جمع کوچک مسلمان مردم غزه و جوانان غزه راه، جز اين نيست؛ اين يك پيام است به دنياي اسلام

#### راهبرد برون‌رفت جهان اسلام از وضعیت کنونی

دنياي اسلام اگر مي‌خواهد در مقابل حملات دشمنان و خباثت‌هاي دشمنان و توطئه‌هاي دشمنان و نامرپها و ناجوانمرديهای دشمنان آسیب ناپذير بماند، بايد با

قدرت از خود دفاع کند<sup>۱</sup> باید در خود قدرت ایجاد کند؛ هم قدرت معنوی که قدرت ایمانی و عزم اراده است و هم قدرت مادی. پیشرفت علمی، قدرت مادی است؛ تجربه و فناوری، قدرت مادی است؛ توانایی ساخت تجهیزات زندگی، اعم از سلاح و غیر سلاح، قدرت مادی است. اینها را باید دنیای اسلام و جوامع اسلامی برای خودشان فراهم کنند آن وقت واحدی به کوچکی غزه سختی را تحمل می‌کند، شهیدانی می‌دهد، اما کاری می‌کند با دشمن، که دشمن امروز برای آتش بس در غزه دستپاچتر است تا خود مسئولان غزه و مردم غزه. این درس است برای دنیای اسلام و البته ما این درس را از دوران دفاع مقدس آموختیم بحمدالله مردم ما، جوانان ما، دانشمندان ما، تجربیگران ما در این زمینه پیشرفت کردند از لحاظ علمی پیشرفت کردیم، از لحاظ تجربی پیشرفت کردیم؛ این حقیقت را فهمیدیم که باید روی پای خودمان بایستیم این هم یکی از این عوامل ایستادگی است

ضرورت ایجاد اتحاد در جهان اسلام و میان ملتها

و اتحاد؛ اتحاد این مسئله اتحاد و وحدت کلمه در میان مسلمانان و امت اسلام با يك نگاه؛ و در میان ملتهای مسلمان در هر کشوی، اتحاد میان مردم کشور و ابعاد گوناگون این ملتها، مهم است؛ در مورد ما هم همین صادق است اینی که ما مکرر عرض می‌کریم به جناحهای سیاسی، به مسئولین محترم برای حفظ وحدت، به کسانی که دارای منبر گفتگو هستند؛ چه روزنامه، چه پایگاه ای اینترنتی، چه بلندگوهای گوناگون دستگاههای اجرایی و غیر اجرایی، توصیه ما دائماً به دوستان، برادران، مسئولان، صاحبان قلم، صاحبان بیان نسبت به امر وحدت، به خاطر این است که وحدت يك عنصر عظیم است و کشور ما با اتحادی که خوشبختانه ملت دارند که این اختلافات گوناگون نتوانسته است خوشبختانه ملت را تجزیه کند - یکپارچگی اش در حد بالایی محفوظ مانده است

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خبرها

## الف. اخبار حوزه

ضرورت استخراج منظومه فکری اسلام در مقوله آزادی

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله، در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی جمهوری اسلامی، در خصوص ابعاد مختلف موضوع «آزادی» فرمودند:

ملت ایران که مثل رودخانه‌ی خروشان در حال پیشرفت است، به فکر و اندیشه و فعال‌شدن اندیشه‌ها در مقولات مبنایی و اساسی، نیاز مبرمی دارد  
حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله اهمیت ارتباط مستقیم با نخبگان و زمین‌های برای دستیابی به پاسخ سؤالات مهم در مقولات بنیانی و حیات اجتماعی را از دیگر اهداف اصلی برگزاری نشست‌های اندیشه‌های راهبردی دانستند. رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه ما در مقوله آزادی به دنبال شناخت نظر اسلام هستیم، مهم‌ترین تفاوت میان دیدگاه اسلام و غرب در خصوص آزادی را، منشأ و پایه بحث آزادی دانستند و افزودند در اندیشه لیبرالیستی، منشأ آزادی، تفکر انسان‌گرای یا همان اومانیزم است، درحالی‌که در اسلام مبنای آزادی، توحید به معنای اعتقاد به خدا و کفر به طاغوت است.<sup>۱</sup>

جامعه مدرسین باید بین‌المللی باشد

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی از مراجع تقلید در دیدار اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با اشاره به وظیفه مهم حوزه‌ها در ترویج علم و عالم‌پروری ابراز داشتند: اگر بخواهیم مقامات عالمان دین را بشناسیم، باید آنها را با کتابهای علمی و امر به معروف و نهی از منکرها و خدمات دینی و اجتماعی‌شان بشناسیم. مثلاً شیخ طوسی را باید به کتابهایش، مانند خلاف و تهذیب و استبصار شناخت؛ اینها کرامت است. علامه حلی را باید به خدمات او به مذهب شناخت. این مرجع تقلید تأکید کرد: نباید کسانی را که نه عالم بودند و نه امر به معروف و نهی از منکر داشتند و نه خدماتی به مذهب کردند و فقط در خانه نشسته‌اند را صاحب کرامت معرفی کرد

ایشان در ادامه تأکید کردند: جامعه مدرسین باید بین‌المللی باشد و از کشورهای دیگر که در حوزه علمیه قم طلبه و روحانی دارند و بعضی از آنها از اساتید نیز می‌باشند، در آن حضور داشته باشند. همه ملل شیعه باید آن را به مرکزیت بشناسند و خیال نکنند که این جامعه فقط جامعه مدرسین ایران است

فضلا و مبلغان بدون مطالعه، بالای منبر نروند

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی با تأکید بر اینکه دموکراسی اسلامی با پول به دست نمی‌آید. گفتند: ممکن است برخی افراد از مجالس امام حسین علیه السلام برای اهداف سیاسی سوءاستفاده کنند؛ باید جلوی آنها گرفته شود.

ایشان با ابراز تأسف از پیروی برخی کشورهای اسلامی از غرب، و با بیان اینکه غربیها در انتخاباتشان برای اینکه آرای خود را بالا ببرند به همجنس‌بازان هم امتیاز می‌دهند! یادآور شدند: فرهنگ غرب صد درصد مادی، بی‌حساب و بی‌رحم است؛ بنابراین مسلمانان نباید دنبال او آنها باشند

ایشان، خطاب به مبلغین گفتند: مراقب باشید که مجالس امام حسین علیه السلام به محلی برای تبلیغات انتخاباتی تبدیل نشود

معظم له در پایان با تأکید بر لزوم به روز بودن مبلغان، گفتند: فضلا و روحانیون هیچ‌گاه بدون مطالعه بالای منبر نروند و هرروز باید مطالب تازه و غیرتکراری داشته باشند تا مردم خسته نشوند

دولت به وظیفه خود در قبال حوزه‌ها عمل کند

آیت الله حسینی بوشهری مدیر حوزه‌های علمیه کشور در جمع کارشناسان برنامه‌ریزی و پشتیبانی، امنای مالی و حسابداری مدیریت‌های استانی حوزه‌های علمیه تأکید کرد: وظیفه دولتهاست که در مسایل عمرانی و زیرساختی به حوزه کمک کنند؛ چراکه حوزه‌های علمیه در آرامش، بهداشت معنوی و فضای سالم جامعه تأثیرگذار هستند

مدیر حوزه‌های علمیه با اشاره به اینکه انسانها ملائکه نیستند و با معاش سر و کار دارند، اظهار داشت: انسانها باید دخل و خرج خود را اندازه‌گیری و حسابرسی کنند. در شرایط اقتصادی امروز هم که دشمن طراحی می‌کند تا ما را به زانو درآورد، هنرمندانه راههایی را پیاده کنیم و از طریق آن توطئه دشمن را دور بزنیم

استقبال تماشاگران فوتبال در ورزشگاه آزادی از مبلغان حوزه علمیه

معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه جناب حجت الاسلام والمسلمین نبوی با تأکید بر ضرورت حضور مبلغان در محیطهای ورزشی گفت: استقبال تماشاگران فوتبال از مبلغان حوزه علمیه در هر چهار مرحله حضور مبلغان در ورزشگاه آزادی، چشمگیر بود.

ایشان با اشاره به آمار اعزام مبلغان در ورزشگاه آزادی گفت: قبل از هر بازی با پیش‌بینی وزارت ورزش و جوانان از میزان تماشاگران، تعداد مبلغ مورد نیاز برای اعزام، ارزیابی و از سوی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی استان تهران هماهنگیهای لازم صورت می‌گیرد.

حجت الاسلام والمسلمین نبوی آمار مبلغان اعزامی به چهار بازی گذشته را اینگونه توصیف کرد: برای حضور در کمپ تماشاگران در شب بازی پرسپولیس و استقلال ۱۷ نفر، بازی بین تیمهای ملی ایران و کره ۴۷ نفر، بازی بین تیمهای ملی ایران و ازبکستان ۶۷ و برای حضور در جمع تماشاگران بازی بین تیمهای باشگاهی پرسپولیس و تراکتورسازی ۲۱ نفر از مبلغان حوزه علمیه از قم و تهران اعزام شدند.

ایشان درباره شیوه‌های تبلیغی مبلغان در ورزشگاه آزادی بیان داشت: در دو حضور اول، مبلغان بیشتر به مشاوره‌های فردی و گروهی پرداختند؛ اما در حضورهای بعدی با توجه به استقبال و درخواست تماشاگران، اقدام به راه‌اندازی میزهای مشاوره تخصصی کردیم.

حجت الاسلام والمسلمین نبوی راه‌اندازی میزهای تخصصی مشاوره را بر اساس نیاز و مجموعه سئوالات جوانان دانست و گفت: ازدواج، مشکلات جوانان، فرق و ادیان، اعتقادات و طب اسلامی از جمله موضوعاتی هستند که برای آنها میزهای تخصصی مشاوره راه‌اندازی شد.

ایشان اقدامات و همکاری وزارت ورزش و جوانان در اجرای این طرح را ارزشمند توصیف کرد و اظهار داشت: یکی از دلایل اجرای خوب این طرح پیگیریهای دلسوزانه معاونت فرهنگی این وزارت و همکاری آنها در استقرار مبلغان در ورزشگاه آزادیست. معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه تأکید کرد: این طرح به حول و

قوه الهی در سایر استانها و در رشته های مختلف ورزشی اجرا خواهد شد و بر اساس تفاهم‌نامه‌ای که با وزارت ورزش و جوانان صورت گرفت، در آینده‌ای نزدیک، مبلغان توانمند حوزه علمیه که دارای تخصصهای مختلف ورزشی نیز هستند، به عنوان مشاور فرهنگی همراه با کاروانهای ورزشی تیمهای ملی اعزام شوند. وی با اشاره به قدرت تاثیرگذاری ورزشکاران بر روی اقشار مختلف جامعه اظهار داشت: ورزشکاران ما به دلایل مختلف بر روی اقشار مختلف جامعه تاثیرگذارند و به همین دلیل باید از این فرصت برای الگوسازی مناسب در این قشر تلاش کرد. معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه تصریح کرد: اعزام مبلغان ورزشکار به همراه تیمهای ملی در قالب طرحی صورت می‌گیرد که از سوی معاونت فرهنگی وزارت ورزش و جوانان با هدف ارتقاء سطح فرهنگی و معنوی ورزشکاران و بهسازی فضای اخلاقی محیطهای ورزشی انجام خواهد شد. وی در پایان اظهار امیدواری کرد که اجرای مناسب این طرحها زمینه همکاری بیشتر بین حوزه علمیه و وزارت ورزش و جوانان را فراهم نماید.<sup>۱</sup>

عزاداری بر امام حسین علیه السلام از مصادیق ذکر است

ماموستا مجتهدی، امام جمعه اهل سنت سنندج با اشاره به فضائل اهل بیت به ویژه امام حسین علیه السلام گفت: فضائل اهل بیت در کتب اهل سنت انکار ناپذیر است و هیچ کس نمی‌تواند خدشهای بر آنها وارد بکند وی تصریح کرد: کتاب نور الابصار شیخ شبلینجی از علمای معروف و از بزرگان اهل سنت مملو از فضایل و سیره اهل بیت علیهم السلام است. امام جمعه اهل سنت سنندج با رد گفتههای وهابیون مبنی بر اینکه نباید عزاداری کرد، گفت: ایام عزاداری امام حسین از مصادیق ذکر است و خداوند در قرآن فرموده «**أَذْكُرُوا آلَمَّ اللَّهِ**» ایام خدا را یادآوری کنید و تعظیم شعائر را ترک نکنید، بنابراین وقتی آسمان و زمین بر حسین می‌گیرند چرا ما نباید بر ایشان گریه کنیم؟

حضور مبلغان در جنوب استان کرمان کمرنگ است

حجت الاسلام پور جمالی مسئول سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان کهنوج با بیان اینکه حضور مبلغان در جنوب استان کرمان کمرنگ است افزود: در دهه محرم امسال کمبود مبلغ و روحانی ثابت بسیار مشهود بود و حداقل به ۲۰۰ روحانی ثابت البته مبلغان کارآمد برای شهرستانهای جنوبی استان کرمان نیاز داریم وی خاطرنشان کرد: با حضور مبلغان دینی در مناطق محروم و دورافتاده شهری و روستایی، شاهد کاهش معضلات فرهنگی و فاجعه‌های اجتماعی هستیم<sup>۲</sup>

آمران به معروف در برابر نامالیقات صبور باشند

حجت الاسلام والمسلمین سعیدی در همایش امر به معروف و نهی از منکر و امنیت اجتماعی، با تأکید بر توسعه فرهنگ ارزشمند و اله امر به معروف و نهی از منکر گفت: امر به معروف و نهی از منکر، زمینه‌ساز احیای ارزشهای دینی و اخلاقی در جامعه اسلامی است

ایشان صبر و شکیبایی را یکی از وظایف مهم آمرین به معروف و ناهیان از منکر دانست و عنوان کرد: در برابر فشارهای جامعه در مقابله با امر به معروف و نهی از منکر باید شکیبا و صبور بود

حجت الاسلام والمسلمین سعیدی خاطرنشان کرد نهضت ارزشمند عاشورا و

۱. روابط عمومی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه علمیه

۲. خبرگزاری حوزه، شماره خبز: ۳۰۶۷۲.

۳. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۱۴۸۰۵۲.

حرکت امام حسین علیه السلام ریشه احیای امر به معروف و نهی از منکر دارد و در فرهنگ عاشورا، این فریضه مهم باید مورد تأکید مسؤلان و متولیان فرهنگی باشد.<sup>۱</sup>

## ب. اخبار رسانه

اعتراض به فیلم ضد ایرانی

اعتراضات گسترده به فیلم سینمایی «یک خانواده محترم» به کارگردانی «مسعود بخشی» و تهیه‌کنندگی «محمد آفریده» که با مشارکت سیمافیلم ساخته شده و از مضمونی ضد ایرانی برخوردار است، همچنان ادامه دارد. حجت الاسلام «احمد سالک» نماینده مردم اصفهان و نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس ضمن ابراز تأسف از تولید چنین آثاری، از احضار مسئولان رسانه ملی از جمله ضرغامی به مجلس برای پاسخگویی در این مورد خبر داد.

همچنین حوزه هنری، پروژه تولید یک فیلم را که قرار بود با همکاری «محمد آفریده» ساخته شود، بدلیل ساخت «یک خانواده محترم» متوقف کرد.

این فیلم که نگاهی دروغین به مقوله دفاع مقدس و خانواده شهدا دارد در طول ماه‌های گذشته با سکوت مدیران صداوسیما مواجه شده بود، اما سرانجام اعتراضات مردمی به این فیلم، حسین رحیمزاده مدیر گروه انقلاب و دفاع مقدس سیمافیلم را وادار کرد که از سمت خود استعفا دهد. همچنین «حسن اسلامی مهر» مدیر سیمافیلم نیز استعفانامه خود را نوشته که ظاهراً مورد موافقت مدیران رسانه ملی قرار نگرفته است.

«افتخاری» عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی در این باره اظهار داشت:

برکناری یا استعفای یک مدیر تأثیر چندانی نداشته و باید این معضل در کشور ریشه‌یابی شود و در ساخت یک فیلم در مراحل مختلف اعم از فیلمنامه، تولید و اکران نظارت کامل صورت گیرد و جایگاه خاصی برای سینما در نظر گرفته شود و هنرمندان متعهد و متخصص آثار را مورد توجه قرار دهند تا ما شاهد این گونه آثار و تبعات آن در میان مخاطبین ایرانی و خارجی نباشیم.<sup>۲</sup>

به نام ما، به کام سیما

رئیس دانشکده صدا و سیما قم ضمن اشاره به فعالیتهای این دانشکده برای تربیت طلبه‌های متخصص در حوزه فیلم و تلویزیون گفت رشته تولید سیما، طلاب را برای تهیه‌کنندگی و کارگردانی تلویزیون آموزش می‌دهد.<sup>۳</sup>

گفته‌های دکتر کمال اکبری در حالی است که در طول نزدیک به یک دهه فعالیت دانشکده صدا و سیما در قم، شاهد خروجی ارزشمند و قابل توجهی نبودیم. این دانشکده ضمن اخذ تعهد از طلاب پذیرفته شده مبنی بر اشتغال اجباری و غیر قابل انتخاب آنها در یکی از مراکز استانی این سازمان، این نیروهای متعهد و بی توقع را عموماً در سمتهای پژوهشی و تحقیقاتی خنثی و در کم تأثیرترین جایگاه نسبت به آنتن پخش رسانه ملی بکارگیری می‌کند و با این کار از سویی خلاء نیروی تشکیلاتی و مدیریتی خود را برطرف نموده و از سوی دیگر منت آموزش پرهزینه و بی ثمر خود به طلاب را بر سر حوزه و انقلاب می‌گذارد.

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر ۱۴۷۳۰۶.

۲. خبرگزاری فارس به آدرس [www.farsnews.com](http://www.farsnews.com).

۳. همان.

در پی ایجاد موجی از اعتراضات و تحصن جمعی از انصار حزب الله به اکران فیلم سینمایی «من مادرم هستم» سرپرست شورای نظارت و ارزشیابی از اعمال اصلاحاتی در فیلم، بدون پائین کشیدن این فیلم از اکران خبر داد.

وی در خصوص چگونگی این اصلاحات گفت: این تغییر و اصلاحات به صورت جزئی به تهیه‌کننده اعلام می‌شود و تهیه‌کننده موظف است ایرادهایی که در پایان‌بندی فیلم وجود دارد را بر طرف کند.

ظاهراً یک سری از اصلاحات به صاحبان فیلم «من مادر هستم» اعلام شده بود که در اکران عمومی هیچ کدام از آن اصلاحات اعمال نشده است.<sup>۱</sup>

به گفته ناظران، فیلم «من مادر هستم» ضمن نمایشی ترویجی و غیرمنتقدانه از سبک زندگی بی بندوبار و بی مبالات خانواده های ایرانی، تلویحاً حکم شرعی و قرآنی «قصاص» را به چالش می‌کشد. پیش از این نیز حکم قصاص که در قرآن از آن با عنوان «حیات» نام برده شده در فیلمهایی نظیر شهر زیبا (اصغر فرهادی)، سوت پایان (نیکی کریمی) و ... مورد هجمه قرار گرفته است

### جهانگردی با دلار مقاومتی

مدیران سینمایی راهی جشنواره‌ای می‌شوند که سال گذشته جشنواره سینما حقیقت را تحریم کرده است

جشنواره‌های جهانی همیشه فضای مناسبی برای تعامل میان اهالی سینما است، اما حضور پرتعداد مدیران در هر جشنواره‌ای نشان از چه می‌تواند باشد؟ از اواخر آبان‌ماه مدیران مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی همگی عازم تونس شدند و مرکز تقریباً از حضور مدیران خالی شد و کارهای آن تا پس از اتمام جشنواره تونس به تعویق افتاد نکته جالب در خصوص حضور مدیران مرکز گسترش در جشنواره تونس این است که جشنواره تونس بازار جهانی ندارد که نیاز به حضور مدیران بزرگانی داشته باشد از سوی دیگر جشنواره‌ها مراکز تعامل و همفکری فیلمسازان است نه مدیران.

نکته قابل تأمل دیگر این است که سال گذشته اتحادیه «ایدفا» به دلایل سیاسی، فیلمسازان عضو این اتحادیه را از شرکت در جشنواره «سینما حقیقت ایران» منع کرد و با تحریم و بیرون آوردن فیلم‌های مستند در جشنواره مستند حقیقت این جشنواره دچار مشکل شد و شرایط نامساعدی برای جشنواره پدید آمد، اما برخی مسئولان سینمایی به جشنواره «ایدفا» در آمستردام هلند رفتند! این در حالی است که در این جشنواره تنها سه فیلم مستند از ایران در بخش جنبی و بعضاً با هزینه شخصی حضور داشتند و قصور و بی‌توجهی مسئولان سبب شد تا بازار فروش جهانی این جشنواره را نیز از دست بدهند

به نظر می‌رسد مدیران سینمایی تلاش می‌کنند تا در روزهای پایان عمر دولت هیچ یک از سفرهای خارجی را از دست ندهند و بتوانند در این فرصت محدود از سفرهای خارجی بهره لازم را ببرند؛ این درحالی است که بسیاری از پروژه‌ها به دلیل کمبود بودجه در سازمان سینمایی دچار مشکل شده است و تمام ارگان‌ها و نهادها به اقتصاد مقاومتی توصیه شده‌اند.<sup>۲</sup>

ما نبینیم؛ آنها ببینند!

فیلم سینمایی «خرس» به کارگردانی خسرو معصومی و تهیه‌کنندگی جواد نوروزبیگی پس از حضور در جشنواره فجر سال گذشته انتقادات زیادی را برانگیخته بود. این فیلم، هنوز پروانه نمایش داخلی ندارد و به عقیده شورای پروانه نمایش، برای نمایش در سینماهای ایران مناسب نیست. با این حال طبق گفته سخنگوی سازمان سینمایی کشور «خرس» برای شرکت در جشنواره‌های خارجی دارای مجوز است. اینکه این فیلم چگونه برای ایران مناسب نیست، اما در جشنواره‌های خارجی حضور یافته و موفق به کسب جوایز می‌شود، سؤال‌ی است که در میان اهالی رسانه وجود دارد و هیچ‌کس پاسخگوی آن نیست.<sup>۱</sup>

# همراه با شاعران ولایی

مصطفی علی پور

## اشاره

نقش شعر و شاعران در فعالتهای رسانه‌ای و تبلیغ حق و باطل، نقشی برجسته و انکارناپذیری است. حماقتها و هداکتهای اهل بهت علیهم السلام از شاعرانی مثل سرکحمیری، کمیت اسدی، دعبل خزاعی، نشان توجه عمیق آنان به توان اثرگذاری و بهره‌گویی از این ابزار به‌یومند است. برخی نویسندگان توانمند و مبلغان از گذشته در لابه‌لای مقالات خویش از سلاح شعر استفاده می‌کردند. وعاظ و خطبای گرامی به‌ی معمولاً در بخش مناجات، نصیحت، مریه و حماسه از قالب نظم و شعر برای اهداف الهی خویش بهره می‌گرفتند. این نثر به‌ی تصمیر دارد مبلغان گرانقدر را در بخش اشعار و لایه، مریه، مدح، مناجات به مناسبت‌های مختلف یاری کند. (از شاعران و مبلغان خوش‌ذوق تقاضا می‌شود ما را در این بخش یاری کنند.)

حضرت خاتم صلی الله علیه و آله

مدینه شد ز داغ مصطفی بیت  
الجزن امشب

فضای عالم هستی بود غرق  
محن امشب

مکن ای آسمان روشن چراغ  
ماه را کز کین

چراغ لاله شد خاموش در  
صحن چمن امشب

نه تنها ماتم جانسوز پرچمدار  
نوحید است

که هستی شد سیه‌پوش امام  
ممتحن امشب

گهی گریم ز داغ جانگداز  
حضرت خاتم

گهی نالم چو نی در سوگ فرزندش  
حسن امشب

فدا شد ناخدای فلک حق در  
بحر طوفان

که شد دریای دیده در عزایش  
موج

دهد غسل از سرشک دیدگان  
با زاری و شیون

علی بت شکن جسم نبی  
بت شکن امشب

نمی‌دانم چه حالی می‌کند پیدا  
امیر عشق  
چو می‌سازد تن آن جان جانان

را کفن امشب

شد از داغ دو ماتم، قلب زهرا  
لاله سان خونین

که در دشت بلا گم کرده یاس  
و یاسمن امشب

چراغ انجمن آرا شده خاموش و  
اهل دل

کند روشن ، چراغ آه در هر  
انجمن امشب

سرآمد بر همه غمها داغ ماتم  
خاتم

که امت را برون رفته است روح از ملک  
تن امشب

شرر زد حافظی بر دفتر دل ،  
خامه ات کاین سان

که آتش میزنی بر جان ، تو با سوز  
سخن امشب

امام مجتبی علیه السلام  
ای که چون چشمت ستاره ، چشم  
گریانی نداشت

باغ چون تو غنچ ة سر در  
گریبانی نداشت

آسمان چشم تو از ابر غم لبریز  
بود

غیر اشک و خون دل، این ابر ،  
بارانی نداشت

سینه تو میزب ان داغ و درد و  
رنج بود

این مصیبت خانه کم دیدم که  
مهمانی نداشت

تو همان سردار تنهایی که در  
قحط وفا

غم به غیر از سینه تو بیت  
الاحزانی نداشت

نی ز تو آموخت پنهانکردن غم  
را به دل

گر نمی آموخت از تو می ،  
نیستانی نداشت

صبر تو شد ، چلچراغ نهضت  
سرخ حسین

هیچ کس مانند تو عمر  
درخشانی نداشت

بعد چندین ساله رنج و خوردن  
خون جگر

زهر پایان داد بر آن غم که  
پایانی نداشت

تیرهای کینه وقتی بر تن پاکت  
نشست

چون حسینت هیچ کس حال  
پریشانی نداشت

روی بال قدسیان تا گلشن  
فردوس رفت

عاقبت سامان گرفت آن دل که  
سامانی نداشت

لاله ها همچون وفائی گریه  
کردند از غمت

غنچه ای در باغ هستی لعل  
خندانی نداشت

در رثای امام رضا علیه السلام  
دل امشب ز غم ، نالان و زار  
است

گرفتار غم هجران یار است

ز هجران حبیب نازنینم

دل خونین عاشق بی قرار  
است

گرفته قلبم از هجران محبوب

حیات از جسم و جانم در فرار

است

نخوردم جام صهبائی ز دستش

بین این عاشقِ بی دل، خمار  
است

مشام جان معطر گشته  
امشب

سحرگه موسم صوت هزار  
است

به گوش جان رسد این نغمه از  
غیب

که پرواز ولیّ کردگار است

رضا مسموم مأمون دغا شد

که دل از حبّ و مهرش بی‌قرار  
است

به نزد عارف و عامی و نادان

کراماتش عزیزان آشکار است

برو اندر جوار مرقد او

که او دارای لطفی بی شمار  
است

کرمها دیده‌ام ز الطاف و مهرش

که شهد مشهد از این روزگار  
است

نمود احیاء، دین و مکتب حق

وجودش در دو عالم ، افتخار  
است

برای حفظ راه و مکتب او

بدان ای شیعه ، وقت کارزار  
است

بود او عالم آل محمد صلی الله  
علیه و آله

کمالاتش فزونتر از شمار است

نموده حفظ ، فرهنگ تشیّع

تشییع زاهتمامش استوار  
است

نموده دشمن اسلام ، رسوا  
نکو از بهر مکتب، پاسدار است  
نظر کن «باقر» مجنون بیمار  
به لطف او بسی امیدوار  
است

بیا به کوی رضا  
«بیا که مرقد سلطان دین رضا  
اینجاست»

«اگر که طالب فیضی بیا شفا  
اینجاست»

گذر نما به خراسان که هست  
خلد برین

بیا که کعبه ، نجف ، قدس و  
کربلا اینجاست

نمای توبه زعصیان به درگه  
غفار

بیا که جایگه ذکر و التجا  
اینجاست

زیارتی تو زاعماق جان بکن ای  
دوست

مزار بنده محبوب کبریا  
اینجاست

روانه کن ز دو چشمان خویش  
خونابه

کسی که حاجت ما را کند روا  
اینجاست

مرو به نزد طبیب و دوا از او  
مطلب

بیا که درد تو را «باقرا» دوا  
اینجاست

---

۱. احمد باقریان جهرمی

۲. احمد باقریان جهرمی

مهر تو را به عالم امکان  
دهم نمی

این گنج، پربهاست من ارزان  
دهم نمی

گران‌تخاب جنت و کویت به من  
دهند

گوی تو را به جنت و رضوان  
دهم نمی

نام تو را به نزد اجانب نمی‌برم  
چون اسم اعظم است به  
دهم دیوان نمی

جان می‌دهم به شوق وصال  
تو یا حسین

تا بر سرم قدم ننهی جان  
دهم نمی

ای خاکِ کربلای تو مهرِ نماز  
من

آن مهر را به مُلکِ سلیمان  
دهم نمی

ما را غلامی تو بود تاج افتخار

این تاج را به افسر شاهان  
دهم نمی

دل، جایگاه عشق تو باشد نه  
غیر تو

این خانه خداست به شیطان  
دهم نمی

گر جرعه‌ای از آب فرات شود  
نصیب

آن جرعه را به چشمه حیوان  
دهم نمی

تا سر نهادهام چو «مؤید» به  
درگهت

تن زیر بار منتِ دونان

خاک مسیح

پرسید از قبیله : که این  
سرزمین کجاست؟

این سرزمین غم زده، در  
چشمم آشناست

این خاک، بوی تشنگی و گریه  
می‌دهد

گفتند : «غاضریه» و گفتند :  
«نینواست»

دستی کشید بر سر و بر یالِ  
ذوالجناح

آهسته زیر لب به خودش  
گفت : کربلاست

طوفان وزید از وسط دشت،  
ناگهان

افتاد پرده، دید سرش روی  
نیزه‌هاست

یحیای اهل بیت، در آن  
روشنای خون

بر روی نیزه دید، سر از پیکرش  
جداست

طوفان وزید، قافله را برد با  
خودش

شمشیر بود و، حنجره و، دید  
در «مناست»

باران تیر بود که می آمد از  
کمان

بر دوش باد دید، که پیراهنش  
رهاست

افتاد پرده، دید به تاراج آمده  
ست

مردی که فکر غارت انگشتر و

عباست

پرگشت اسب از لبِ گودالِ  
قتلگاه

افتاد پرده، دید که در آسمان،  
عزاست

مناجات امام، هنگام ورود به کربلا  
الهی! بهر قربانی به درگاهت  
سراوردم

نه تنها سر برایت بلکه از سر  
بهنر آوردم

پی ابقاء قد قامت به ظهر روز  
عاشورا

برای گفتن الله اکبر، اکبر آوردم

علی را در غدیر خم نبی  
بگرفت روی دست

ولی من روی دست خود علی  
اصغر آوردم

پی آزادی نسل جوان از  
بنداستعمار

برادرزاده ای چون قاسم فرّخ  
فر آوردم

برای کشتن دونان به دشت  
کربلا یارب

چو عباس همایون فر، امیر  
لشکر آوردم

برای آنکه قرآنت نگردد پایمان  
خصم

برای سَمّ مرکبها خدایا پیکر  
آوردم

برای آنکه همدردی کنم با  
مادرم زهرا

برای خوردن سیلی، سه ساله  
دختر آوردم

اگر با کشتن من دین تو جاوید

می‌گردد

برای خنجر شمر ستمگر، خنجر  
آوردم

به پاس حرمت بوسیدن لبهای  
پیغمبر

لبانی تشنه یارب، بهر چوب  
خیزر آوردم

حسن را گر که از لخت جگر آکنده شد  
در طشت

من اینک سر برای زینت طشت  
زر آوردم

یا عباس  
ای سپهر گرم و جود و سخا یا  
عباس

وی محیط ادب و مهر و وفا یا  
عباس

ای حمایتگر قرآن که تو را رهبر  
دین

داده فرماندهی کل قوا یا  
عباس

ای فرات از تو خجل، ای تو  
خجل از طفلان

ای سرافراز ز عشق و ز وفا یا  
عباس

دست تو لحظه ای از دوست  
نگردید جدا

گرچه دستت ز بدن گشت جدا  
یا عباس

گر نیامد به کنار بدنت امّ بنین

دیده بگشا و بین فاطمه را یا  
عباس

اعجاز خدا در دمشق  
شیرزین قافله اهل بیت

عالمه عاقله اهل بیت

خیز و بیاشوب، شب شهر را

پُر ز «علی» کن نفسِ دهر را

حمله به طفلان حرم شد،  
بخوان !

دست ابوالفضل قلم شد،  
بخوان !

کوفه بیمار، طبیبش تویی

منبر و محراب، حبیبش تویی

خطبه بخوان، شهر به پا  
می‌شود

کوفه افسرده «حرا» می‌شود

مظهر اعجاز خدا در دمشق !

آنچه تو کردی همه عشق  
است عشق

شام، چهل سال علی را ندید

دسته گلی از چمن او نجید

شام، چهل سال اگر خفته  
است

بانگ تو این خواب، برآشفته  
است

اصغر تو غرقه به خون شد،  
بخوان !

اکبرت از اسب نگون شد،  
بخوان !

خطبه بخوان ! سنگ، صدا  
می‌دهد

منبر و محراب، ندا می‌دهد

یوسفِ دل، بر سرِ بازار تو

مصر و دمشق اند گرفتار تو

در همه جا قبله اهل دلی

شاهد اسرارِ چهل منزلی  
جلوه کن و ماه شو و نور باش  
آینه روشنیِ طور باش  
بر اثر گام تو بر خاکِ راه  
شعله رحمت شکفت هر پگاه  
صبر «حسن» داری و شور  
«حسین»

غیرت زهرا و غرور حسین

آنچه تو را هست که را  
داده‌اند؟

خسنی از این دست که را  
داده‌اند؟

سرو قدا، همچو کمان میروی  
ماه رخا، اشکفشان می روی

ای دلِ مولا، ز چه  
دل‌خسته ای؟

قلب حرم بودی و بشکسته‌ای  
خون چکد از چشمه خورشید و  
ماه

این جسد کیست در این  
قتلگاه؟

همدمِ صبح و شب تو، آه شد

عمر تو بی ماه تو، کوتاه شد

ماه علی چند نفس، شمع  
باش

روشنیِ خلوتِ این جمع باش

چندکیوتر به تو دل بسته اند

جمله به دامان تو  
پیوسته اند...<sup>۱</sup>

پسران حضرت زینب‌علیها السلام

قامت کمان کند که دو تا تیر  
آخرش

یک دم سپر شوند برای  
برادرش

خون عقاب در جگر شیرشان  
پر است

از نسل جعفرند و علی، این دو  
لشکرش

این دو، ز کودکی، فقط آینه  
دیده‌اند

«آینه ای که آه نسازد  
مکدرش»

واحیرتا که این دو، جوانان  
زینب‌اند

یا ایستاده تیغ دو سر در  
برابرش؟

با جان و دل دو پاره جگر وقف  
می‌کند

یک پاره جای خویش و یکی  
جای همسرش

یک دست، گرم اشک گرفتن ز  
چشم هاش

مشغول عطر و شانه زدن  
دست دیگرش

چون تکیه‌گاه اهل حرم بود و  
کوه صبر

چشمش گدازه ریخت ولی زیر  
معجزش

زینب به پیشواز شهیدان خود  
نرفت

تا که خدا نکرده مبادا  
برادرش ...

\*\*\*\*\*

زینب همان شکوه که ناموس  
غیرت است

زینب که در مدینه، فرق بود

معرش

زینب همان که فاطمه از هر  
نظر شده است

از بس که رفته این همه این  
زن به مادرش

زینب همان که زینب بابای  
خویش بود

در کربلا شدند پسرهایش  
زیورش

گفتند عصر واقعه، آزاد شد  
فرات

وقتی گذشته بود دگر آب از  
سرش

وداع حضرت زینب علیها السلام با کربلا  
خدا حافظ، دیار آشنایی

جگر سوزاندی از داغ جدایی

خدا حافظ فرات کم محبت

خدا حافظ عطش، ای رزق  
عترت

خدا حافظ خیام روشن من

بُود خاکسترت بر دامن من

خدا حافظ مزار شیرخواره

که هستی بهر اصغر گاهواره

خدا حافظ مه ابرو کمانم

علی ای اربا اربا، مهربانم

خدا حافظ علمدار مؤدب

پس از تو گشته سیلی، رزق  
زینب

خدا حافظ تن شمشیر خورده

فدای چشم تو که تیر خورده

خدا حافظ الا ای مشک پاره  
اگر شد آسمانم بی ستاره  
خدا حافظ صفای نور عینم  
خدا حافظ حسینم، ای حسینم  
خدا حافظ تن پامال مرکب  
شده رخت اسیری، رخت زینب

حضرت عباس %  
چرا ای غرق خون از خاک صحرا  
بر نمی خیزی

حسین آمد به بالینت تو از جا  
بر نمی خیزی

نماز ظهر را باهم ادا کردیم در  
مقتل

بود وقت نماز عصر از جا  
بر نمی خیزی

خیام کودکان، خالی از آب  
است و پر افغان

چرا سقای من از پیش دریا  
بر نمی خیزی

شکست از مرگ تو پُشتم،  
برادر مرگ تو گشتم

که می دانم دگر از خاک صحرا  
بر نمی خیزی

به دستم تکیه کن برخیز با من  
در بر زهرا

چو می بینم ز بی دستی است  
کز جا بر نمی خیزی